۲۹۷/۲۵
س ۱۴۹ ف

هدیه محمد وجدانی
نویسنده الهامات کتاب خواجه حافظ

مناجات - دعا
کتاب سراج ۱۱۵

۱۳۲۱/۱۲/۴

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۵۷۹۹

رده‌بندی دیویی: س ۱۴۹ ف ۲۹۷/۳۵۳ مرجع ☐

سرشناسه: فاضل بسطامی، نوروزعلی بن محمد باقر، ۱۲۲۷-۱۳۰۹ ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: سراج المتهجدین

شرح پدیدآور:

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: [بی تا]

صفحه شمار: ا-ج (ابجد)، ۸۶ ص (شماره گذاری) مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱×۱۴ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

واهب: محمد وجدانی تاریخ ثبت: اسفند ۱۳۵۷

یادداشتها: منضم به فهرست مطالب است که شامل یک مقدمه و پنج شمع و یک محفل است. دارای جداول می‌باشد. عنوان دیگر: رساله نماز شب.

موضوع (ها):
۱. نماز شب. ۲. دعاها.

شناسه (های) افزوده: الف. وجدانی، محمد، اهداکننده. ب. عنوان. ج. عنوان: رساله نماز شب.

فهرستگار: شیبانی تاریخ فهرستگاری: اسفند ۸۷

۲۹۷/۴۵
س ۱۴۹ ف

هدیه محمد وجدانی
نویسنده الهامات کتاب خواجه حافظ

مناجات - دعا
کتاب سراج ۱۱۵۰

۱۲۲۱ /۱۱/ ۴

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
اداره مخطوطات

نام کتاب: سراج المتهجدین
مؤلف: نوروزعلی بن محمدباقر فاضل بسطامی
موضوع: عبادات / نماز شب — زبان: فارسی
سال چاپ .... محل چاپ ....
شماره عمومی: ۵۷۹۰ — کتابخانه / بخش ....
وقفی / خریداری: محمد وجدانی — تاریخ ....
طول: ۲۱٫۶ — عرض: ۱۳٫۵ — شماره صفحه ها ....
مصور ☐ درسي ☐ گراوری ☐ افست ☐
ملاحظات ....

اسیدزدایی شد
۸۶/۱۱/۱۱

فهرست این نسخهٔ شریفه که مشتمل است بر یک مقدمه و پنج شمع و یک مجلس مقدمه
در بیان ذکر موعود دارد که زاد بجهة مرگ و این که بهترین زادها احیای شبها است و نصوص و
فضیلت‌های شبها و بیان اسباب نسخهٔ شریفه **شمع اول** در بیان گریستن از خوف
خداوند تبارک و تعالی در شبها و بیان گریستن از خوف خدا مطلقا و بیان
گریستن رجال و علماء و مراتب گریه است که گریه عوام و گریه خواص و گریه
خاص الخاص که گریه انبیا و ائمه و کاملین است **شمع دوم** در بیان فضیلت
شب زنده‌داری اگرچه در ماه مبارک رمضان بوده باشد و بیان احادیثی که در فضیلت شب‌زنده‌داری است
و علامات آن و ارشاد و کیفیت عبادت شب با الساجدین و بیان مواعظ و
عبارات واعظ فرنگی در خصوص بیداری شبها و بیان شب زنده داری و خواب
و طول و ذم کثرت خواب و اینکه خواب هفت نوع است و مجملی از شب زنده
داری شب جمعه **شمع سیم** در بیان اینکه در هر شبی از شبها ساعتی
است که دعا در آن مستجاب می‌شود و چند فصول و بروج بجهة تعیین مقدار
تمام شب و نصف شب و ساعات جانب دعا و ثلث آخر شب و بیان طلوع غروب هر
شب بجهة تحقیق و علامه معیار اوقات شب از طلوع و غروب ماه و فضیلت سحر
شمع چهارم در بیان مناجات بعضی از ائمهٔ طاهرین و سید ساجدین
در شب از خوف خداوند جبار و ذکر شدائد الایام و عبادات خداوند قهار
در شبها که بیان تا الان بوده‌اند و شرح از کلام سید بزرگوار حاجی سید
محمد باقر دهخوارقانی که خداوند شمع پنجم در بیان ثواب نماز شب و یک
دلیل عقلی در مسئله فرار هجرت که در شب ذکر شد مجلس شمع اول در بیان فضیلت
و ضوء بیان در شستن از بیاد غرض و کیفیت تحصیل حضور قلب و ثمرات آن
و ثمرات حضور قلب و تشبیهات شهرستان و بیان نمودن که در دفع و منافات دل ها
شهرستان ابدکه ملک میثاق می‌خوانند و کیفیت ذکر که چهار نوع او وجوه افضلیت

تالیف

ص
خواص نماز شب بنا بر آنچه از معصومین علیهم السلام روایت شده از این است

اول شرف مؤمن است ... تمام ... عزت ...	دوم اینست که سفید ... اول داخل بهشت می‌شود و بعد از آن خداوند ... منا ... خلایق ...	سوم ... باعث ... می‌شود ...	چهارم از این که کفاره گناهان روز می‌شود
پنجم داخل ... آیهٔ شریفه والذاکرین الله کثیرا والذاکرات می‌شود	ششم ...	هفتم ...	هشتم ...
	نهم هفت صف از ملائکه ... تا مغرب باشند در عقب او و صف می‌بینند ...	...	...

یازده خاصیت که متعلق به بدن است از نماز شب ... از این است

اول نیکو می‌شود ... خلق ...	دوم محبوب القلوب مردم می‌شود و ...	سوم ... عمر ... می‌شود	
چهارم باعث ... شدن ... می‌شود	پنجم باعث ... می‌شود	ششم اینکه خوشبو و خوش‌رو و خوش‌خلق می‌شود	هفتم ... عمر را ...
هشتم باعث ادای قرض می‌شود	نهم باعث وسعت رزق می‌شود	دهم ...	یازدهم باعث صحت بدن و اعضا و جوارح می‌شود

هدیه مخملی و جدانی نویسنده الهامات کتاب خواجه حافظ
کتابخانه آستان قدس رضوی دایره کتب
اهدائی ۱۳۹۱
به کتابخانه آستان قدس
۲۹۷/۳۵
۱۴۹۰ف
کتابخانه آستان قدس مشهد شماره ثبت ... تاریخ ...

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الليل لباساً للمشتاقين واضاء من
تجليات انواره فيه سراج المتهجدين وفتح فيه باب التوبة
والانابة للمذنبين واختار فيه ساعة لاجابة دعاء البائس
وتشكر لك اللهم يا من يسمع انين الواهنين ويا من يرحم العبد
الضعيف الذليل المسكين ويا من يجيب غوث المضطرين
ونفتتح بك اللهم يا من احاطت رحمته بمن انكسر قلبه
من المؤمنين جعل امواج طمطام بحر رافته بمن تلاطم قطرات
دموع الباكين ويا من جعل البكاء مفتاحاً لقضاء

حوائج

حوائج المحتاجين ونور بانوار رحمته وجوه عباده المتهجدين
وغفر من فضل عفوه وكرمه ذنوب جميع المستغفرين
سيما من استغفر وتضرع بباب رحمته من المتحيرين والمتهجدين
والصلوة والسلام على اشرف السابقين واللاحقين محمد
واله افضل الراكعين والساجدين ولعنة الله على اعدائهم
ومعانديهم الى يوم الدين **اما بعد** چون بنای تقليد
اينكمترينه وادی جهالت وگمراهی وغريق لجه بحر معاصی
ومناهی نور زود علی ابن محمد باقر بسطامی بر فنا وی حجة
الاسلام قدوة الانام واب الايتام ونائب الامام
عليه السلام ومفتی طوائف الاسلام ومشيد قواعد الشرع و
الاحكام السيد الاجل الانور العالم المقدس المكرم الازهر
علامة علماء الزمان وكشاف حقائق الشريعة بطرائف من
البيان لم يطمثهن انس قبلهم ولا جان الذي عجزت الالسن عن
استقصاء فواضله ومناقبه وحارت الاساطين الفضلاء
في مناقبه ومراتبه السالك في طريق التحقيق ومالك
ازمة الفضل بالنظر الدقيق امام ائمة المسلمين وزين
العباد والمتهجدين وحجة الله على الخلق اجمعين فخر الاوائل
والاواخر مولانا حاجی سيد محمد باقر رضی الله درجته فی

فی اعلا علیین و حشره الله تعالی مع اجداده الطاهرین و از کتب آن
بزرگوار از رجال و فقه و اخبار سیما مطالع الانوار و تحفة الابرار
بقدر امکان تحصیل نموده و پیوسته بمطالعه و مباحثه کتب
اثر و اخبار اشتغال داشتم و خود و دیگران را بفیوضات
کامل میرسانیدم و از تاثیر کلمات گوهربار آن سرور زاهدین
و رئیس المجتهدین و زین البکائین که در تحفة الابرار در
ذیل نافله لیل بیان فرموده اند متاثر شده موفق بتالیف این
نسخه شریفه و صحیفه منیفه گردیده متوقع از برادران ایمانی
و اخلاء روحانی چنانم که از باب الدال علی الخیر کفاعله آن
بزرگوار را در وقت تهجد و زمان گریه و مناجات اسحار
فراموش نفرمایند و اصحیحت که ان الموعظة اذا خرجت
من القلب دخلت فی القلب و اذا خرجت من اللسان لم یتجاوز
الاذان زیرا که نشتر سخن تا بسرشک دل خونبار آبگیری
نشود بزرگ دلها نرود و گلبرگ نازکی معنی تا از خوناب
جگر پاره آب و رنگ نگیرد بلبلی را بشور در نیاورد
و شعله بیان تا از کانون سینه پرسوز سر نکشد افسرده
دلی را نسوزد و لهذا در بسیاری از این نسخه شریفه در
عبارات آن بزرگوار را بعینه موافق آنچه در تحفة الابرار

مرقوم

مرقوم فرموده بودند ایراد نمودم تا ناظران سریع تر و از تاثیر کلمات آن بزرگوار
زودتر سبقت در راه عبادت نموده مقاید و افی هدایه فاستبقوا الخیرات را در حق
خود دافع سازد و از ثمرات و نتایج اذکار اعظم بفیوضات وافره مستفیض گشته در دنیا
و آخرت خود را معمور دارد و اما بعد از رحلت آن بزرگوار از این خاکدان دنیا
بدار القرار بمقتضای این مضمون چونکه گل رفت و گلستان شد خراب بوی
گل را از که جوییم از گلاب مشرف شدم بحضور باهر النور ولد ارجمند آن افخر
ابرار در سال هزار و دویست و هفتاد و هفت از هجرت نبوی در بلده طیبه ارض
اقدس و مشهد مقدس که در این سال بزیارت امام همام و پیشوای اخلص و عام
ضامن الغرباء و المهاجرین سلطان دنیا و دین عارف اسرار لاهوت کاشف استار
ناسوت کمال افزای نفوس شرف بخشای خاک پاک طوس ضامن مهاجرین غریب
ثامن ائمه هدی السلطان علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیة و الثنا شرفیاب شده
بودند بزرگواری دیدم در علم و عمل تمام و سرور و سرآمد فضلای ایام صاف
ضمیری دهقان باطن باصبح صادق قرین و صادق المقالی اقوال شریفش
دلیل اهل یقین شریعت پروری که بوستان شریعت غرا بوجود
مبارکش عالم عالم طراوت و نضارت یافته و معدلت گستری که
که از بیم سطوت و عتابش شحنه ظلم و ستم از معموره هستی بمطموره نیستی
شتافته آفتاب آسمان فضلش بر هر بعید و نزدیکی تابان خلق کریمش مفاد آیت
لعلی خلق عظیم را شاهد است عباسی سید السادات و منبع السعادات و مبین الاخبار و الآثار

مولانا و مولی الانام و سلطان فضلاء الایام و کشاف دقائق المشکلات
و نقاب کنوز المعضلات علامة علماء الزمان و اعجوبة الدوران و بحر الکشف و
العیان مفتی طوائف الاسلام و کفیل الارامل و الایتام و نایب الامام علیه السلام
لسان الحکماء و المتکلمین و مبین مراد العلماء و المحدثین و رئیس الفقهاء و
المجتهدین امام ائمة الخراسان و العراق و سید العلماء علی الاطلاق و الحبر
النحریر اللوذعی الالمعی اعنی حاجی سید اسد الله الموسوی دام الله تعالی ظله
الشریف العالی و چون آن بزرگوار رجوع بکتاب تحفة الابرار فرموده
بودند و آنچه بنظر مبارکشان رسیده بود و ترجیح داده بودند در حواشی الکتاب
مستطاب مرقوم نموده بودند بعد از تحریر کلمات آن بزرگوار بر حواشی
تحفة الابرار این ذره بیمقدار بجای تقلید و اخذ مسائل ثانیاً بر آن
نهادم و این بضاعت مزجاة از باب مناقصه حضرت سلیمان و پای
ملخ از مور و نظیر حکایت اعرابی و آب شور تحفه بزم حضور ساطع
النور ایشان نمود شاید از برکت گریه و ناله و مناجات آن بزرگوار در
وقت اسحار بر این ذره بیمقدار عطیه و فیضی رسید و از برکت توجه
آن بزرگوار باین کم نام شرمسار فتوحاتی روی دهد نظم
آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند   آیا بود که گوشه چشمی بما
کنند   امید که این تحفه ناقابل مقبول رای مبارکش گردد
و باعث نجات دنیا و آخرت این عاصی شود و قبل از شروع در

مقصود

مقصود لابد است از مقدمه   بدان ای برادر که حب دنیا راس
کل خطایا و معاصی است و جمیع معاصی از حب دنیا ناشی میشود
پس عاقل موافق حدیث شریف موتوا قبل ان تموتوا پیوسته
باید در فکر مرگ باشد زیرا که در فکر مرگ بودن منافع
بسیار و فوائد بیشمار بجهت احیاء حاصل میشود چنانچه
اغلب از معاصی بسبب نسیان از مرگ حاصل میشود و در بعضی
از روایات وارد شده است که روزی رسول خدا صلی الله
علیه و آله از کوچه عبور میفرمودند صدای خنده بلند شد
فرمودند که مخلوط سازید مجلس خود را بذکر شکننده لذتها
اصحاب عرض کردند که شکننده لذتها چیست یا رسول الله
فرمودند که ذکر موت است و بعد فرمودند که اگر بهایم بدانند
آنچه را که انسان میداند از ذکر موت هر آینه بهائم فربه نخواهند
شد و شما از گوشت ایشان نخواهید خورد و در روایت
دیگر حضرت پیغمبر فرمودند قسم بآنکسیکه روح من در دست
اوست که چشم بهم نمیزنم مگر اینکه گمان میبرم که در فرود
آوردن چشم قبض روح من میشود و لقمه در دهن نمیگیرم
مگر اینکه گمان میبرم که مرگ نخواهد گذاشت که من این لقمه را
فرو برم پس فرمودند ای فرزندان آدم اگر صاحب عقلید خود را

بسبب آنکه از غفلت لذات فانی نبوده

مرده دانید قبل از نزول موت قسم بآن کسیکه جان من در
دست او است که آنچه خدا بشما وعده کرده خواهد آمد و شما در
این زمان عاجز نمیشوید و در حدیث دیگر روایت شده از رسول خدا
صلی الله علیه و آله که هر که روزی بیست مرتبه در یاد مرگ
افتد خداوند او را با شهدای احد محشور نماید پس تدارک
کنید و در فکر مردن باشید که ذکر موت منافع بسیار و فواید
بیشمار دارد و هر یک از عباد و زهاد و اهل سداد از تذکر
موت و عمل بلوازم آن بمقامات بلند ارجمند رسیده اند چنانچه
شیخ ابو علی در رجال خود مینویسد که ربیع ابن خثیم که در قرب
برود خانه شهر طوس مرقد او واقع است در منزل خود قبری
حفر نموده بود و هر وقت که قساوت و غلبه او را عارض میشد
داخل در آن قبر میشد و میخوابید بقدر یکه خدا میخواهد
بعد عرض مینمود که ای پروردگار من بر گردان مرا بدنیا شاید
عمل نمایم عمل صالح از آنچیز یکه ترک کرده ام در دار دنیا و
بجا آورم آن را و بعد از آن نفس خود را مخاطب میکرد
و میگفت ای ربیع حال بدنیا برگشتی پس بجا آور عمل صالح
آنچه را که ترک نموده ای تغیر بر من نظر کن در کوتاهی عمر و بی
وفائی دنیا و ذکر نما امثال و اقران خود را که گذشتند و

خاک را

خاک را مسکن نمودند و تامل نما که چه قدر حریص بودند در
دنیا و جد و جهد در جمع اموال دنیا و منازل عالی و تعمیر
باغ و بوستان داشتند و الحال اولاد ایشان بمنزل و برای
محتاج و از جهت تحصیل نان یک روزه لاعلاج میباشند
و چه بسیار اشخاصی که در دنیا فقیر و زاهد بودند و اصلا در
جمع اموال نکوشیدند و پیوسته در تحصیل زاد معاد بودند
و بجز از ضروریات اندوخته نداشتند و بعد از فوت
ایشان اولاد ایشان صاحب مال و اعتبار و محسود امثال
و اقران خود میباشند مجملا شخص عاقل در این دو روزه
عمر باید پیوسته در ذکر موت و اسباب سفر آخرت کوشد و در
احوال رفقا و امثال خود تامل نماید که چگونه در زیر خاک
آرمیده اند چه خوب بیان نموده است واعظ قزوینی ای برادر
دمی تامل نما که دهقان قضا از نقطه خال محبوبان دل ربا
چه تخمهای اعتبار که در هر دیار کشته و کاتب قضا زر دیبا
گردن دلبران سیمین بر چه نصیحتها که بخط غبار نوشته
کدام گل زمین است که چون دامان کوهسار گلهای اعتبار
از تربت غنچه دهانان نشکفته و کدام سر منزل است که مانند
کان بدخشان لعل لب شیرین سخنی در خاک نهفته و کدام

مکانست که لاله خیز شنزار است از مرزداران شین رنگهای بخشند و
کدام موضعست که صفای اینه چهره صفتی از سخت سنگی دلان و زادرهم شکسته
کدام سرزمینست که تا زمینی را بجای طره عنبرین سیاه ماری در کردن
نپیچید و کدام کف خاکست که ساده رویان بدوران نوخط جوش موران
مکویید نظم چشمه که میزاید از اینجا کدان اشک مقیمان دل
خاکدان نرکس شهلا نبود هر بهار انکه روید بلب جوی با
چشم بینا انست که کرده و نه و ن تا سر چوب او ورد از کل بدر و
بجمال بی اعتبار دنیا در نزد عقلا محتاج بیان و بجز بینش سر
شخص عاقل مادامی که در این نشاء فانی هستند باید ایند روز زندگانی
را غنیمت شمارد و ابی عمر خود را عبث و بیهوده صرف ننماید و زاد بجهت
معاد تحصیل نماید که سفر اخرت سفریست که بازگشت در ان نیست و
بقدر کنجایش طول این سفر باید تحصیل زاد نمود و زادی که انفع و
اعظم از جمیع انها است بیشک تضرع و مناجات و کریه و استغاثه
بدرگاه قاضی الحاجات نماید و بابهای اشک مزارع و بساتین اعمال
را خوش سرسبز و ریان نماید اگر چه تحصیل زاد این سفر در همه اوقات
از برای طالبان ممکن است لکن در شب بهتر است و تحصیل ان انفع و
ایسر است زیرا که در روز بسبب اشتغال بتحصیل معاش و معاشرت
بجالست با اغلب ناس و تفرق حواس اغلب اشخاص را فرصت تضرع

ومناجات

ومناجات با قاضی الحاجات نیست و دیگر انکه شب دلیل وحدت
و روز قرین کثرتست و در روز حمله های خطرات و وسواس که روح عبادت
است بیشتر در شب میدهد و دیگر انکه شب بر روز مقدم است بتقدیم
ذاتی و زمانی زیرا که شب اصل است و روز فرع و اصل بر فرع مقدم است
و از این جهت اکثر ایات قرانی هر جا که ذکر شب و روز شده لیل بر نهار مقدم
شده چنانچه در ایه شریفه واللیل اذا سجی والنهار اذا تجلی است و دیگر
انکه حضرت موسی را در شب وعده فرمودند چنانچه در ایه شریفه و
واعدنا موسی ثلثین لیلة واتممناها بعشر است و معراج پیغمبر در شب
بود چنانچه در ایه شریفه سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد
الحرام است و دیگر انکه نزول قران در شب بود چنانچه در ایه شریفه
انا انزلناه فی لیلة القدر است و دیگر انکه در شب مقام وصل و
ملاقات احبای مجازیست همچنین طالبان قرب خداوند رحیم طالب ان
میباشند که در شب مناجات با قاضی الحاجات نمایند نظم
مرغ شبخوان را بشارت باد که اندر راه عشق دوست را با ناله
شبهای بیداران خوش است و دیگر انکه رحمت خدا بیشتر در شب
بر مقصران احاطه مینماید و انه و تجافیهم بسحر اقوی شاهد است
بر این مطلب نظم شب تیره برخیز و بکشای راز منه روی
بر روی خاک نیاز سرایر دهیاد شاهنشهی خداوند کبریا شمر

ببین چه رفتی بدرگاه لطفش فراز   بیابی ز نور الطاف و نیشوز

نه حاجب شود و نه پیشکار   که مانع شوند تن بنیاز کار اگر

ره روز زود راهت دهند   چه در روز دیر راهت دهند

شب تیره در پیش و راه دراز   ز شب زنده داری چراغی بساز

ز دنبال از راه کور است پیش   ببر توشه گور همراه خویش

شب گور اگر گور روشن بود   بچشم توان گور گلشن بود

چراغی بنه در شبستان گور   که در گور نه ماه ماند نه نور

چه خوب خبر موده جامع اخبار و آثار ائمه اطهار حاجی سید
محمد باقر اعلی الله مقامه در کتاب تحفة الابرار ز عمده محاسنی
که در خصوص شب خیزی هست که دیگران نیست اینست که
چون عساکر نوم مستولی بحواس و مشاعر اغلب ناس شد و هر یک
ببستر استراحت شوند و اکثر مردمان بلذت نوم خود را از
لذت ثمرات خلقت انسانی محروم و برخی بمسرت التذاذ محجوب
بی اعتبار خود را از سرمایه اعتبار بی اعتبار نموده اند در
اینوقت که صوت تخاطب با معبود کم و موانع مناجات با قاضی الحاجات
اندر است اینکه لذت توجه بساحت عظمت رب العزة و حلاوت
التفات به پیشگاه کبریای معدن العظمة بمذاق او رسیده طالب
چنین وقتیست که خود را بسرمایه سعادة دارین و مقصد الطاف

تشابین

تشابین رساند و نیل آلام مکتسبه از مباعدت ساحت حضور از
خود و زوال التیام جراحات مؤلمه از قلب محنت قرین بمرهم وصال
جهان آفرین نماید حواجب مظلمه عائقه حجاب محبوب متعال را با نالهای
جگرسوز و نداهای رقت انگیز دفع نموده و ستور مظلمه حاجبه
مؤلمه را باستناره تمسک بذیل مقاله وارزا انصار قلوب باضیاء
نظرها الیک قطع نموده و خود را معلق بعز قدس حضرت ودود
سازد و باعانت توسل بمناجات و هب لی دوام الاتصال
بجذبة منک خود را از حضیض ما لم نزل مهجور و با وج
مسرت وصال محبوب مسرور گرداند چه بلاها است که برکت جریان
دموع از عیون در آن وقت ظلوم از خوف و خشیت حضرت
معبود جل شانه از اهل آن بلاد دفع خواهد شد و چه مراتبی است
که بدستیاری نالهای نیم شبان در آن شب تار از خوف و خشیت خداوند
قهار بآن میتوان رسید و نعم ما قال العارف البرغانی نظم شعر

رسید ای هوشیاران الصلاة   الصلوة شب زنده داران

الصلوة هیچ دانی چیست شب ای هوشیار   محفل شب زنده

دار کردگار   چیست شب وقت دعای مؤمنان   چیست شب

بزم نیاز عاشقان   چیست شب وقت مناجات خلیل

در مقام با حضرت رب جلیل   چیست شب هنگام کلیم الله بحق برده

پندارد شب گشته شق حضرت موسی بشب چون شد قرین
در ثلاثین و تمام اربعین چون بشب با سوز و درد و آه شد
زان سبب در شب کلیم الله شد احمد اندر شب بقوسین پا نهاد
از سرای ام هانی شد بصحرا شب شد او از مسجد بطحا بعرش
سطح اقصا بر شد اندر عرش و فرش در شب هر جمعه شد بهره‌وری
لیلة المعراج باشد آن جلی هر شبی در ثلث آخرها بدان
کاروان ناله آید زان لسان در نوافل ناله مستغفرین آه زار
راکعین و ساجدین میرسد بر محفل محمودیان میل دارای
شب بود تحصیل آن پرده شب کو لباس هر تنست پرده
شب عارفان را مامنست بر محب محبوب شب سامان دهد بر بشیر
لیل عاشق جان دهد شب در آمد مژده باد ای عاشقان
شد چراغان چرخ بهر سالکان از دررها نجوم شاهوار
هر فلک دامن پر از بهر نثار بهر هر شب زنده زاری از ملک
درد عاشق و ناله جمعی از ملک هان بدان شب حبیب لم یزل غیور
شب بود بر عارفان دار السرور شب در آمد دیده‌ها در
خواب شد مرد چشم عارفان غرقاب شد چشم خون آلوده
شد لبریز خون آه آن شب را میباید برون عارفان را خواب
میباشد حرام دیده احباب بالله لا ینام ادری والله ای مومن

دوستان

دوستان خداوند رحیم و مشتاقان قرب پروردگار کریم
چون شب در آید بنالهای جگرسوز و مناجاتهای دردمندانه
طالب قرب خداوند ودود میشوند چنانچه حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که از جمله مکالماتی که خداوند
منان با حضرت موسی بن عمران فرمود این بود که فرمود
ای پسر عمران كذب من زعم انه يحبني فاذا جنه الليل نام عني
یعنی دروغ میگوید کسیکه گمان میکند که گمان میکند که مرا
دوست دارد پس هرگاه شب فرا گیرد او را بخوابد غافل از من ای
پسر عمران آیا نیست که هر دوستی دوست میدارد خلوت با
حبیب خود را آگاه باش ای پسر عمران که من مطلع بر دوستان خود
هرگاه شب ایشان را فرا گیرد میگردانم چشمهای ایشان را از
دلهای ایشان یعنی دلهای ایشان را روشن و بینا میگردانم
و ممثل مینمایم عقوبت خود را در پیش چشمهای ایشان پس
مخاطبه مینمایند با من چنانچه گویا مرا میبینند و مکالمه
مینمایند با من مثل کسیکه گویا من در نزد او حاضرم ای پسر
عمران ببخش بمن از دلت خشوع را و از بدنت تذلل را و از چشمهایت
اشک را در تاریکیهای شب بدرستیکه تو مییابی مرا بخود نزدیک
بود دعای خود را اجابت شده پس ای عزیز بزار از خداوند رحیم

گر چنین مهربان بر بندگان و خواهان ناله و دعا و مناجات و
حوائج ایشان باشد بلکه منادی از جانب خود در ثلث آخر شب می
خواند که بخوانند عباد را در طلب مطالب و مقاصد ایشان و زاری آن را
دارد دوست میدارد خداوند کریم تضرع و حوائج را از عباد
در هر زمان و مکان چنانچه بموسی بن عمران فرمودند که ای پسر
عمران سؤال نما آنچه را که احتیاج داری حتی بند نعلین خود را
پس چرا تکاهل مینمائی و روی نیاز بدرگاه کریم کارسازی نمی
آوری که بمحض یک تضرع که با توجه تام و قلب خاشع و چشم
گریان از تو صادر شود رحمت خداوندی شامل حال تو
شود و نعم ما قال الحافظ   هر گنج سعادت که خدا داد بحافظ
از یمن دعای شب و ورد سحری بود   تا یکی بدر خانه زید
و عمرو خود را صرف مینمائی که آیا مقصود تو حاصل شود یا عکس
آن بعمل آید پس چرا یک نصف شبی برنخیزی و حوائج خود را از
خداوند نخواهی   نظم   گر در این در که نباید باز گردد نا امید
گر کند کاهل تو تقصیر صاحبخانه چیست   چه خوب فرموده
جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی سید محمد باقر
رحمه الله در کتاب تحفة الابرار ای عزیز من اگر طالب عزت و احترامی
از خدا بخواه و اگر از غیر بخواهی که محتاج باو هستی از درگاه ما دور

علی الاطلاق

علی الاطلاق و طلبیدن از آنکه قاطبه موجودات سوای ذات احدیت
جل جلاله همه محتاج هستند اگر چه سلاطین دوران بوده باشند بلکه
میتوان گفت که احتیاج سلاطین نسبت بدیگران شدیدتر و اقوی
است و معلوم است که احتیاج هر کس در دنیا بقدر تعلق او
بامور دنیا هر که تعلق او در دنیا بیشتر احتیاج او از دیگران
افزونتر است و معلوم هر عاقلی میباشد که اخذ محتاج از محتاج
نسبتا صعب است بلکه سفاهت است چنانچه ائمه علیهم السلام فرموده
اند که طلب المحتاج من المحتاج سفه من عقله و ذلة من رأیه
و خداوند عالم غنی مطلق و شائبه احتیاج در حق او غیر متصور
است و هر چه غیر خدا است محتاج است ابنای زمان امتعه دنیا
نزد ایشان محبوب است و مراتب محبوبیت مختلف است بشدت و ضعف
و این معلوم است که انتزاع محبوب کسی از نزد او بسهولت ممکن
نیست دنیا و ما فیها در حسب قدر الهی بسیار بی وقع است پس تحصیل
نمودن مطلوب را از کسیکه مطلقا محبوب نبود در نزد او
وقعی ندارد بمراتب اسهل است از کسیکه محبوب بود در دل او
رسوخ نموده باشد   باری گر دنیا میخواهی از خدا طلب نما
و اگر آخرت میخواهی از خدا بخواه و اگر میخواهی در نزد مردم محبوب
خود را محبوب خدا نما که محبوب الهی محبوب جمیع آفاق است   نظم

کتابخانه آستان قدس رضوی

پادشاهیت میسر نشود بر سر خلق تا که شب بر در معبود گدای
نکنی اگر خدا را داری فاقد هیچ چیز نیستی و اگر خدا را ندای
هیچ چیز نداری ما الذی فقد من وجدک وما الذی وجد من
فقدک بنابراین راقم این کلمات درینجا و گم گشته وادی ضلالت
و گمراهی و مستغرق لجه عصیان و نافرمانی نوروزعلی بن حاجی
محمد باقر بسطامی در عنفوان شباب جوانی حال خود را چنین بیان
که بیدل فریبی فرموده نظم یاد عمر رفته بیجا صلم
باد زد بر آتش آب و کلم داغم اندر سینه یک ویرانه وچه
ویرانه که آتشخانه نام آن ویرانه من دل بود یعنی آتش خانه بیدل
بود هرچه میسوزم من از آن آتش است آتش افروز از چه نفس
سرکش است روزگاری بود کز بیباکی برده بودم دل ز
سرفرازی که دام صورتهای جانم بسته بود صید معنی خود ز
دام جسته بود مهر ماهی غره ام را سلخ داشت شور شیرینی
دهانم تلخ داشت نه حقیقت بود با دم نه مجاز نه بفکر شام
بودم نه مجاز خود نمیدانستم اصلا من کیم مومنم یا کافرم
یا جو کیم بودم اندر کار خود بیچاره در بیابان جنون آواز
ناگه آوازی که از سر برده هوش از سروش غیبم آمد بگوش
کی بیابان مانده گم کرده راه هان میفت از ره بمان دل بیجاه

بازکرد

باز کرد این ره مسنا بود این نه راه کعبه ترکستان بود
روی بر تاز همه اغیار جو کعبه اجو بازجو دلدار جو گوئیا
سروش غیبم ندا در داد که ای متحیر شده در بیابان غفلت و
ای گم گشته صحرای غوایت و ضلالت مگر نمیدانی که بعد از
نصف اول شب ساعتیست که در اثنا عشر ان سلمه
قرب خداوند تعالی و مشتاقان لقا و وصال در اثنا عشر مرد
و نیازی که با خداوند ذو الجلال نمایند بهمان جایت مقرون و
ضیا و بهاء ایشان بسبب راز اثنا عشر انحد و حصر افزون
است و در ثلث آخر شب کاروان ناله و آه مستغفرین و گریه و زاری
راکعین و ساجدین بدرگاه خداوند جهان آفرین نزلزله در
ملکوت آسمان و زمین افکنده سعی نما که شاید گردی از آن
کاروان بر عذارت نشیند و با ملائکه حفظه آن کاروان
که تو را چون سگی در دنباله آن کاروان ببیند بر تو مترحم
شده شاید از عطیات آن کاروان بتو نصیبی دهند و بدین
سبب با آن کاروان بر منزل مقصود رسیده باشی و هرشب ملتزم این
مقاله مترنم شو ابر آمد در گاه الهی برخیز محروم ز فیض
صبحگاهی برخیز روز گذرد بمعصیت شب غفلت
باری سحری بعد ز خواهی برخیز لهذا در این مختصر شریف

جمع نمودم پاره از اخبار و احادیث ائمه اطهار صلوات الله
علیهم را که در بیان گریستن در شب از خوف و خشیت خداوند
متعال و بیدار بودن در آن بعبادت و بندگی حی و ملا
و ساعت استجابت دعا و پاره از مناجاتیکه از ائمه هدی
وارد گردیده و فضیلت متهجدین و راکعین و ساجدین
موافق آیات و اخبار ائمه طاهرین و کیفیت و آداب نماز شب
و ادعیه وارده در بین رکعات آن و بعد از آن و قبل از آن
که در کتب اخبار مضبوط است و مشتمل نمودم بر پنج شمع و
یک مجلس شمع اول در بیان گریستن از خوف خداوند
قهار ستار در شب تار شمع دویم در بیان فضیلت
بیدار بودن در شب شمع سیم در بیان ساعتی که
در شب دعا مستجاب میشود و تحقیق این ساعت در لیالی
سال شمع چهارم در بیان پاره از مناجاتهائیکه از
ائمه طاهرین علیهم السلام در شب وارد شده و وجه نالهٔ
و گریهٔ آن بزرگواران شمع پنجم در بیان فضیلت متهجدین
و آه زاری راکعین و ساجدین موافق آیات و اخبار ائمه طاهرین
علیهم السلام مجلس در بیان شستن دل از یاد غیر حق و در
آن بیان سه نعمت است نعمت اول آداب خوابیدن

نعمت دویم

نعمت دویم آداب بیداری از خواب نعمت سیم در بیان
آداب نماز شب و ادعیه وارده در آن مسمی نمودم این مختصر
شریف را بسراج المتهجدین امیدوارم که طالبان قرب درگاه
کریم و مشتاقان لقای رحمت خداوند رحیم در تاریکی شبها
از ضیاء هر شمعی استناره بنور قرب نمایند و از روشنائی هر
شمعی جمعی را بسر منزل مقصود رسانند و متوقع از برادران
دینی و اخلاء روحانی چنانم که چون از لمعات اشراقات شمعهای
این مختصر شریف بر ایشان احاطهٔ نور و از مجالس مناجات آن مجلس
پرنور و مسرور شوند این مذنب عاصی را بدعا و طلب مغفرت یاد
آوری نمایند چون دل مؤمن خانهٔ خدا است و محفل شب زنده
داران نیز دار کردار است تا در آن دار اشعهٔ انوار آن پنج بزرگوار
که منار انوار فی بلاده حضرت پروردگار میباشند نتابد آن محفل
را ضیائی و آن مجلس را بهائی نخواهد بود لهذا بر هر شب زنده دار
اولا تمسک بذیل مطهر آن پنج انوار اطهار که محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین الی یوم القرار است لازم است تا از فیض برکت
آن انوار عالمیان مجلس او محفل نزول مناجاتیان از جانب آنان
و سماویان و قدسیان و روحانیان ملاء اعلی گردد و از
اشعهٔ انوار جمال آن پنج نور مجلس او چنان صاحب ضیا و بهاء

سرور شود که یضیء لاهل السماء کما یضیء نجوم السماء لاهل الارض
شود لهذا در این مختصر شریف پنج شمع بعدد انوار و برکت مجلس بازاء
قلب مؤمن که محفل پنج وند کار است مرتب نمودم تا عارفان مجلس را
سروری و مناجاتیان محفل را از اشعهٔ انوار ایشان نوری احاطه
نماید شمع اول در بیان گریستن از خوف خداوند قهار و احادیث
این باب بر سه قسم است قسم اول آنستکه اختصاص بشب دارد
و احادیث وارده در این باب بسیار است از انجمله حدیثی است که
ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی از معمر ابن و
اول حضرت امام محمد باقر ع روایت نموده که آنسرور فرمودند ما
من قطرة احب الی الله عز و جل من قطرة دموع فی سواد اللیل مخافة
من الله لا یراد بها غیره یعنی نیست هیچ قطرهٔ محبوب تر باشد بسوی
خداوند عالم از قطرهٔ اشک چشم که در تاریکی شب از ترس خداوند
عالم جاری شود در حالتی که اراده نکرده باشد بآن گریه مگر
خداوند عالم را و از انجمله حدیثی است که ثقة الاسلام نیز در
کتاب ثواب الاعمال روایت کرده که فرمودند کل عین باکیة
یوم القیمة الا ثلاثة عین غضت عن محارم الله و عین سهرت
فی طاعة الله تعالی و عین بکت فی جوف اللیل یعنی جمیع دیدها
در روز قیامت گریه کننده است مگر سه دیده دیده که پوشانیده شود از نامحرم

دیده

و دیده که شبها بیدار باشد بعبادت خداوند و دیده که
گریه نماید در نصف شب از خوف عذاب الهی و از انجمله حدیثی
است که در جلد اول تحفة الحسینیه روایت کرده ام که
سید الساجدین فرمودند که هیچ قطرهٔ نزد خدا محبوب تر نیست
از قطرهٔ خونیکه ریخته شود در راه خدا و قطرهٔ اشکی که در
تاریکی شب برای خدا جاری شود و از انجمله حدیثی است
که در کتاب مذکور روایت نموده ام که حضرت فاطمه ع در وقت
وفات خود بجناب امیر المؤمنین ع وصیت نمود که یا علی
که شیشهٔ کوچکی در طاقچه است در قبر در جانب راست من بگذار و
حقهٔ هست در جانب چپ من بگذار حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که در آن شیشه چیست ای فاطمه فرمود که اشک چشم من است
که در نصفهای شبها از خوف خدا گریه نموده ام و در آنجا
ضبط نموده ام زیرا که از پدرم شنیدم که فرمودند که در
جهنم عقبه هست که نمیگذرند مگر کسانیکه از خوف الهی
گریه کرده باشند و در حقهٔ دیگر ورقه هست که بر آن آزادی
امت پدرم در آنجا است که در شب زفاف من جبرئیل آورده
از نثار طوبی و از انجمله نیز حدیثی است که در کتاب مذکور
روایت نموده ام که عابدی میگوید شبی برخواستم بمحراب

عبادت و نماز میکردم خواب بر من غلبه نمود در خواب دیدم که
شخصی از در خانهٔ من در آمد که هرگز نیکوتر از آن صورتی ندیده بودم
و از رخسارهٔ او نوری میدرخشید چنانکه چشم من خیره گردید
متحیر ماندم دیدم که ساعدهای مرا بجنبانید و گفت یا ابلیمان
شرم نداری که میخوابی و حال آنکه چون منی را برای تو مهیا نموده اند
عابد گفت که من عهد کردم با خدا که هرگز چشم در خواب نکنم
چون این سخن را شنید خندید و از خندهٔ او نوری جست چنانچه
همه خانهٔ من از نور او روشن گردید آن عابد بخود از پیشه کرده
که ایشجبست که سر تا پای او همه نور است آن حوری گفت که میدانی
این نور روی من از کجا است گفتم نه گفت بخاطر داری که در فلان
شب در سرما سخت برخواستی و از برای خداوند طهارت بجای
آوردی و نماز ایستادی و قرآن خواندی و اشک از چشم
تو روان شد و در آن وقت ندا از حق شنیدم که من رسیدار
فردوس اعلی آمدم و یک قطره اشک از چشم تو گرفتم و بر روی
خود مالیدم این نور روی من از اشک چشم تو بهم رسیده
و احادیث بسیار در فضیلت گریستن از خوف خداوند
قهار در شب تار بسیار است پاره از آن نیز بعد از این ثبت
مذکور خواهد شد قسم سیم که گریستن از خوف خداوند

بطریق

اطلاق باشد بسیار است از انجمله حدیثیست که ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی از حضرت امام محمد باقر روایت نموده
که آنحضرت فرمودند که جمیع دیدها در روز قیامت گریانست
مگر چشمیکه گریسته باشد از خوف جناب اقدس احدیت و نیست
چشمیکه غرق شده باشد باب از ترس عذاب خدا مگر آنکه حرام
میگرداند بدن صاحب آنچشم را بر آتش جهنم و چون جاری شود
اشک او بر صورت او فرا نمیگیرد صورت او را ابری و ذلت و ما من
شیء الا و له کیل و وزن الا الدمعة فان الله عز و جل لیطفئ بالیسیر منها البحار من النار فلو ان عبدا بکی فی امة لرحم الله عز و جل
تلک الامة ببکاء ذلک العبد یعنی از برای هر چیزی کیلی و وزنی
مگر اشک چشم بدرستیکه خداوند عز و جل خاموش میفرماید
بسبب کمی از اشک چشم دریاها از آتش غضب خود را و هرگاه بنده
در امتی گریان باشد خداوند عالم رحم مینماید بر جمیع آن امت
بسبب گریه آن بنده و نعم ما قیل نظم گر بود گریه بنده در
در امتی نازل آید بر جمیعا رحمتی و قریب باین مضمون
در کتاب مذکور از آن بزرگوار روایت نموده و از انجمله در کتاب
مذکور از آنحضرت روایت شد که آنحضرت فرمودند که وحی نمود
خداوند عالم بسوی موسی که ای موسی بندگان من نزدیکی بمن

جویند بسوی من بوسیلهٔ که محبوبتر باشد بسوی من از سه خصلت
حضرت موسی عرض کرد که ای پروردگار من کدام است آن سه خصلت
خداوند عالم فرمودند که بی رغبتی در جاه و مال دنیا و پرهیز
کردن از گناه و گریه کردن از ترس من عرض کرد موسی که ای پروردگار
من چیست مزد کسی که بجا آورد این سه چیز را وحی نمود خداوند
عالم که ای موسی اما بی رغبتان در جاه و مال دنیا پس در بهشت
میباشند و اما بسیار گریه کنندگان از ترس عذاب من پس
در مرتبه بلندتر و بالاتر از جمیع مراتب بهشت میباشند شریک
نمیشود در آن درجه هیچ کس که از قبیل ایشان نباشد و اما
پرهیزکنندگان از معصیتهای من پس بدرستیکه من در روز
قیامت حساب میگیرم از مردمان غیر ایشان و از ایشان حساب
نمیگیرم باین معنی که نگاه بکمی و بسیاری عبادت ایشان نمینمایم
و ایشان را بیحساب داخل بهشت عنبرسرشت مینمایم و از انجمله چیزی
است که در کتاب عیون الزکاء بسند معتبر از حضرت رسول روایت
نموده که آنحضرت فرمودند که هر که چشمان او پر از اشک گردد
از خوف الهی خداوند عالم را عوض هر قطره از دیدههای
او میدهد قصری در بهشت با کرامت میفرماید که مزین باشد
بمروارید و جواهر و در آن قصر باشد از نعمتهای الهی اینچنین هیچ

بچشم

چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده باشد و بر خاطر کسی خطور
نکرده باشد و از انجمله نیز روایتی است که در آن کتاب از حضرت
صادق روایت نموده که آنحضرت فرمودند که بسیار است
میان آدمی و بهشت زیاده از ما بین تحت الثری تا عرش دوری
از بسیاری گناهان پس کسیکه گریه کند از ترس الهی از روی
پشیمانی از گناهان خود تا اینکه نزدیکتر میشود به بهشت
از یک چشم بچشم و از انجمله روایتی است که نیز در آن کتاب
روایت نموده که آنسرور فرمودند که بسیار کسی که لهو و لعب او
در دنیا بسیار باشد و روز قیامت گریه او بسیار باشد و
چه بسیار کسیکه در دنیا بر گناهان گریه کند و ترسان باشد
و در روز قیامت در بهشت خنده او بسیار باشد و از
جمله روایتیست که از آن کتاب در جلد اول تحفة الحسینیه
روایت نموده ام که چون چشم کسی پر از آب شود هرگز غبار
ذلت و خواری بر روی او ننشیند و چون اشک بر روی او
جاری شود خداوند عالمیان روی او را بر آتش جهنم حرام کرده اند
و اگر بنده در میان امتی بگرید خداوند عالمیان امت را
ببرکت آن گریه کننده رحم نماید نظم مایه در بازار این دنیا
زر است مایه آنجا سوزش چشم تر است اشک اگر بهر

بارند خلق کوهر است ان اشک پیدارند خلق واز
انجمله روایتیست که نیز در جلد اول تحفة الحسینیة
روایت نموده ام که حضرت رسول خدا ص فرموده که هفت
کسند که در سایه عرش الهی خواهند بود در روز قیامت
که سایه بجز ان نباشد امام عادل وجوانیکه در عبادت
نشو نما بد و شخصی که بدست راست تصدق دهد که دست
چپ او خبر نشود و شخصیکه در خلوة یاد نماید خدا را و آب
از دیده اش از خوف الهی جاری شود و کسیکه برادر مؤمن
خود را ببیند و بکوید تو را از بهر خدا دوست میدارم
و شخصیکه از مسجد بیرون اید و نیتش این باشد که باز
بمسجد برکردد و شخصیکه زن صاحب جمالی او را بخواند
نزدیک خود و او بکوید که من از پروردکار خود میترسم
واز انجمله روایتیست که نیز در ان کتاب مسطور است در
وصایای رسول خدا که با ابا ذر غفاری فرمودند و ان
روایت اینست که حضرت رسول ص باو فرمودند که ای ابو
ذر کسیکه قادر باشد بر کریه باید از خوف الهی بکرید و
کسیکه قادر نباشد حزن واه را شعار خود سازد و
خود را بجهد بکریه بدارد بدرستیکه دل سخت با قساوت

دور

دور است از خدا ولکن سنک دلان برنمیخورند واز انجمله
حدیثیست که نیز در ان کتاب از کعب الاحبار روایت شده
که کفت بحق انکسیکه جان من بید قدرت اوست که هرکاه
کسی از خدا خوف ترسد و بکرید چنانچه اب از چشم او بر روی
او جاری شود دوستر است نزد خدا و نزد عالم از انکه
خرواری از زر سرخ در راه خدا تصدق نماید واز انجمله
حدیثیست که نیز در ان کتاب روایت نموده که حضرت رسول
خدا فرمودند که هر که کریه کند از خوف الهی بر کناهان خود
تا انکه اشک او جاری شود بر محاسن او خدا روی او را بر
اتش جهنم حرام کرداند و در حدیث دیکر فرمودند که هر که
بیرون اید از چشم او اشک بقدر بال مکسی از خوف و خشیت
الهی خدا البته او را ایمن کرداند از فزع اکبر واز انجمله حدیثی
است که نیز در ان کتاب از حضرت امیر المؤمنین ع مروی است
که انحضرت فرمودند که کریه دیدها و خشیت دلها از
رحمت خدا است پس هرکاه یافتید اورا غنیمت بشمارید دعا
کردن را واکر بنده از خوف خدا کریه نماید در امتی هر اینه
خدا رحم مینماید ان امت را بسبب کریه ان بنده و فرمودند
هرکاه تو را کریه نیاید بکریه بدار خود را که هرکاه از چشم تو

بقدر پر مگسی فرح یعنی به به خوشا بحال تو و از انجمله حدیثیست
که نیز در آن کتاب روایت شده که حضرت ابرهیم ع عرض کرد الهی
چیست جزای کسیکه تر شود روی او از آب دیده اش از خوف
تو فرمودند که جزای او مغفرة و رضوان منست و نعم ما قیل

نظم
گریه باشد فیض رب العالمین گریه باشد بهر زاهد انگبین
گریه باشد راه مقصد را دلیل موج اشک اندر رهش گردد سبیل
تا نریزد اشک انجم در سحر کی نماید خور ز مشرق سر بدر
گریه آدم را رهاند از اضطراب شد ز وصل حوا کامیاب
نوح زاشک و نوحه نامش نوح شد باب رحمت بر رخش مفتوح شد
گریه کرد آتش گلستان بر خلیل گریه موسی را رهاند از رود نیل
تا نشد یعقوب چشمش اشک بار نخل وصل یوسفش نامد ببار
یوسف اندر چاه اگر گریان نشد پادشاه مصر جسم و جان نشد
گریه موسی را رهاند از قبطیان الامان او چشم گریان الامان
چشم یونس تا نشد گریان ز راب کی برون آمد ز دریا چو حباب
گریه احمد را نبی الله کرد گریه حیدر را ولی الله کرد

و از انجمله حدیثی است که نیز در
آن کتاب روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله
با امیر المومنین ع فرمودند که یا علی بر تو باد بخشیت الهی تا بنا

شود از برای تو بهر قطره خانه در بهشت و حضرت امیر ع فرمودند
بدرستیکه خدا را بندگان هستند که شکسته شده است دلها
ایشان از خشیت خداوند عالمیان پس ایشان را باز داشته
است از سخن گفتن و حال آنکه از فصحا و عقلا یند و شجاعان
سبقت میگیرند بسوی خدا باعمال صالحه پاکیزه و بسیار
نمی شمرند اعمال بسیار خود را از برای رضای خدا راضی
نمی شوند از برای خدا بعمل قلیل میبینند در نفسهای خود
اسرار بسیار و ایشان زیرکانند و از انجمله حدیثیست
که نیز در آن کتاب از حضرت امیر المومنین ع روایت شده است
که فرمودند نیست هیچ قطره که محبوبتر باشد در نزد خدا از
قطره خونیکه ریخته شود در راه او و نیست هیچ بنده که بگرید
از خشیت خدا مگر اینکه بیاشاماند خدا او را از رحیق رحمت
خود و بدل کند گریه او را بخنده و خوشحالی در بهشت
فرخنده و رحمت کند بر کسانیکه در دور او بیند اگر چه بیست
هزار کس باشند و نیست چشمیکه غرق گریه شود از خشیت
الهی مگر اینکه حرام گرداند خدا جسد او را بر آتش جهنم و اگر
اشک بر روی او روان باشد فرا نگیرد او را تیرگی و نه ذلت
و اگر بنده در میان امتی گریان باشد هر اینه آن امت را نجات

باشد بسبب گریهٔ آن بنده ودر حدیث دیگر فرمودند که هر که
بگرید از گناه خود خدا بیامرزد گناه او را وهر که بگرید از
خوف آتش جهنم خدا از جهنم او را ایمن گرداند وهر که
گریان شود از شوق بهشت خدا او را ساکن گرداند در آن
وبنویسد خدا امان از برای او از فزع اکبر قیامت وهر که
بگرید از خشیت خدا محشور گردد مع النبیین والصدیقین
والصالحین والشهداء ونیکو رفیقانند ایشان ونیز فرمودند
که گریه کردن از خشیت الهی کلید رحمت وعلامت اجابت و
قبولست ونیز فرمودند که هرگاه بنده از خوف الهی گریان
شود بریزد از او گناه چنانکه برگ از درختان میریزد وبگردد
مانند روزی که از مادر متولد شده است ونیز فرمودند
که هرگاه خدا بندهٔ را دوست دارد قرار دهد در دل او گریه
وحزن واندوه را بدرستیکه خدا دوست میدارد هر حزین را
ونعم ما قیل نظم چون خدا خواهد که غفاری کند
میل بنده جانب زاری کند وفرمودند که هرگاه دشمن دارد
خدا بندهٔ را قرار میدهد در دل او الت ضحک وسرور را بدرستیکه
خنده میمیراند دل را وخدا دوست نمیدارد فرحین را
وداخل جهنم نمیشود کسیکه بگرید از خشیت خدا تا اینکه برگردد

بیرون

شیر بپستان وجمع نمیشود غبار در راه خدا ودود جهنم در
دماغ مومن واز انجمله حدیثیست که نیز در آنکتاب روایت شده
که سؤال نمودند از ابن عباس از صفت کسانیکه راستی دارند
با خدا وخوف از آن فرمود جماعتی هستند که دلهای ایشان
مجروح است از خوف خدا وچشمهای ایشان گریان وسیلها
از گونهای ایشان روان وهمیشه ایشان میگویند چگونه
شاد باشیم وحال آنکه مردن از عقب ما است وقبر مورد
ما است وقیامت موعد ما است وبر خدا عرض اعمال ما
وصراط بر روی جهنم عبور ما است واز انجمله حدیثیست که
نیز در آن کتاب روایت شده که در شب معراج خطاب از جناب
رب الارباب بحضرت پیغمبر رسید که یا احمد گوارا نمیشود
اهل اخرت را طعام از وقتیکه شناخته اند گناه خود را و
همیشه گریانند بر گناهان خود وهمیشه خود را بتعب میاندازند
در عبادت وبراحت نمیاندازند خود را بدرستیکه راحت
اهل اخرت در مردن است واخرت محل راحت عابدین و
عارفین است ومونس ایشان اشکهای ایشانست که جاری
میشود بر گونهای ایشان ومینشینند با ایشان ملائکه
که مشی مینمایند از طرف راست وچپ ایشان از راه محبت

ایشان و مناجات ایشان با پروردگار بزرگ است که بر عرش
عظیم است بدرستیکه اهل آخرة دلهای ایشان در ابدان
ایشان مقروح و مجروح است از خوف و خشیت و میگویند
که کی باشد که ما راحت یابیم از دار فنا بدار بقا و از آنجمله
حدیثیست که نیز در آن کتاب روایت شده که در روز
قیامت شخص عاصی را که گناه بسیاری کرده باشد و خطا
که مأمور شود بسوی جهنم چون بکنار جهنم رسد قطره
از مژهای چشم او عرض کند بدرگاه خدا که بار خدایا
من در باب این عاصی شهادتی دارم روزی از خوف تو این
قدر گریه کرد که من تر شدم امر شود که او را برگردانند بسوی
بهشت عنبر سرشت بسبب همین قدر از گریه و از آنجمله حدیثی
است که نیز در کتاب مذکور روایت شده که در ما بین بهشت
و دوزخ عقبه ایست که نمیگذرند از آن مگر گریه کنندگان
از خشیة الهی و حضرت رسول صلعم فرمودند که پروردگار
من مرا خبر داد که قسم بعزت و جلال خودم که نمیرسند عابدان
بمنزلتیکه در نزد من مثل منزلت گریه کنندگان ایشانست
بدرستیکه من بنا میکنم از برای ایشان در رفیع اعلا
قصریکه هیچکس در او نباشد غیر ایشان و از جمله وصایا

حضرت

حضرت موسی است که گریه کن بر نفس خود مادامی که در دنیا
و بترس از گرفتاری و هلاکت گناهان و فریب ندهد تو را
زینتهای دنیا و شکفتنهای آن و وحی شد بحضرت عیسی که ای عیسی
گریه کن بر نفس خود مثل گریه کسی که وداع کند اهل خود را
و دشمن میدارد و وامیگذارد دنیا را با اهلش و میگردد رغبت
او بآنچه در نزد پروردگار است یعنی زمان خلقت و از آنجمله
حدیثی است که نیز در آن کتاب روایت شده که حضرت خلیل بدرگاه
خداوند جلیل عرض نمود که چه ثوابست از برای کسیکه تر شود
روی او از خوف تو حقتعالی فرمودند جزای او مغفرت و رضوان
منست او را در روز قیامت و وحی شد بحضرت عیسی که ای
عیسی ببخش مرا از چشم خود اشک و از دل خود خشیت را و برو
بر قبور مرده‌ها پس ندا کن ایشان را با آواز بلند شاید که متعظ
شوی از ایشان و بگو که زود باشد که ملحق شوم بشما ای عیسی
بریز از دیدهای خود اشک را و خاشع گردان دل خود را برای
من ای عیسی استغاثه کن بسوی من در حالتهای شدتها که من
فریادرسی مینمایم مکروبین را و اجابت مینمایم مضطرین را
و منم ارحم الراحمین و نعم ما قیل نظم گریه بر هر درد بی
درمان دواست چشم گریان چشمه فیض خداست

گریه بزداید ز دل زنگ ملال   دل شود مرآت حسن لایزال
و از آن جمله حدیثی است که نیز در آن کتاب روایت شد که روزی
پیغمبری از پیغمبران بکوهی رسید که آب بسیاری میجوشید از آن
کوه پس آن پیغمبر در تعجب ماند و از سبب آن از درگاه خداوند منان
سؤال نمود که او را گویا کرد اند پس از آن کوه پرسید سبب چیست که این
قدر آب از تو میجوشد با کوچکی تو کوه باذن خداوند عالم گفت
گریه من بجهة قول خداوند است که فرموده که آتش گیره اهل جهنم
مردمانند و سنگ من از این جهت گریان و نالان و ترسانم که از آن
سنگ نباشم پس آن پیغمبر از خدا درخواست کرد که آن کوه از آن
سنگ آتشگیره نباشد پس خدا اجابت نمود پس آن کوه را بشارت
داد و کوه ساکت شد و رفت پس بعد از زمانیکه آن پیغمبر بآن کوه رسید
دید همچنان آب از آن کوه روانست آن پیغمبر گفت خدا تو را امان
داد باز چرا گریانی کوه گفت یا نبی الله آن گریه گریه خوف بود و این گریه
گریه سرور است   اما تتمه   که گریه در حین دعا باشد
فضیلت آن بسیار است   بدان ای برادر که یک شرط از
آداب دعا و تأثیر اجابت آن گریه است چنانچه اخبار بسیار در این
باب وارد شده است که محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی روایت
نموده و لا تبتهل حتی تجری الدمعة یعنی ابتهال کرده نمیشود

مگر آنکه

مگر آنکه جاری شود اشک چشم با این معنی که بی اشک چشم دست دراز
نمودن و ابتهال نمودن و تضرع نمودن بدرگاه خداوند تعالی
موافق ادب نیست و در حدیث دیگر وارد شده است که ابتهال
در وقتیست که دیده باشی در خود اسباب گریه را و نیز در کتاب
کافی از علی ابن ابرهیم روایت شده است که ائمه (ع) فرمودند
اذا اقشعر جلدک و دمعت عیناک فدونک دونک فقد
قصد قصدک یعنی هرگاه بلرزد پوست بدن تو و اشک بارد
چشم تو پس دریاب مراد خود را پس بتحقیق که راست شد اراده
تو با این معنی که در این وقت حاجت خود را طلب نما که راست
بهدف اجابت میرسد و نیز در آن کتاب از ائمه (ع) روایت
شده که ائمه (ع) فرمودند اذا رق احدکم فلیدع فان القلب
لا یرق حتی یخلص یعنی چون نازک شود دل یکی از شما مثل
آنچه در وقت جریان اشک میشود پس در آن وقت بخوانید
خداوند عالم را و حوائج خود را عرض نمائید که وقت اجابت
زیرا که بدرستیکه دل نازک نمیشود مگر وقتیکه بی غش شود
و خالص شود و در روایتی وارد شده است که حضرت امام
محمد باقر (ع) فرمودند طلب کنید اجابت دعا را نزد لرزیدن بدن
از خوف و نزد ریختن اشک از چشم و در نزد آمدن باران و هرگاه

افتاب بمیان آسمان نایدچه آنساعتیست که درهای آسمان کشوده
میشود که امید استماع است از ملائکه واجابت از خالق عالمیان
شود و فرمودند که تضرع وگریه نزد خدا بسیار وقع دارد پس
هرگاه بنده سجده کند پس اگر اشکش جاری شود پس در آنوقت نازل
میشود بر او رحمت پس غنیمت شمارید در آنساعت سؤال وحاجات
خود را وکوچک مشمارید حوائج کوچک خود را که سؤال نمائید
بدرستیکه دوست ترین شما در نزد خدا کسیست که بسیار
سؤال کند حوائج خود را وایضاً در کتاب کافی از حضرت صادق
منقولست که بابی بصیر فرمودند که اگر از کاری بترسی که مباد آنرا
یا حاجتی داشته باشی پس ابتدا کن پیش از دعا کردن بتمجید وتعظیم
خداوند عالم وثنا کن براو وصلوات بفرست بر محمد وآل محمد وسؤال
کن حاجت خود را وگریه کن اگر چه بقدر رأس ذباب باشد زیرا که
بدرستیکه پدر بزرگوارم فرمودند نزدیکترین احوالیکه میباشد
بنده را بسوی خداوند عالم در وقتیست که بنده در سجده باشد
وگریان باشد ودر حدیث دیگر از ایشان فرمودند اگر ترا گریه نیاید
پس خود را بگریه بدار فان خرج منک مثل رأس الذباب فبخ بخ
یعنی اگر بیرون آید از چشم تو اشک اگر چه مانند سر مگس باشد
پس خوشا بحال تو ودر حدیث دیگر فرمودند که فان لم یکن بک بکاء

فتباک یعنی پس اگر نباشد ترا گریه پس خود را بصورت گریه بدار ودر
حدیث دیگر از آنحضرت سؤال کردند که گاهی دعا میکنیم ومیل
دارم که در حین دعا گریان باشم ومرا گریه نمی آید وبسا هست که در آن
حین متذکر میشوم جمعی از اهل خود را که مرده اند پس رقتی مرا
عارض میشود واز این جهة گریان میشوم پس آیا جایز است از
برای من که اینگریه را وسیله گریه در دعا خود نمایم ایشان فرمودند
بلی پس ایشانرا بخاطر خود بیاور پس چون ترا رقتی عارض شود
گریه کن ودعا کن واگر ترا گریه نباشد پس خود را بگریه بدار
بآری احادیث در اینباب بسیار است بدانکه ای برادر که گریه را مراتبی
است یکی از آن مراتب گریه اهل معاصی وگناهکاران ومقصران
است که از خوف الهیست بسبب ارتکاب معاصی وخلاصی از آتش
جهنم واینگریه عوام است ویک مرتبه از آن گریه خواص است از
خشیت وتقصیر در عبادت وعدم اداء تعظیم وتکریم پروردگار
مشفق رحیم وافضل از این دو گریه شوق وحب لقا است که
گریه خاص الخاص است که انبیا واولیاء کمل داشته اند چنانچه
علامه مجلسی از حضرت رسول روایت نموده که روزی حضرت
یحیی ببیت المقدس در آمد نظر نمود بعبّاد ورهبانان دید
که پیراهنها از مو پوشیده اند وکلاهها از پشم بر سر گذاشته اند

و زنجیر در گردن کرده اند و بر ستونهای مسجد بسته اند چون حضرت
چون حضرت یحیی اینجماعت را ملاحظه کرد بنزد مادر آمد و گفت
ای مادر پیراهنی از مو و کلاهی از پشم ببافتا بروم به بیت المقدس
و عبادت خدا نمایم با عباد و زهاد مادرش گفت صبر کن
تا زکریا پیغمبر خدا بیاید و با او مصلحت نمایم چون زکریا آمد
مادرش سخن یحیی را نقل نمود زکریا گفت ای فرزند چه چیز
باعث شده است که تو این اراده نموده تو هنوز طفل خوردی
یحیی گفت ای پدر مگر ندیده از من خوردسالتر مرگ را چشیده اند
پس گفت زکریا بمادر یحیی که آنچه میگوید چنان کن پس مادر
پیراهن مو و کلاه پشم از برای او بافت و پوشید و رفت به
بیت المقدس و با عباد و زهاد مشغول عبادت گردید
تا آنکه پیراهن مو بدن شریفش را خورد پس روزی نظر کرد به
بدن خود دید که بدنش نحیف شده گریست پس خطاب الهی
باو رسید که ای یحیی آیا گریه میکنی که بدنت کاهیده است
بعزت و جلال خودم سوگند که اگر یک نظر هم بکنی پیراهن آهن
خواهی پوشید عوض پلاس پس حضرت یحیی گریست تا آنکه از
بسیاری گریه رویش مجروح شد بحدیکه دندانهایش پیدا
شد و چون اینخبر بمادرش رسید با زکریا بنزد او

آمدند

آمدند و عباد بنی اسرائیل بگرد او در آمدند و او را خبر دادند
که روی تو چنین مجروح و کاهیده شده است گفت من باخبر
نشده ام زکریا گفت ای فرزند چرا چنین میکنی من از خدا فرزند
طلبیدم که باعث سرور من باشد گفت ای پدر تو مرا امر بآن
کردی که در میان بهشت و دوزخ عقبه هست که نمیگذرند
از آن عقبه مگر جماعتی که بسیار گریه کنند از خوف الهی
گفت بلی ای فرزند من چنین گفتم جهد کن به بندگی خدا که تو را
بامر دیگر امر نفرموده اند پس مادر را گفت ای فرزند رخصت
میدهی که دو پاره نمد از برای تو بسازم که بر دو طرف روی خود
ببندی که دندانهای تو را بپوشاند و آب چشمت را جذب
نماید گفت که تو اختیار داری پس مادر یحیی دو پاره نمد از برای
او ساخت و بر رویش گذاشت و آستینهایش را فشرد چنان از
اشک تر شده بود که آب از میان انگشتانش جاری شد چون
حضرت زکریا اینحال را مشاهده کرد گریان شد و بسوی آسمان
کرد و گفت خداوندا این فرزند من است و این آب دیده او است
و تو از همه رحم کنندگان رحیمتری پس هر گاه زکریا میخواست
که بنی اسرائیل را موعظه کند بجانب راست و چپ خود نظر مینمود
پس اگر یحیی حاضر بود نام بهشت و دوزخ را نمیبرد پس روزی

یحیی را حاضر دید شروع کرد بموعظه یحیی سر خود را در عبای پیچیده
امد و در میان الجماعة نشست زکریا اورا ندید گفت حبیب من
جبرئیل مرا خبر داده که حق تعالی میفرماید که در جهنم کوهی است که
اورا سکران مینامند و در میان ان کوه وادی هست که اورا
غضبان میگویند زیرا که از غضب افروخته شده است و در
ان وادی چاهی هست که صد ساله راه عمق انست و در ان چاه
تابوتها از اتش هست و در ان تابوتها صندوقها و جامها و
زنجیرها و غلها از اتش هست چون یحیی این کلام را شنید سر برداشت
فریاد بر اورد که واغفلتاه چه بسیار غافلیم از سکران و برخاست
و بصحرا متوجه بیابان شد پس زکریا از مجلس برخاست و نزد
مادر یحیی امد و فرمود که یحیی را طلب نما که میترسم اورا نبینی
مگر بعد از مرگ پس مادر یحیی بطلب یحیی بیرون امد تا بجمعی از بنی
اسرائیل رسید از او پرسیدند که ای مادر یحیی بکجا میروی گفت
بطلب فرزندم یحیی میروم که نام اتش جهنم را شنیده و رو بصحرا
نهاده است پس رفت تا بشبانی رسید از او سؤال نمود که ایا
چنین جوانی با این هیئت و صفت دیدی گفت یحیی را میخواهی
گفت بلی گفت الحال اورا در فلان عقبه گذاشتم که پاهایش
در اب دیده اش فرو رفته بود و سر بسوی اسمان بلند کرده

بود

بود و میگفت بعزت تو ای مولای من که اب سرد نخواهم چشید
تا منزلت و مقام و مکان خود را نزد تو ببینم پس چون مادر
یحیی بیامد و نظرش بر او افتاد نزدیک او رفت و سرش را
در میان پستانهای خود گذاشت و اورا بخدا سوگند داد
که با او بخانه رود پس یحیی بخانه رفت و مادر از او التماس
کرد که ای فرزند التماس دارم که پیراهن مو را بکنی و پیراهنی
از پشم بپوشی که ان نرم تر است یحیی قبول نمود و پیراهن پشم
پوشید و از برای او عدسی پخت و تناول نمود و خواب اورا
در ربود تا هنگام نماز شد پس در خواب با او ندا رسید
که ای یحیی خانه به از خانه من خواهی و همسایه به از من میخواهی
چون این ندا بگوشش رسید برخواست و گفت خداوندا از
لغزش من درگذر بعزت تو سوگند که دیگر سایه نطلبم بغیر از
سایه بیت المقدس و بمادرش گفت ای مادر پیراهن مرا بیاور
مادرش پیراهن اورا اورد و در او اویخت که مانع رفتن
او شود حضرت زکریا گفت که ای مادر یحیی اورا بگذار که پرده
دلش را گشوده اند و بعیش دنیا منتفع نمیشود پس یحیی
برخواست و پیراهن مو و کلاه پشمین را پوشید و رو بجانب بیت
المقدس کرد و با احبار و رهبان تا عبادت مینمود تا شهید شد و

در علل الشرایع از حضرت صادق روایت شده که شعیب پیغمبر از
غایت کثرت محبت و مودت خالق اکبر آنقدر گریست که هر دو چشم
مبارکش نابینا گردید خداوند عالم نور چشم او را بر گردانید
باز آنقدر گریست که هر دو چشم مبارکش بی نور گردید
باز خداوند عالم نور چشم آن پیغمبر را بر گردانید دفعهٔ دیگر
حضرت شعیب آنقدر گریه کرد که باز دیدگانش مثل اول شد
خداوند عالم باز نور چشم آنسرور را باز گردانید در مرتبه
چهارم وحی شد بآنسرور که ای شعیب تا کی اینقدر گریه میکنی اگر
از خوف جهنم گریانی جهنم را بر تو حرام کردیم و اگر از شوق بهشت
گریانی بهشت را بتو عطا نمودیم و نعم ما قیل نظم قصهٔ دارم
برون از نقص و عیب زان پیمبر کو بود نامش شعیب
اینچنین بشنیدهام کان والا تبار گریه کردی روز و شب بی
اختیار ریختی از بس سرشک از دیدگان جوی خون
بودی ز دامانش روان بسکه چشمش غرق اشک شور شد
دیدگانش عاقبت بی نور شد چون که دیدش با محبت مستقیم
کرد بینایش خداوند رحیم باز آنش بجان افروخته
وان دل از برق محبت سوخته روز و شب از سینه نالیدن
گرفت اشک خون از دیده باریدن گرفت تا دگر

دیدگانش

دیدگانش کور شد بینش ز چشمان او مهجور شد باز
خلاق جهان بیناش کرد رحم بر چشمان نابیناش کرد شد
مکرر تا سه بار اینماجرا در میان آن پیمبر با خدا در چهارم
بار آوازی ز غیب آمدش بر گوش تا کی شعیب این
همه افغان و زاری بهر چیست گریه و بی اختیاری بهر چیست
گر ز من خواهی تو جنات النعیم ور بود این گریه از خوف جحیم
دادمت این روضهٔ دار السلام کردمت این آتش دوزخ
حرام این ندا را چون شعیب از حق شنید همچو مرغ
بسملی در خون طپید آری آری بهر صدگ آشنا جان
بقربان صدگ آشنا شعیب عرض کرد نا الهایم بسر از
شوق نیست گریهام سر بسر از ذوق نیست من ز تو خواهم
نه جنات النعیم از تو میترسم نه از نار جحیم شعیب عرض
کرد الهی و سیدی انت تعلم انی ما بکیت خوفا من
نارک و لا شوقا الی جنتک و لکن عقد حبک علی قلبی فلست
اصبر او اراک یعنی ای آقا و مولای من تو میدانی که من گریه نکردم
از ترس جهنم تو و نه از شوق بسوی بهشت تو و لکن دوستی
جناب مقدست در قلبم منزل نموده پس چگونه صبر کنم و حال
آنکه مشاهده نمینمایم روشنی نور را در قلبم پس خداوند

نمود که ای شعیب هرگاه از شوق و محبت و لقای ما چنین نالانی و گریان
زود باشد که کلیم خود موسی بن عمران را مأمور بخدمت تو نمایم
بلی مشتاقان لقای رحمت خداوند کریم و طالبان قرب پروردگار
رحیم پیوسته مشغول گریه و ناله و تضرع و استغاثه میباشند
و لذتی از اکل و شرب و نوم و یقظه و لباس و منزل و دوست
و مصاحب نمیبرند سوای لذت مناجات با قاضی الحاجات چنانچه
در کتاب مصابیح الشریعه از مروج مذهب حقه حضرت امام جعفر
صادق ع مرویست که آنسرور فرمودند المشتاق لا یشتهی
طعاما و لا یتلذذ شرابا و لا یستطیب رقادا و لا یأنس حمیما
و لا یأوی دارا و لا یسکن عمرانا و لا یلبس لینا و لا یقر قرارا و
یعبد الله لیلا و نهارا راجیا بان یصل الی ما یشتاق الیه
و یناجیه بلسان شوقه معبرا عما فی سریرته و نعم ما قیل نظم
عاشقان را با سر و سامان چه کار   با زن و فرزند و خان
و مان چه کار   مذهب عاشق ز مذهبها جداست
عاشقان را مذهب و ملت خداست   و عنقریب در شمع چهارم
پاره از مناجاتهای جناب امیر المؤمنین ع و فرزند بزرگوار
امام حسین ع و سید الساجدین ع مذکور خواهد شد که
آن بزرگواران چگونه گریان و نالان بودند که مناجات آن بزرگوار

جمیع

جمیع عالمیان را سرمشق و دستور العمل الی یوم ینفخ فی الصور
خواهد بود   شمع دوم   در بیان فضیلت شب زنده داری
بدان ای برادر که چشم بیدار در شب تا رحمت خداوند قهار است
اگر چه در غیر عبادات و صرف در مباحات بوده باشد و محض
بیدار بودن در شب صفتی است ممدوح چنانچه گفته اند
نظم   بود محترم مرد شب زنده دار   اگر چه بود بت پرستیز
کار   و حکایت تأخیر عذاب قوم لوط بسبب پیر مرد بت
تراش شب زنده دار مشهور و مدح نمودن سگرا بچند صفت
که یکی از آنها بیداری در لیالی است و السنه و افواه مذکور است
در بعضی از کتب معتبره مرویست که رسول خدا ص فرمودند که
مادر حضرت سلیمان بسلیمان گفت که زینهار در شب خواب
بسیار مکن که خواب بسیار آدمیرا فقیر میگرداند علاوه بر این
اخبار چندی وارد شده است که از جمله صفات تشیع و
پیروی اهلبیت بیداری در لیالی است چنانچه مرحوم ابن
بابویه در خصال در باب عشره حدیثی نقل کرده که میفرماید
علامت شیعیان علی ابن ابی طالب ده چیز است از آنجمله اینست
که اذا جنهم اللیل اتخذوا الارض فراشا و استقبلوا الارض
بجباههم کثیر سجودهم کثیر دموعهم کثیر بکاؤهم کثیر دعاؤهم

یفرح الناس وهم محزونون و علامه مجلسی ره در جلد پانزدهم بحار
الانوار که در بیان اسلام و ایمان است احادیث مستفیضه روایت
نموده که مؤید این مطلب است که از انجمله حدیثی است که در شب ماهتابی
حضرت امیر المؤمنین ع از نماز جماعت فارغ شدند و چون از
مسجد بیرون تشریف آوردند جماعتی بعقب آن سرور روانه گردیدند
پس حضرت ایستادند و بجانب ایشان ملتفت گردیدند و فرمودند
که شما چه کسانید ایشان عرض نمودند که ما شیعیان توئیم
یا امیر المؤمنین پس آن سرور بانگ بر ایشان زدند و فرمودند
فمالی لا اری علیکم سیماء الشیعة قالوا و ما سیماء الشیعة یا
امیر المؤمنین فقال صفر الوجوه من السهر عمش العیون من البکاء
حدب الظهور من القیام خمص البطون من الصیام ذبل الشفاه
من الدعاء علیهم غبرة الخاشعین یعنی فرمودند چه چیز باعث
شده که در شما علامت شیعه را نمیبینیم عرض کردند علامت
شیعه چه چیز است ای امیر مؤمنان پس آن سرور فرمودند علامت
ایشان زردی رخسار است از کثرت بیداری در شب و چشم
اشک آلوده از کثرت گریه و خم در پشت ایشان از کثرت ایستادن
بنماز و چسبیدن شکم در پشت از بسیاری روزه و خشکی
لبها از کثرت دعا و بر ایشان هویدا و ظاهر است اثر خاشعین

باکریه

باکریه خاشعین و از انجمله حدیثی است که نیز در آن کتاب روایت
نموده که سیماء الشیعة صفر الوجوه من صلوة اللیل عمش العیون
من مخافة الله ذبل الشفاه من الصیام علیهم غبرة الخاشعین
و از انجمله حدیثی است که در بعضی از احادیث فرموده و لقد
سهروا اللیالی ابدانهم یعنی شیعیان ما را بیخوابی شبها
کهنه نموده است بدنهای ایشان را و از انجمله حدیثی است
که در آن کتاب در بعضی از آن احادیث فرموده شیعتنا اذا جنهم
اللیل استقبلوه بحزن یعنی شیعیان ما هرگاه ایشان را شب
فرا گیرد رو میآورند در آن بحزن و ناله و آه و از انجمله حدیثی
است که در آن حدیث حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که من راعی
مردمان نمیباشم آیا میشود که راعی گوسفندان خود را نشناسد
پس شخصی برخواست و عرض کرد یا امیر المؤمنین گوسفندان شما
چه قسمند آن سرور فرمودند صفر الوجوه ذبل الشفاه من ذکر الله
یعنی روهای ایشان زرد است از بیداری شبها و لبهای
ایشان خشک است از بسیاری ذکر خدا و از انجمله حدیثی است
که حضرت صادق ع فرمودند کان علی ابن الحسین قاعدا فی بیته
اذ قرع قوم علیهم الباب فقال ع یا جاریة انظری من بالباب
فقالت قوم من شیعتک فوثب عجلا حتی کاد ان یقع فلما فتح

فتح الباب ونظر الیهم فرجع فقال کذبوا فاین السمت فی الوجوه این اثر
العبادة این سیما الشیعة وانما شیعتنا یعرفون بعبادتهم
وشعثهم قد قرحت منهم الآناف ودثرت الجباه والمساجد خمص
البطون ذبل الشفاه قد هیجت العبادة وجوههم واخلق سهر
اللیالی ابدانهم وقطع الهواجر جثثهم المسبحون اذا سکت الناس
والمصلون اذا نام الناس یعنی حضرت صادق ع فرمودند که جدم
سید سجاد وقتی در خانه خود نشسته بود که صدای در بلند
شد انسرور بکنیز خود فرمودند که نظر نما که کیست بر در
خانه انخادمه بعد از مشاهده عرض کرد که قومی از شیعیان
شما میباشند پس انسرور همینکه نام شیعیان را شنیدند
از جای خود جستن نمودند وبتعجیل در در خانه روان شدند
که نزدیک بود بزمین افتند همینکه نظر انسرور بر ایشان
افتاد برگشتند وفرمودند که دروغ میگویند ایشان
هرگاه شیعه ما باشند پس کجا است علامت طاعت در
صورتهای ایشان وکجا است اثار عبادت وکجا است سیمای
تشیع در ایشان وشیعه ما شناخته میشوند بعبادت
وژولیدگی مقروح است دماغهای شیعیان ما از کثرت نهادن
بر زمین در حال سجود وکهنه شده است جبهه های ایشان و

مواضع

و مواضع سجود ایشان وشکمهای ایشان از کثرت روزه به پشت
چسبیده ولبهای ایشان از کثرت دعا خشک شده وصورتهای
ایشان از کثرت عبادت متغیر شده وکهنه نموده است
ایشان را بیداری شبها وشیعیان ما کسانی میباشند که
هرگاه مردم ساکت باشند تسبیح میگویند ونماز بجا میاورند
هرگاه مردمان در خواب باشند ومحزونند هرگاه مردمان
خوشحال باشند واز انجمله حدیثیست که نیز در ان کتاب
در علامت شیعیان فرمودند صفر الوجوه من السهر عمش العیون
من البکاء ذبل الشفاه من الذکر خمص البطون من الطوی تعرف
الربانیة فی وجوههم والرهبانیة فی سمتهم مصابیح کل ظلمة
وریحان کل قبیلة باری از این قبیل اخبار بسیار است که
مرحوم مجلسی در ان کتاب ذکر کرده که بیدار بودن در شب بجهت
تهجد ودعا باشد یا مطلق ذکر خداوند وغیر ان که از علامت
تشیع است بلکه کمال حسن ومدح است برای ایشان وهر که
خواسته باشد بر جمیع ان اخبار مطلع شود رجوع بجلد پانزدهم
بحار الانوار نماید نظم

ای خوشا تاریکی واشک روان
ای خوشا اشک روان عاشقان
جان فدای عاشقی کاو نیم شب
دیده گریان اشک ریزان خشک لب
گاه بر یاد گناهان اشک

ریز که بود در فکر روز رستخیز بند بند او چون نای با صد
نوا نالد زهر بند او صد نینوا گاه بر یاد گناهان اشک
ریز که بود در یاد روز رستخیز واز مفخر اوایل و اواخر
حضرت امام محمد باقر ع مرویست که روزی بر پدر والا
گهر خود حضرت امام زین العابدین ع آمد و آنحضرت را دید که رنگ
مبارکش از کثرت بیداری زرد گشته و چشمهای مبارکش از کثرت
گریه سرخ گردیده و پیشانی و بینی اطهر انور از بسیاری سجود مجروح
گردیده و ساقها و قدمهای مبارکش از بسکه در نماز ایستاده بود ورم
کرده بود حضرت امام محمد باقر ع وقتیکه آنسرور را باینحال دید خود را
از گریه نتوانست ضبط نماید واز غایت دلسوزی و مهربانی نسبت
بانجناب گریست حضرت سجاد ع متفکر گشته بعد از اندک زمانی
ملتفت شد بجانب امام محمد باقر ع و فرمود یا بنی اعطنی بعض تلک
الصحف التی فیها عبادة علی بن ابی طالب یعنی ای فرزند من بمن
ده پاره از این صحیفها و نوشتجاتیکه عبادت جد بزرگوارم
علی بن ابیطالب ع در آن نوشته شده است پس آنسرور در آنها نظر نمود
و مضطرب الحال از دست گذاشت و فرمود انی لا ابلغ عبادة
علی بن ابیطالب ع یعنی ای فرزند من کجاست که عبادة پدر
تو بعبادت علی بن ابیطالب ع رسیده باشد بار بیداری

در شب

درشب و دعا و تضرع و مناجات در آن از شعار پیغمبر خدا و ائمه
هدی علیهم السلام است پس شیعیان ایشان باید تاسی نمایند بان بزرگواران
و مؤدب شوند باداب ایشان تا دریابند فیض خداوند منان را
چنانچه در ابواب الجنان روایت نموده که بستر جناب پیغمبر عبای
وی بود و بالش چرمی از لیف خرما بجهة آنسرور ترتیب داده بودند
شبی عبارا دوته بجهة آنسرور انداخته بودند صبح فرمودند
که لقد منعنی الفراش اللیلة الصلوة یعنی نرمی بستر مرا امشب
از نماز باز داشت پس فرمودند که بعد از این عبارا یک لا
بگسترانند ای شب زنده دار مؤدب شو باداب آن بزرگوار
طعامهای لذیذ معطر گرم و گنده اند بدن اکثر شبها بمجالست
اهل بزم و بالشها و بسترهای پر بسیار نرم سوای پیری نفس
جوانی ثمری ندارند و بجز ندامت و حسرت در روز قیامت اثری
بر آن مترتب نمیگردد نظم ای بیخبر بکوش که صاحب خبر شوی
تا راهرو نباشی کجا راهبر شوی خواب و خورت ز مرتبه خویش
دور کن آنگه رسی بخویش که بیخواب و خور شوی گر نور
مهر حق بدل و جانت اوفتد بالله کز آفتاب فلک خوبتر
شوی چه خوب فرموده است واعظ قزوینی تا از شوق
بندگی شوی دو سر نباشد از خواب شیرین چشم نمیتوان گشاد

تا در شب راه مرگ و سختی روز جزا در نظر بود از جامه نرم خواب
پهلو خالی نمیتوان نمود تا آتش سوزی در جان نگیرد سپند آسا بی
تابانه از بستر گرم و نرم نمیتوان جست و تا خار خواری در پهلو نخلد
شعله صفت سر بر زانوی بلاکش عالم بالا نمیتوان نشست کلاه
دستکاری بی سرمایه دردی نمیتوان خرید و بر اوج مرتبه مقربین
بی پر و بال شوق نمیتوان پرید نظم کی گر آشنای درد جان
غفلت این را بچشمت چون نمک تا زخم سازد خواب شیرین
ره عشق است با این عزمهای سست نتوان رفت کز بر آتش
زدن نبود میسر پای چوبین را گدایان را ابتاج پادشاهی
سر فرو ناید چه نسبت آشنائی با سر شوریده بالین را
بباید کام اختلاط شور و شیرین کی درست آید لشور
عشق نتوان جمع کردن خواب شیرین را تن پرورانی که به
فرمان سلطان نفس و هوا بچهار میخ خواب چهار پهلو کشیده
اند کی روی نجات میتوانند دید و تیره بختانی که از گرانجانی
سرها در منجلاب نکبت خواب فرو برده اند و پیش شسته
روبان صبحگاهی کجا سفید میتوانند کرد بیکوردلانی که
از خواب غفلت گل بر روزنه دیده زده اند از چه راه چشم
برحمت الهی میتوانند داشت و بچه اصلانی که بشیرین شکر خواب

چشم از

چشم نثرهای گوناگون چندین ثواب پوشیده اند که نهال
طاعتی در جویبار سفیده دم صبح میتوانند کاشت نظم
تن آسانی به نهادت بالش نرمی بزیر سر مگر ای چشم من در خواب
بینی روی بیداری بر هوشمندان بیدار دل ظاهر است
که آدمی برای تهیه سفر آنجهانی و تحصیل سعادت جاودانی در
جز این پنجروزه زندگانی نیست و نصف آن روز داشت که باید در
کارهای دنیا خود را بسازد و بسر انجام ضروریات معاش
خود پردازد و نصف دیگران شب است که بعضی از آن نیز بخورد
و خواب و آسایش میگذرد و بتحصیل قوت بدن و دماغ صرف
میگردد و باقی آن وقتی است که مرد صاحب درد بچراغ بیداری
طریق رستگاری خود را دوان میتواند جست و بزبان عجز
وانکسار عذر تقصیرات خود را خواسته باب دیده از فام جرایم
و آثام خود را از صحایف لیالی میتواند شست هر گاه آن نیز در
خواب تن پروری شود دیگر وقتی نخواهد ماند برای بندگی
و در روز آخر که صبح اجل دمد و فرصت بر افق کبری سفر
ناگزیر هر ها از دست رود جز خاک حسرت و ندامت بر سر نخواهد
فشاند نظم روز و شب عمر تو با صد شتاب میگذرد
این بجوروان بخواب روز چنان میگذرد شب چنین که

شوی آماده روز پسین   گویند که یکی از عباد در وقت
احتضار که مسافر وحش از کوچگاه جسم زار روانه آن
دیار بود شعلهٔ حیاتش مانند شمع سحرگاهی هر لحظه
دیدهٔ شعور میبست و میگشود و زبان در بند سرایش
باین نوای هوش ربا مترنم میگشت که ما تأسفی علی دار
الاخوان والغموم والخطایا والذنوب و انما تأسفی علی لیلة
نمتها و یوم افطرته وساعة غفلت فیها عن ذکر الله یعنی
تأسف و حسرتی که دارم نبود دنیا است که سرای اندوه و غم و جای
گناه و نافرمانی خداوند عالمست بلکه حسرت و اندوه من
برای شبیست که خوابیده ام و روزیست که در آن روزه
نگرفته ام و ساعتیست که در آن از ذکر خداوند عالم غافل
گشته ام و در بعضی اخبار از رسول خدا روایت شده
است که گره میزند شیطان بر پیشانی شما سه گره در وقتی
که بخواب میروید بضرب مکان کل عقدة علیک لیل طویل
فارقد یعنی جای هر گره شیطان بر تو میزند که شب دراز است
بخواب پس اگر بیدار شد و خدا را یاد کرد یکی از آن گره
گشوده میشود پس هرگاه برخواست و وضو ساخت گره دوم
گشوده میشود پس هرگاه بنماز ایستاد گره سیم گشوده میشود

پس میبیند

پس میبیند خود را بحالت خوشی با فرح و دل روشن و اگر
توفیق برخواستن بنماز بهم نرساند صبح مینماید با خباثت
نفس و گرفتگی دل و کسالت و نیز در کتاب ابواب الجنان
روایت کرده که روز قیامت شخصی را بعرصهٔ محشر در آورند
چون باحوال خود نظر کند و تأمل نماید عملی نبیند که در میزان
اعتبار وزنی داشته باشد ندا رسد که اینک آن بهشت
در آی عرض نماید یا رب من عملی نکرده ام که بآن شایستهٔ
این عطا باشم که بهشت در آیم حق تعالی فرماید که شبی از شبها
بیدار شدی و از پهلو بپهلوی دیگر گردیدی و کلمهٔ یا
الله بر زبان راندی و باز بخواب رفتی و آنرا فراموش کردی
چون بر من خواب و فراموشی روا نیست آنرا فراموش ننمودم
و اینک امشب جزای آن عمل است پس هرگاه این قدر عمل بهانهٔ
وصول و وسیلهٔ دخول جنت تواند گردید تأمل کن که تو بی
خواب و تن آسانی چه سعادتها و کرامتهای انجهانی از کیسهٔ
آدمی غافل میرود و نفسی که رشتهٔ گوهر بیبهای عمر و گنج
میتواند شد چون هدر باد و تقییر خواب میگردد   نظم
پاسبان گنج ایمانی مرو ای دل بخواب   مصحف یاد حق
خود را مکن باطل بخواب   با گرانجانی درین تن پای تا سر

عفلتی رفته ای لاشه جان در میان کل بخواب در
ثمر نبستن که میباید بجان ایستاد کی تخته ای نخل از ادب این
قدر مایل بخواب نمیعقلی از سبک عقلی بخود داری کمان
میبکنی ان دام از تن پرورکی زایل بخواب هر کجا اعتبارات
جوی اب بندکیست حیف باشد چشمه ان راکی زایل
بخواب پیر و برنا نشت و نیا ازپی هم میروند بر سر راهم
چنین چون میروی ای دل بخواب اینچنین کافتاده در راه جنت
بیك تهلونست نقد عمر بی بلاکی ده هد غافل بخواب
خواب اخوب الحد واعظ نواند کی شنید درکسید ای مکر بینی
نوایغافل بخواب شرمبادا ادمی را که با این همه اعتلاء شان
وامتیاز از سایر انواع حیوان با انکه پدش ابوالبشر مسجود و ملیکه بود
برسیر شرف انی جاعل فی الارض خلیفة فرمان فرمائی بوده
وخلعت خلعتش تطراز لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم
مزین ومنشور کرامتش برقم ولقد کرمنا بنی ادم مبرهن جمیع
خلایق از ارض وسما در امر معیشت او کار کنانند و وحش و
طیر بر خوان وطفیلستان با این همه عزت وشرف که او را
داده اند بسیاری وتشخیری از خروسی کمتر باشد که هر شب
البته اکاه وبیدار میباشد واین ورد هرکز از او فوت

وبرطرف

وبرطرف نمیکردد نظم ای کشته زفیض شب خوابی خور وسند
جان کرده زپرورد تن زار و نژند شرمت بادا از خروس
کاو را همه شب تسبیح و نور انفیر خواب است بلند برخیز
شب بهمای اوج اقبال بکشا بهوای عشق جانان پروبال
تاکی خوابی چوماکیان ای نامرد کم نیستی از خروس بحر اش وبال
وازجمله مصلحتهائی که مدبر امور در اجل شانه در افریدن
خروسانست بد اینکونه باشد که سحرکاه بیدار کشته بال بر
بال زنند واواز بر اواز نهند همانا اشاره است باینکه شاید
کرانخوابان فراش راحت بفریاد ایشان وسیاه مستان شراب غفلت
از ناله ایشان هشیار کشته ساعتی بتدارک احوال خود نمایند
وخروس واز با ناله های زار بعید زخواهی کرد های خود پرداختند
ماننده با الخروسان از حسرت فوت ساعت غفلت دست
تاسف بر هم سایند وهمانا اشاره بدین معنی است انچه از
جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که خروس
در فریاد میکوید اذکروا الله یا غافلین یعنی ذکر خدا کنید
ویاد او نمایید ای غافلان ودر تفسیر مرویست که ابو
الطیر صافات که در سوره مبارکه نور است در باب خروس
نزول یافته وقبل از ان ایتست که الم تر ان الله یسبح له

مَن فِی السَّمٰوٰاتِ وَالاَرضِ وَالطَّیرُ صَافّاتٍ کُلٌّ قَد عَلِمَ
صَلاتَهُ وَتَسبِیحَهُ حاصل مضمون آنکه آیا ندیدی و ندانستی
که تسبیح میکویند و بپاکی یاد مینمایند خدا را هر که در آسمانها
و زمینها است بزبان قال یا بزبان حال و مرغان نیز تسبیح
مینمایند او را در حالتیکه بال کشاده و صف کشیده اند
هر یک از اهل آسمان و زمین و از مرغان یا از مجموع بتحقیقکه
دانسته است دعا و تسبیح خود را یا خداوند متعال دانسته
دعا و تسبیح او را مجملا خروس با عامه طیور بعضی در دل
شبها و بعضی در دم سحرها چنانکه مشاهده میکردد هر یک
قال و قیلی و زمزمه و تسبیحی و تهلیلی دارند و آدمی غفلت
شعار بجز خفتن نیز و دیگر کرفتار است که از برای یکچشم خواب چشم
از عالم عالم فیض در بیداری شبها میپوشد و جهان جهان
فضل و ثواب را بیک دمه تن آسائی میفروشند سبحان الله
اگر بندهٔ عشق دخترکی پای دل شکسته یا بند تعلق پیرکی
پای خاطر بسته باشد که از تا بیدینی مخلوق کردیده
و مبرکی در پس دیوار بر صفحا ظاهری خزینه شبها از یاد
ایشان نالان و کریان و در آتش خیال شان بریان و سوزان
میباشند و شوریده وار در آرزوی تماشا حسرت دیده

میباشند

میباشند و سینه بنجر اشتند و از محبت صانع خداوند حکیم
که مصور و خالق اشیا است دل مرده است و در ادعای
بندکی خداوند او را چندان اثری نیست که پروای آن داشته
باشد که یک دو ساعت شب از جامه خواب برخیزد و بدست
طلب در دامن فیض شب را ویزد و دل از غبار یاد غیر حق
افشاند و دست عذار بر کردن مرادات معشوقه دنیا و عقبی
حمایل کرده اند و اگر فرضا کاهی بتقریبی توفیق بیداری هم یابد
بسعی تمام باز میخوابد و یا در آن فیض بندکی نمیشتابد و در
تفسیر از یکی از دو امام یعنی امام جعفر صادق یا امام محمد باقر
علیهما السلام روایت شده است حدیثی که حاصل مضمون آن
اینست که نیست هیچ بنده مگر اینکه بیدار مینماید خدا او را
در شب یکبار یا دو بار پس اگر برخواست فیها و الا شیطان
میاید و در کوش او بول مینماید آیا نمی بینید احدی از شما
که آن شخص که بیدار شده و برنخواسته وقتی که برمیخیزد
افسرده و کران و کاهل میباشد یعنی از اثر بول شیطان
و در کافی از حضرت ابیجعفر منقول است که بدرستیکه
بیدار کرده میشود بنده سه مرتبه اگر برنخواست شیطان میآید و در
کوش او بول میکند و نیز در تفسیر از جناب امام محمد باقر

منقولست که هیچ بنده قصد نکرده که برخیزد در ساعتی از شب
که اراده دارد و خدای تعالی داند که این قصد را دارد و واقع دارد
یعنی محض تصور و آرزو نباشد مگر اینکه خدای تعالی موکل
ساخته باشد و فرشته که او را بیدار کند در همان ساعتی که
که قصد نموده و از جناب پیغمبر روایت شده که خداوند
عالم را ملکی است که هر شب از عالم بالا فرود می آید و ندا مینماید
که ای بیست سالگان بکوشید و جد و جهد کنید ای سی سالگان
زنهار که دنیا شما را فریب ندهد ای چهل سالگان روزی با
خداوند خود ملاقات خواهید نمود مهیا گردید که جواب
دهید ای پنجاه سالگان آمد بشما ترسانندۀ که پیری باشد
ای شصت سالگان آمد بشما وقت کوچ و درویدن کشتها
ای هفتاد سالگان ندا کردند شما را پس اجابت کنید ای
هشتاد سالگان ساعت معهود و موعود که وقت مرگست
آمد و شما بیخبران و غافلانید و نعم ما قیل نظم چرا عبرت
نگیری ای گرانخیز   از آن مرغی که گویندش شباویز
چون این بالا و پر زرین کبوتر   بعزم چاه مغرب گشت زیر
بدانسان مرغک زار و نزاری   گزیند از درختان شاخساری
بپیچد خویشتن را سازد آونگ   چنان نالد که خون گردد دل

سنگ

سنگ کند رو سوی چرخ آسمانی   نماید پیش بردیکا نالی
چنان مستانه حق گوید که از شور   برقص آید چه دار و چه منصور
چنان تا صبح صادق سر نماید   بذکر دوست شب را زنده دارد
نه یک شب بلکه هر شب کار اینست   تمنای دل بیمارش اینست
ذبیحی حال آن مرغ جگر ریش   بیاشان خون تو ای غافل ز خویش
که خواب غفلتت زان گونه برده   که نه زنده شمارندت نه مرده
باری ای عزیز برادر مگر نمیدانی که خواب بسیار باعث خرابی دنیا
و آخرت تو خواهد بود چنانچه در کافی از حضرت صادق مرویست
که کثرة النوم مذهبة للدین و الدنیا ان الله تعالی یبغض کثرة
النوم و کثرة الفراغ یعنی خواب بسیار باعث رفتن دین و دنیا میشود
بدرستیکه خدای عز و جل دشمن میدارد بسیاری خواب و بسیاری
بیکاری را بدان ای برادر که خواب از جمله ستة ضروریات
که قوام انسانی بسته بآنست و قدر مرغوب آن که لازم است
است که بدن صحیح باشد و رنجور نشود و زیاد بر آن موافق
این حدیث مذموم است و بسیاری از اوقات را در روایات
حکم بذم آن نموده اند چنانچه در روایتی از حضرت رسول منقولست
که فرمودند خواب هفت نوع است خواب غفلت و خواب شقاوت
و خواب لعنت و خواب عقوبت و خواب رخصت و خواب حسرت

وخواب راحت اما خواب غفلت است که در مجلسی که ذکر خدا نمایند
مثل مجلس موعظه و امثال آن بخوابد و اما خواب شقاوت خواب
که در وقت نماز بنماز نباشد و خواب عقوبت خواب بعد از نماز صبح است و سبب
عقوبت محرومی از رزق حلال باشد چنانچه در حدیث وارد شده
وخواب راحت خواب قیلوله است که در بعضی از روایات مدح
وارد است و خواب رخصت خواب بعد از نماز خفتن است و خواب
خواب شب جمعه است و شاید که تسمیه آن بخواب حسرت باشد که چون
جمعه شب بیست رمیا شبها نسبت با عظیم وتبتل و وقت مناجات
با خداوند جلیل است و شبی است که ابواب رحمت خداوند منان
بر روی بندگان باز است و نسایم عفو و غفران از جانب خداوند
مهربان در افشان است پس خود را از فیض چنین شبی محروم نمودن
موجب ندامت و حسرت روز قیامت خواهد بود پس شب زنده دار
باید که ادراک فیوضات این شب را غنیمت شمارد چنانچه علامه
مجلسی از حضرت رسول روایت نموده که شب جمعه و روز جمعه بیست
و چهار ساعت است و در هر ساعتی حق تعالی ششصد هزار کس را از
آتش آزاد میکرداند و ایضا روایت نموده که حضرت صادق فرمود
اگر بتوانی شب جمعه را زنده داری بنماز و دعا تا صبح زیرا که خداوند
عالم در شب جمعه ملائکه برای مزید کرامت مومنان باسمان اول

خواب ... که در وقت نماز باشد و بعد العشاء

میفرستند که حسنات ایشان را مضاعف و زیاد کرداند
و سیئات ایشان را محو نمایند و حق تعالی واسع العطایا و
کریم است و ایضا روایت نموده که چون برادران حضرت
یوسف از حضرت یعقوب استدعا نمودند که طلب آمرزش
از گناهان ایشان نماید گفت سوف استغفر لکم ربی یعنی
بعد از این استغفار خواهم کرد از برای شما از پروردگار
خود حضرت فرمودند که تاخیر کرد که در سحر شب جمعه دعا کند
تا مستجاب شود و ایضا از حضرت صادق روایت نموده
است که چون شب جمعه میشود ماهیان دریا سر از آب بیرون می
آورند و وحشیان صحرا گردن میکشند حق تعالی را ندا می
نمایند که پروردگارا ما را بعذاب منما بگناهان آدمیان و ایضا
از حضرت صادق روایت نموده که خداوند عالم در هر شب
جمعه گروه بسیاری را از آتش جهنم آزاد میکرداند پس در شب
و روز جمعه خود را باعمال صالحه در معرض رحمت الهی در آورند
هر که در شب جمعه یا روز جمعه بمیرد خدا او را از عذاب قبر امان
دهد و مهر شهادت بر او بزند و از فشار قبر نجات یابد و با
شهیدان محشور گردد پس مگوئید که او چنین گناهی کرده و مرد
بدی بوده و ایضا از امام محمد باقر روایت نموده که در هر شب

جمعه
خفتم امر مینماید ملکی را از بالای عرش که ندا میکند از اول شب تا
اخر ان از جانب رب اعلی که ایا بنده مؤمنی هست که پیش از طلوع صبح
از برای اخرت و دنیا خود مرا بخواند تا دعای او را مستجاب کرد[ا]نم
ایا بنده مؤمنی هست که پیش از طلوع صبح از گناهان خود توبه کند
تا توبه او را قبول نمایم ایا بنده مؤمنی هست که من روزی را بر او تنگ
کرده باشم و از من سؤال نماید که روزی او را زیاد کردانم پیش از طلوع
صبح پس روزی او را کشاده کردانم ایا بنده مؤمن بیماری هست
که پیش از طلوع صبح از من سؤال نماید که او را شفا دهم پس او را عافیت
کرامت فرمایم ایا بنده مؤمن محبوسی مهمومی هست که پیش از صبح از من سؤال
نماید که او را از زندان ها نمایم و غمش را فرج دهم پس دعایش را مستجاب
کردانم ایا بنده مؤمن مظلومی هست که از من سؤال کند برای دفع
ستم ظالم تا از برای او انتقام بکشم و حقش را باو برکردانم و پیوسته
انملک این ندا مینماید تا طلوع صبح و ایضا از حضرت امیر المؤمنین
روایت شده که خفتم جمعه را از همه روزها برکزیده و روزش
را عید کردانیده و شبش را مثل روزش کردانیده و از جمله فضیلت
روز جمعه انست که هر حاجتی که در ان روز از خدا سؤال کنند
براورده میشود اکر جماعتی مستحق عذابی شوند چون شب
جمعه یا روز جمعه را دریابند و دعا کنند خدا ان عذاب را

از ایشان

از ایشان میکرداند و امور مقدره را خفتم در شب جمعه
محکم و مبرم میکرداند پس شبش بهترین شبها و روزش بهترین
روزهاست و ایضا از حضرت صادق روایت کرده است
که بپرهیزید از کناهان در شب جمعه که عقوبت کناهان در ان
شب مضاعف است و هرکه معصیت خدا را در شب جمعه ترک نماید
خفتعالی کناهان کذشته او را بیامرزد و هرکه در شب جمعه
معصیتی را علانیه کند خفتم او را بکناهان جمیع عمرش
عذاب کند و عذاب اینکناه را بر او مضاعف کرداند و
ایضا از حضرت امام حسن روایت نموده است که کفت مادر
خود فاطمه زهرا را دیدم که از اول شب جمعه تا صبح در محراب خود
مشغول عبادت بود و پیوسته برای مردان مؤمن و زنان
مؤمنه دعا مینمود و ایشانرا نام میبرد و از برای خود هیچ
دعا نکرد و ایضا از حضرت صادق بسندهای معتبر روایت
نموده است که چون شب جمعه میشود از اسمان بزیر میایند ملایکه بعدد
مورچکان با بعدد ذرات هوا و قلمها از طلا و لوحها از
نقره در دست دارند تا شب شنبه نمی نویسند مکر صلوات بر محمد
و ال محمد را پس بسیار صلوات بفرستید بدرستیکه سنت
که در هر روز جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستی و در سایر

دران شب مضاعف

ایام صد مرتبه و قریب باین حدیث مضمون حدیث صحیح دیگر روایت
نموده که فرمودند بسیار صلوات فرستید بر من در شب زهرا و روز
روشن یعنی شب جمعه و روز جمعه فرمودند که اقلش صد مرتبه است
وانچه زیاد کنی بهتر است هر گاه کسی خواسته باشد بر تمامی
فضایل صلوات مطلع شود رجوع نماید بکتاب ذخیرة المعاد که
در شرح دعای روز چهارم که بتفصیل متوجه شده ام تتمیم
سیم در بیان ساعتی از شبها که در آن شبها دعا بهدف
اجابت مقرونست بدان ای شنونده و ای طالب رحمت پروردگار
که خداوند رحیم از فضل عمیم خود بجهت شب زنده داران ساعتی
را اختیار فرموده که اشرف و اعظم از جمیع ساعاتست و آن
ساعتیست که اکثر دیده ها در خواب رفته و آوازهای مردمان
و حیوانات ساکن و جمیع درها و خانها بسته شده و آمد و شد و
تردد جمیع مخلوقات مقطوع گردیده و آن ساعت بعد از نصف شب
بلا فصل است تا وقتی که یک ثلث آخر شب باقی ماند چنانچه
در جلد دویم تحفة الحسینیة از شیخ طوسی ره در باب اوقات
از تهذیب الاحکام روایت نموده ام که عبده نیشابوری از
حضرت صادق سؤال نمود از آن ساعت فرمودند
ما بین نصف اللیل الی الثلث الباقی و هم چنین حدیث که عمر بن

یزید

یزید از حضرت صادق سؤال کرد از آن ساعت قال علیه السلام اذا مضی
نصف اللیل الی الثلث الباقی یعنی آن ساعت فرمودند هرگاه بگذرد
نصف شب آن ساعت داخل میشود و زمان ممتد است تا وقتی که یک
ثلث آخر شب باقی بماند در اول ثلث آخر شب وقت آن تمام میشود
و چنانچه جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی سید محمد باقر
در کتاب تحفة الابرار فرموده است که در کتب معتبره شیعه و سنی در
احادیث مستفیضه وارد شده است اینکه در هر شبی از شبها
ساعتی هست که هر بنده از بندگان خداوند عالم که در آن ساعت
هر گاه حاجتی از قاضی الحاجات بخواهد البته بهدف اجابت مقرونست
چه خوب بیان نموده است جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم
حاجی سید محمد باقر در کتاب تحفة الابرار که ای برادر عزیز
تحمل مشقت سفر و برودت و حرارت هوا میشوی و تملق اراذل ناس
مینمائی و مذلت تردد در خانه فلان و فلان را بر خود قرار میدهی
و غافل از مضمون حقیقت مشحون الحمد لله الذی وکلنی الیه و لم یکلنی
الی الناس فیهینونی هستی و گویا هرگز بگوشت نرسیده مضمون
صدق این الحمد لله الذی ادعوه کیف شئت لحاجتی و اخلو
به حیث شئت لسری بغیر شفیع فیقضی لی حاجتی این زحمات
سفر و تملق اراذل ناس را بر خود قرار میدهی و در فکر آن

نیستی که در سنه دان بوده باشی که با حال مناسب و حواس جمع درک
اینساعت شریفه را نموده باشی و در آن حال تضرع و مناجات
وابتهال بدرگاه قادر متعال نمائی که توفیق سعادت کمال معرفت
بجناب اقدس احدیت و لذت انس و مناجات با معبود متعال را درک
تو نماید که جمیع لذائذ دنیا را و آخرت را در جنب آن مفقود و مضمحل
و قاطبه مفاخر نشاتین در مقابل آن بی وقع و باطل است و در
آنحال لسان معذرت بدرگاه کریم غفار مفتح نموده که قاطبه ما
یحتاج دنیا و آخرت را بدون تحمل ذلت از اراذل ناس بجهت تو
مهیا و مقرر فرماید و انصاف اینست که بسیار ستم بر نفس است و
عجیب و غریب است که کسی از ادراک فیض اینساعت محروم شود
شرفنا الله و جمیع المؤمنین لادراکها **مؤلف گوید** که
چون مقصود از شبی که در احادیث و اخبار ائمه اطهار علیهم
السلام وارد گردیده ظاهر اینست که از غروب شمس تا طلوع
صبح باشد و این زمان بسبب فصول و بروج مختلف میشود
از جهت بلندی و کوتاهی پس لازم بود که مقدار آن بالنسبه بهر
برجی تحقیقاً معلوم شود که شب زنده داران از دخول و خروج
اینساعت در شب باخبر باشند و از فیض اینساعت ابواب
حوائج خود را مفتوح نموده و عرض حال بدرگاه قادر متعال

نماید

نماید پس جدولی وضع کردیم از جهة قمریه
بازای اول درجه و یازدهم درجه و بیست و
یکم درجه و ساعات تمام شب و نصف
و امتداد زمان دعا و باقی مانده
تا طلوع فجر و ما بین الطلوعین
را نیز آورده ایم تا بر شب زنده
داران حصول آن آسان
گردد انشاء الله تعالی
و چون ایراد تمام
لیالی بروج
در هر صفحه
مشکل
بود
کرر کرده
شود لهذا لیل اول [illegible]
و یازدهم [illegible]
و بیست و یکم [illegible]
[illegible]

جدول معرفة ساعات الليل ونصفها وامتداد زمان العشاء والى طلوع الفجر وبين الطلوعين

الأيام	الحمل: ساعات الليل	الحمل: [illegible]	الحمل: امتداد زمان العشاء	الحمل: [illegible]	الحمل: بين الطلوعين	الأيام	الثور: ساعات الليل	الثور: [illegible]	الثور: امتداد زمان العشاء	الثور: [illegible]	الثور: بين الطلوعين
اول	ده ساعت ونيم	[illegible]	يك ساعت وسه ربع	[illegible]	يكساعت وسى ويك دقيقه	اول	[illegible]	[illegible]	سى ودو دقيقه يك ساعت و	[illegible]	[illegible]
يازدهم	ده ساعت وچهار دقيقه	[illegible]	يك ساعت وچهل دقيقه وچهل ثانيه	[illegible]	يكساعت وسى ودو دقيقه	يازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بيست ويكم	نه ساعت وسى وهشت دقيقه	[illegible]	يك ساعت وسى وشش دقيقه وثلث دقيقه	[illegible]	يكساعت وسى وچهار دقيقه	بيست ويكم	[illegible]	[illegible]	يكساعت ونيم	[illegible]	[illegible]

جدول معرفة ساعات الليل ونصفها وامتداد زمان العشاء والى طلوع الفجر وساعات بين الطلوعين بعرض مشهد

الأيام	الجوزا: ساعات الليل	الجوزا: [illegible]	الجوزا: امتداد زمان العشاء	الجوزا: [illegible]	الجوزا: بين الطلوعين	الأيام	السرطان: ساعات الليل	السرطان: [illegible]	السرطان: امتداد زمان العشاء	السرطان: [illegible]	السرطان: بين الطلوعين
اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دو ساعت ودو ثلث ساعت و ثلث دقيقه	[illegible]	اول	هفت ساعت وسى ويك دقيقه	[illegible]	يكساعت وربع ودو ثانيه	[illegible]	يكساعت وپنجاه وهفت دقيقه
يازدهم	[illegible]	[illegible]	يكساعت وهفده دقيقه وثلث دقيقه	[illegible]	[illegible]	يازدهم	هفت ساعت وسى وسه دقيقه	[illegible]	يكساعت ويكربع وسى ثانيه	[illegible]	يكساعت وپنجاه وهفت دقيقه
بيست ويكم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بيست ويكم	هفت ساعت وچهل وهشت دقيقه	[illegible]	يكساعت وهفده دقيقه	[illegible]	يكساعت وپنجاه وچهار دقيقه

بعينه حد معرفة ساعات الليل ونصفها ومقدار زمان الدعاء والبقاء الى طلوع الفجر وساعات بين الطلوعين بعرض [illegible]

الايام	ساعات الليل	[illegible]	امساك زمان	[illegible]	بين الطلوعين	الايام	ساعات الليل	[illegible]	امساك زمان	[illegible]	بين الطلوعين
	الأسد						السنبلة				
اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	يازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بيست ويكم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بيست ويكم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية حد معرفة ساعات الليل ونصفها ومقدار زمان الدعاء والبقاء الى طلوع الفجر وساعات بين الطلوعين بعرض [illegible]

الايام	ساعات الليل	[illegible]	امساك زمان	[illegible]	بين الطلوعين	الايام	ساعات الليل	[illegible]	امساك زمان	[illegible]	بين الطلوعين
	الميزان						العقرب				
اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	يازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بيست ويكم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بيست ويكم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية جدول في معرفة ساعات الليل ونصفها وامتداد زمان الدعاء والباقي الى طلوع الفجر وبين الطلوعين بعرض مشهد

الأيام	القوس: ساعات الليل	ساعات نصف الليل	امتداد زمان الدعاء	باقي طلوع الفجر	بين الطلوعين	الأيام	الجدي: ساعات الليل	ساعات نصف الليل	امتداد زمان الدعاء	باقي طلوع الفجر	بين الطلوعين
اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	يازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بيست ويكم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بيست ويكم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية جدول في معرفة ساعات الليل ونصفها وامتداد زمان الدعاء والباقي الى طلوع الفجر وبين الطلوعين بعرض مشهد

الأيام	الدلو: ساعات الليل	ساعات نصف الليل	امتداد زمان الدعاء	باقي طلوع الفجر	بين الطلوعين	الأيام	الحوت: ساعات الليل	ساعات نصف الليل	امتداد زمان الدعاء	باقي طلوع الفجر	بين الطلوعين
اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	يازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بيست ويكم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بيست ويكم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مؤلف فاضلی بر بعض شب زنده داران و برادران ایمانی میرساند که
بعد از تحریر این جدول در تشخیص ساعات اجابت دعا در ذی
این داشتم که از طلوع و غروب ماه قاعده ضبط نمایم در تشخیص
اینکه در وقت طلوع تا چه مقدار از شب گذشته و همچنین
در وقت غروب آن که تخمین نصف شب شود در این اندوه متفکر بودم
تا اینکه بر خوردم باین قاعده در یکی از مؤلفات مرحوم علامه مجلسی
و آن قاعده را بعبارته نقل نمودم تا شب زنده داران از آن نصف شب
را بتوانند معلوم نمایند و آن قاعده اینست بدانکه علامه
مجلسی رحمه الله در رساله که در خصوص نماز شب تألیف نموده در خصوص
تشخیص نصف شب فرموده که بعضی از علما بنای آن را بر طلوع
و غروب ماه نهاده اند و ضابطه آن اینست که از شب اول ماه
تا چهاردهم بشمارد که چند روز گذشته اگر بعد از چهاردهم
باشد از شب پانزدهم آنچه گذشته در شش ضرب کند و حاصل
ضرب را بر هفت قسمت نماید پس در اول خارج قسمت قدر
ساعات گذشته از شب باشد تا غروب ماه و در ثانی قدر
ساعات گذشته از شب باشد تا طلوع ماه مثلا در شب چهارم
چهار را در شش ضرب کنیم بیست و چهار شود آن را بر هفت قسمت
کنیم خارج قسمت سه و سه سبع شود پس معلوم شود که غروب

در شب چهارم بعد از سه ساعت و سه سبع ساعت شود و در شب
هیجدهم به همین عمل معلوم شود که طلوعش در شب هیجدهم بعد
از سه ساعت و سه سبع ساعت میشود و همچنین هرگاه پنج را
در شش ضرب کنیم و حاصل ضرب را که سی باشد بر هفت قسمت
کنیم خارج قسمت چهار و دو سبع میشود پس غروب ماه در
شب پنجم و طلوعش در شب نوزدهم بعد از چهار ساعت و دو سبع
ساعت میشود و ساعاتی که در این قاعده مذکور شد ساعات
معوجه است که هر یک از شب و روز را بدوازده قسمت کنند خواه
دراز باشد و خواه کوتاه پس سه ساعت شب چهار یک شب خواهد بود
و شش ساعت نصف شب و بنای طلوع و غروب ماه نیز مثل شب بر این
قاعده است طلوع صبح و این قاعده تخمینی است و باعتبار تقدم
و تأخر خروج شعاع اختلاف بهم میرسد و آنهائیکه عالم بر کیفیت
شمس و قمر و نجوم اند و مترصد اوقات عبادات اند امری چند
از احوال و اوضاع نجوم و غیرها بر ایشان ظاهر میشود که ساعات
عبادات خود را بر آن میگذارند بلکه ملائکه آسمانی در اوقات
معینه عبادات ایشان را بیدار مینمایند قال الله تعالی و
الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا انتهی کلامه رفع الله
فی فرادیس الجنان مقامه پس بنا بر حساب از شب چهارم سه ساعت

وسه سبع ساعت گذشته تا غروب مینماید و در شب پنجم چهار ساعت
و دو سبع ساعت گذشته غروب میکند و در شب ششم پنج ساعت و
یک سبع از شب گذشته و در شب هفتم شش ساعت گذشته و در
شب هشتم شش ساعت و شش سبع ساعت گذشته و در شب نهم هفت
ساعت گذشته و در شب دهم هشت ساعت و چهار سبع ساعت گذشته
و در شب یازدهم نه ساعت و سه سبع ساعت گذشته و در شب دوازدهم
ده ساعت و دو سبع ساعت گذشته و در شب سیزدهم یازده ساعت و یک
سبع ساعت گذشته و بهمین مقدار و معینا است تا شب هفدهم و ما
بعد آن مخفی نماند که اینساعتی که اجابت دعا در آن میشود
و تحقیق آن شده در ایام سال از برای عارفین و کاملین و مشایخ
مناجات با قاضی الحاجات ملکن وقت سحر هم خداوند رحیم
از فضل عمیم خود بجهت شب زنده داران مقرر فرموده که شرافت
آنوقت بیشتر از ساعت اجابت دعا نیست و آن در ثلث آخر شب
که ملکی از جانب رب العزة می آید باسمان اول و ندا میکند مردمان
را که ای سوال کننده کان وقت سوال است نزدیکست قادر سحر آن
ای معصیت کاران وقت توبه رسید ای طالبان خیر وقت طلب
رسید و پیوسته آن ملک چنین ندا مینماید چنانچه حضرت
پیغمبر میفرمایند ان الله تعالی ینزل ملکا الی السماء الدنیا

کل لیلة

کل لیلة فی الثلث الاخیر و فی لیلة الجمعة فی اول اللیل فیامره
فینادی هل من سائل فاعطیه هل من تائب فاتوب علیه هل
من مستغفر فاغفر له یا طالب الخیر اقبل و یا طالب الشر اقصر
فلا یزال ینادی اگرچه سحر را مرحوم علامه در منتهی و شیخ طبرسی در جوامع
الجامع تفسیر بسدس آخر شب نموده اند لکن ظاهر اینست که مراد از آن ثلث
آخر شب بوده باشد چنانچه مرحوم علامه در تذکره و سید مرحوم در
تحفه تصریح فرموده اند و قرائن دیگر از اخبار بر این مطلب مشعر است
از صحیحه اسمعیل ابن سعد اشعری و دیگر اینکه این وقت چون وقت
تهجد اغلب مؤمنین و آه و زاری و گریه و بیقراری راکعین و ساجدین
و استغفار مستغفرین است چنانچه خداوند رحیم میفرماید
و بالاسحار هم یستغفرون و زمان سحر که اوان فیض بی
پایانست باید شب زنده دار در آن وقت نیز طالب و سائل و
از برکات آن غافل نباشد تا اینکه فیض و بالاسحار هم یستغفرون
او را شامل و از عطیات شب زنده داران او را نصیب کامل
عطا فرماید نظم بوی دوست سحر خبر شود چه با صبا
که بوی دوست مشکین دم سحر یابی زیرا که در وقت سحر
هر شب زنده داری بیدار و هر متهجدی در ناله و آه و گریه
و زاری و بیقرار است و از عطر بهجت روایح باد شمال

صبا سحری دماغ و جان خود را معطر و تازه مینمایند و
بذکر اینمقاله مترنمند نظم گر ندیده است مشک ختن و
نافه چین آنچه من هر سحر از باد صبا میشنوم پس در
این وقت باید از کاروان سحرخیزان در عقب نماند و با
ایشان همعنان شتابد شتابیدنی و او خود را بمحفل
قرب حضرت پروردگار رساند نظم کمتر از ذره نئی
پست مشو مهر بورز تا بخلوتگه خورشید رسی چرخ زنان
شمع چهارم در بیان بعضی از مناجاتهای ائمه طاهرین
علیهم السلام است که در شبهای تار از خوف و خشیه
خداوند قهار و جلال لقای حضرت پروردگار نالان و
گریان و زبان مبارک بدعا و مناجات با قاضی الحاجات
گویا داشتند و بنوعی در مرحله خضوع و خشوع طریق
بندگی میپیمودند و بقسمی تضرع و ابتهال مینمودند
که سالکان مسالک بندگی از شرمندگی قدم از طریق
عبودیت میکشیدند و از آن راز و نیاز خجلت و
و سرافکندگی میکشیدند چنانچه در تحفة الابرار روایت
شده که اشرف انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله چون
بنماز می ایستاد از شدت گریه از خوف الهی صدای

از سینه

از سینه مبارکش شنیده میشد مثل صدای جوشش
دیگ بر روی آتش و نیز روایت نموده که شبها از خوف خدا
آنقدر مینگریستند که بیخود میشدند و ایضا وارد
گردیده که حضرت رسول خدا شبها در راز و نیاز
و اقامه نماز بنحوی برپا می ایستاد که قدمهای مبارکش
آماس مینمود پس خداوند رحیم از فضل عمیم خود بر آن
پیغمبر عظیم این آیه شریفه را فرستاد که طه ما انزلنا
علیک القرآن لتشقی و حاصل مضمون آیه اینست که
ای محمد صلی الله علیه و آله فرو نفرستادیم ما
بر تو قرآن را بجهت اینکه در رنج و مشقت افتی و از قلت
نوم و کثرت قیام بنماز بدینگونه در تعب واقع شوی
و اما طریقه عبادت و بندگی امیر المؤمنین علیه السلام
و مناجات آنحضرت که در تاریکی شبها بدرگاه خداوند
جهان آفرین زبان و قلم از تحریر و تقریر آن بعجز و قصور
معترفند لکن نمونه از آن را بجهت مؤمنین ثبت نموده از آن
ذکر مینمائیم علامه مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار
روایت نموده که ضرار بن ضمره نهشلی که یکی از اصحاب حضرت
امیر المؤمنین ع بود بعد از شهادت آنحضرت در عالم مجلس

معاویه وارد شد معاویه چون اختصاص او را بشاه ولایت
پناه میدانست گفت یا ضرار اوصاف علی بن ابیطالب
را از برای من وصف نما ضرار چندی از فضائل و مناقب
آنحضرت را بیان نمود از آنجمله این بود که گفت اشهد بالله
لقد رأیته فی بعض مواقفه وقد ارخی اللیل سدوله
وغارت نجومه وهو قائم فی المحراب قابض علی لحیته یتململ
تململ السلیم ویبکی بکاء الحزین وکانی الان اسمعه وهو
یقول ربنا ربنا فیتضرع الیه فیقول یا دنیا یا دنیا الی تعرضت
ام الی تشوقت هیهات هیهات غری غیری لا حاجة لی فیک
قد طلقتک ثلاثا لا رجعة فیها فعمرک قصیر وخطرک یسیر
وأملک حقیر آه آه من قلة الزاد وبعد السفر ووحشة
الطریق وعظیم المورد یعنی خدا را گواهی میطلبم که هر اینه
بتحقیق که دیدم آنحضرت را در بعضی از مواضع که در آن مکان
عبادت خداوند منان قیام فرموده بود در حالتی که
بتحقیق که شب پرده های خود را افکنده بود و ستارگان در
سیاهی شب فرو رفته بودند یعنی در دل شب که ظلمت عالم
را فرو گرفته بود و آنحضرت در محراب خود ایستاده و محاسن
مبارک خود را بدست مبارک خود گرفته بود و مانند کسی که

مارش

مارش گزیده باشد بیتابی و اضطراب مینمود و با دل حزین
اشک از دیده گان میبارید و گویا حال میشنوم که میفرمود
ربنا ربنا و جناب اقدس الهی را میخواند و تضرع مینمود بعد
خطاب بدنیا نمود و میفرمود ای دنیا ای دنیا متعرض من
شده که مرا از راه بری یا مشتاق من شده که مرا بدام آوری
دور است دور است این خیال تو دیگری را فریب ده مرا در
تو حاجتی نیست بتحقیق که طلاق گفتم ترا سه مرتبه بی
مدت بقای تو کوتاه و قدر تو اندک و آرزوی تو حقیر است
آه آه از کمی زاد و توشه و دوری سفر و وحشت راه و
عظیم بودن منزل یعنی قبر و حسابگاه از شیخ صدوق در
کتاب مجالس و علامه مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار در
باب عبادت و خوف حضرت امیر المؤمنین ع حبه عرنی نقل شده
که حاصل مضمون حدیث اینست که ابو درداء میگوید که
در خدمت سید الاوصیا مشرف بودم در نخلستان بنی
النجار آنسرور جدا شدند از اشخاصی که در خدمت ایشان
مشرف بودند و دور شدند بحدی که از نظرها غائب
شدند و من چنین بخاطرم رسید که آنحضرت بمنزل خود
تشریف بردند ناگاه صوت حزینی و ناله اندوهناکی بگوش

من رسید کوش دادم شنیدم کسی با واز حزین و ناله سوزناک
مشغول این مناجات است الهی کم من موبقة حلمت عنی بها
بنعمتک و کم من جریرة تکرمت عن کشفها بکرمک یعنی ای معبود
من چه بسیار از معاصی مهلکه از من مطلع شدی و بمقتضای
سعه حلم خود با من معمول داشتی و در مقام مؤاخذه من بر
نیامدی بلکه در مقابل ان که مستحق مؤاخذه بودم بنعمتهای
خود بر من افزودی و چه بسیار از معاصی شدیده از من
صادر شده با علم بهمه انها که مستحق این بودم که پرده از
روی انها برداشته مرا مفتضح نمائی از کرم بمنتهای خود
انها را مستور انظار فرمودی الهی ان طال فی عصیانک عمری
وعظم فی الصحف ذنبی فما انا مؤمل غیر غفرانک ولا انا براج
غیر رضوانک یعنی ای معبود من اگر چه بسیار از عمر خود
را در معصیت تو صرف کردم و در نوشتجات اعمال گناه
من بزرگ گردید پس نیستم من ارزومند سوای امرزش تو
و نیستم امیدوار سوای خوشنودی تو را ابو الدرداء می
گوید من مشغول ان او از شدم و از اثر ان رفتم دیدم که صاحب
ان صوت علی ابن ابی طالب است پس خود را از وی مخفی داشتم
پس در ان دل شب انسرور بار چند رکعت بکر نماز گذارد

وبعد از ان

وبعد از ان بدعا و گریه پرداخت و بعد از ان باز شروع
نمود بگریه و مناجات با قاضی الحاجات و از جمله مناجات
انحضرت در ان وقت این بود الهی افکر فی عفوک
فتهون علی خطیئتی ثم اذکر العظیم من اخذک فتعظم
علی بلیتی یعنی ای معبود من در وقتیکه فکر مینمایم در
عفو تو پس سهل میشود بر من گناه من بعد از اینکه متذکر
شدت عذاب و انتقام تو میشوم ان وقت بزرگ می شود
بر من بلیه من بعد انسرور این فقره را گفت اه اه ان
انا قرأت فی الصحف سیئة انا ناسیها و انت محصیها
فتقول خذوه فیا له من ماخوذ لا تنجیه عشیرته ولا
تنفعه قبیلته یرحمه الملاء اذا اذن فیه بالنداء یعنی
اه اه اگر بخوانم در صحیفه عمل گناهی را که من او را فراموش
کرده باشم و تو او را در حساب در اورده باشی پس در ان
وقت بملائکه عذاب بفرمائی که بگیرید او را پس وای بر
ان گرفته شده که عشیره او و بمنوانند او را از دست ملائکه
عذاب رها نمایند و قبیله او بتوانند بان گرفته شده
نفعی برسانند اهل محشر او را رحم میکنند چون در حق
او ندا رسد که او را ملائکه عذاب بگیرند بعد از ان

سرور ابن فقره را فرمودند آه من نارٍ تنضج الاکباد والکلی
آه من نارٍ نزّاعةٍ للشوی آه من غمرةٍ من لهبات لظی یعنی ای وای
بر آتشی که میپزد جگرها و گردهها را آه از آتشی که بر کننده است
پوست سرها بر کننده است دستها و پاها و سرها آدمی را آه از
آتشی که از شعلهای بر افروخته آتش جهنم بهم میرسد
بعد از آن سرور اخیار گریه بسیاری کرد و آواز شریفش
قطع شد ابو دردا میگوید پس بخاطرم رسید که خواب بایشان
غلبه نموده نظر بطول مدت بیداری در شب تأمل نمودم
تا صبح طالع شد گفتم ایشان را بیدار کنم تا نماز صبح را
ادا نمایند رفتم به نزدیک او دیدم مثل چوبی که افتاده باشد
اعضای او خشک گردیده و اصلا حرکتی از او ظاهر نمیشود
پس حرکتش دادم حرکت نکرد و اعضای مبارکش را فراهم
آوردم فراهم نشد گفتم انا لله وانا الیه راجعون بخدا
قسم که علی ابن ابیطالب وفات نموده پس شتابان شتابان
بمنزل وی آمدم که خبر وفات او را بسیده نساء عالمیان
بگویم حضرت فاطمه فرمودند یا ابا دردا حال و قصه او چه
بوده آنچه دیده بودم عرض کردم آنمعصوم فرمودند بخدا
قسم این حالتی است که او را از خوف الهی عارض میشود پس آب

آوردند

آوردند و بر روی مبارکش افشاندند تا بهوش آمد و
نگاهی بمن کرد و من گریستم فرمود از چیست گریه تو ای ابو
دردا گفتم از آنچه میبینم که تو بر خود وارد میآوری از ورع
و ریاضتی که خود را میفرمائی فرمودند یا ابا دردا
فکیف لو رأیتنی وقد دعی بی الی الحساب وایقن
اهل الجرائم بالعذاب واحتوشتنی الملائکة غلاظ شداد
وزبانیة فظاظ فوقفت بین یدی الملک الجبار قد
اسلمنی الاحباء ورحمنی اهل الدنیا لکنت اشد رحمة
لی بین یدی من لا یخفی علیه خافیة یعنی ای ابا دردا چگونه
خواهد بود اگر ببینی مرا در جائیکه خوانده باشند مرا بحساب
و یقین حاصل شده باشد اهل جرائم را بجزا و عذاب و
در میان گرفته باشند مرا ملائکه غلاظ و شداد یعنی
درشتگویان و درشتخویان و فرشتگانی که دوزخیان
را به دوزخ رانند و نرمی و مساهله ننمایند پس ایستاده
باشم نزد پادشاه جبار در حالتیکه دوستان مرا فرو گذاشته
باشند و دست از یاری من برداشته باشند و اهل دنیا
بر من رحم نمایند هر آینه در آنوقت تو بر من رحم بیشتر
خواهی نمود در پیش روی کسی که هیچ پنهانی در نزد

اویسان نیست و علامه مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار روایت
نموده که آن سرور اخیار فرمودند که ترک ننمودم نماز شب
را از آن وقتی که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند که صلوة اللیل نور و ایضا در آن کتاب روایت
نموده که آن سرور اخیار در سرای خود خانه درست نموده
بودند که نه بسیار بزرگ بود و نه کوچک و هرگاه آخر شب
میخواستند نماز بجا آورند طفلی که شیر کرده نمی شد از او
یعنی طفل غیر ممیزی را با خود داخل آن خانه مینمودند و مشغول
نماز میشدند و ایضا روایت نموده که نوف میگوید شبی
در خدمت امیر المؤمنین علیه السلام بودم ملاحظه نمودم
که آن سرور مشغول راز و نیاز بود ساعتی بعد آن ساعتی دیگر
از خانه بیرون تشریف میبردند و با آسمان نظر مینمودند و
تلاوت قرآن مینمودند پس آن سرور به من گذشت بعد از
نصف آن شب فرمود ای نوف آیا خوابیده یا بیداری
عرض کردم بیدارم یا امیر المؤمنین حضرت فرمودند ای
نوف خوشا بحال زاهدین در دنیا و راغبین در آخرت
آنچنان اشخاص که بر روی زمین عبادت مینمایند و خاک را
فرش خود کرده اند و قرآن را از خود جدا نمیسازند و دعا را

شعار خود .

شعار خود ساخته اند و از دنیا قطع نموده اند بر طریقه
عیسی ابن مریم الی آخر الحدیث و علامه مجلسی روایت نموده
که آن سرور در آخر عمر خود هر شبانه روزی هزار رکعت
نماز بجا می آوردند بار الها اگر خواسته باشم بذکر مناجاتها
و دعای آن سرور ابرار در شب تار در این مختصر بلکه
کتب مطوله را گنجایش عشر عشیر و اندکی از کثیر آن نمی
شود و صحیفه علویه مشهور نمونه از مناجات و تضرع
و ابتهال آن سرور راست و آن صحیفه شب زنده داران و
مناجاتها آن سرور مشوق و دستور الی یوم ینفخ فی الصور
خواهد بود و اما مناجاتهای سید المظلومین و اشرف
الخاضعین فرزند امیر المؤمنین ع بسیار است بذکر یکی
از آنها در این مختصر اختصار میشود در جلد اول
تحفه الحسینیه روایت نموده ام که حسن بصری میگوید
که در یکی شبی گذارم بمسجد الحرام افتاد چون
وارد مسجد الحرام شدم همهمه شنیدم و لمعه نوری
که در آن تیره شب بر ساحت خجسته مقام مانند خورشید
انور تابید و ندائی چون سروش عالم غیب در مسجد الحرام
پیچید که از آن نور بیت الحرام رشک وادی طور گردید

حسن بصری میگوید چون گوش فرا داشتم آوازی شنیدم چون
نوای اهل راز سرا پا عجز و نیاز مهر بزرگواری را دیدم در نماز
ایستاده و در محراب تضرع و ابتهال قدم نهاده که مسجد الحرام
در حریم درگاهش بجهت احترام احرام بسته و رکن و مقام گرد
گردش مشغول طواف گشته آن بزرگوار از روی ذوق و شوق
با حضرت کردگار در مناجات بود و در کمال فروتنی و
مسکنت با جناب قاضی الحاجات باین قسم عبادات در گفت
و شنید بودند حسن بصری میگوید من در یکی از زوایای
مسجد الحرام آرمیده و گوش باو واز داشتم شنیدم که آن
بزرگوار با حضرت آفریدگار باین قسم مناجات مینمود یا ذا
المعالی علیک معتمدی طوبی لعبد تکون مولاه
یعنی یا خداوند علی اعلی بر تو است اعتماد من خوشا بحال
بنده که تو مولا و آقای او باشی طوبی لمن بات خائفا وجلا
یشکو الی ذی الجلال بلواه خوشا بحال بنده که در این دل
شب ترسان و خائف شکوه نماید بسوی خداوند که صاحب
جلال و عظمت است بلایا و آلام خود را واذا خلا فی الظلام
مبتهلا اکرمه ربه ولباه هرگاه در تاریکی شب با دوست
خود از روی تضرع و ابتهال مناجات نماید و از روی نیاز

حاجت خود

حاجت خود را به درگاه عرض رساند چه خوبست که آن دوست
او را اکرام نماید و در جواب او لبیک بفرماید حسن بصری
میگوید بخداوند بحق و معبود مطلق قسم بمجرد اینکه این سخن از
دهان انور و بیرون آمد شنیدم صدائی در مسجد الحرام
پیچید و نوائی مثل هاتف غیب از عالم لاریب بلند گردید لبیک
لبیک انت فی کنفی وکلما قلت قد سمعناه اجابت نمودم
اجابت نمودم تو را و تو در پناه و حفظ و حمایت مائی و هر چه
گفتی همه آنها را شنیدم و بعوض یک مرتبه دو مرتبه آن
سرور را اجابت نمود تشتاق صوتک ملائکتی وعذرک
اللیل قد قبلناه صدای خود را بلند نما که ملائکه مقربین
مشتاق شنیدن صدای تو میباشند و عذر و خواهش
تو را امشب قبول نمودم سل ما تشاء بلا خوف ولا وجل
ولا تخف اننی انا الله یعنی سوال نما از درگاه ما بیخوف و
خجالت و بپرهیز هر چه میخواهی و مترس که منم خداوند تو و تو
بنده برگزیده پسندیده من حسن بصری میگوید مرا و همه
وحشت عظیمی روی داد که از هوش رفتم و مدت طویلی
بیخود گشتم دیگر نمیدانم که بعد از آن در میان آن بزرگوار
و حضرت پروردگار چه گذشت چون بهوش آمدم گفتم جان الله

مکر مسجد الحرام عرش برین کردیده که ملائکه مقربین در اینجا منزل
کزیده اند جبرئیل امینست یا میکائیل یا روح القدس است
یا اسرافیل که پناه بمسجد الحرام آورده اند باز با خود کفتم این
قدر و مرتبه و منزلت از برای ملائکه نیست پس متفکر و متحیر
بودم که آیا این بزرگوار از کجا آمده و کیست کلیم است که این
مکان رشک وادی طور کردیده یا مسیح از آسمان در این
بیت الشرف نازل شده است شب همه شب با خود در کفت و
شنود بودم و خود را ظاهر نمینمودم تا وقتی که صبح دمید
و هوا روشن کردید چون قالب بیجان خود را خدمت آن جان
جهان و جهانیان کشانیدم دیدم که آن سرو زرینت بهشت و طوبی
و کوشوار عرش خدا امام حسین علیه السلام است و از جمله
مناجاتهای آن سید عطشان با خداوند منان چنانچه در
مهیج الاحزان مسطور است این فقرات است ترکت الخلق طرا
فی هواکا وایتمت العیال لکی اراکا فلو قطعتنی فی الحب
اربا لما حن الفؤاد الی سواکا واما مناجات سید الساجدین
و فخر الزاهدین با قاضی الحاجات بسیار و کتب ادعیه و اخبار
از عنوان آن بیشمار است صحیفه سجادیه و مناجات انجیلیه
نمونه از تضرع و لابه‌های آن برکزیده متعال است و لکن بجهة ارشاد

عباد

عباد از مناجات آن فخر عباد پاره از آن در این رشته تحریر درمی
آوریم در جلد دویم تحفة الحسینیه از کتاب مناقب و ابن حمزه
که اصمعی میکوید در سحار روانه بیت الله و زیارت قبر رسول الله ص
شدم در شب مهتابی مشغول طواف بودم صدای حزینی شنیدم پس
از عقب آن صدا رفتم دیدم که جوان نیکوروی پاکیزه شمایلی که در
سیمای او آثار خیر ظاهر بود و بر سر افکنده گیسوی خوش رنگ بود
پرده کعبه چسبیده او میکوید یا سیدی و مولای نامت
العیون و غارت النجوم و انت ملک حی قیوم یعنی ای سید و
آقای من همه چشمها بخواب رفته و همه ستارها غروب نموده تو
پادشاه حی و قیومی و غلقت الملوک علیها ابوابها و طاف
علیها حراسها و پادشاهان همه درهای خود را بسته اند و
پاسبانان خود را در اطراف وا داشته اند و انت یا مولای
بابک مفتوح للسائلین و تو ای مولای من در رحمت خود را
کشوده برای سؤال کنندکان و من بدرکاه تو آمده ام از برای
اینکه نظر رحمت فرمائی بسوی من یا ارحم الراحمین پس شروع نمود
بمناجات کردن باین اشعار یا من یجیب دعاء المضطر فی الظلم
یا کاشف الضر و البلوی مع السقم یعنی ای خداوندی که اجابت
مینمائی دعای مضطرین را در تاریکیها و ای برطرف کننده

ناخوشی و بیماری قد نام وفدك حول البیت فانتبهوا ولنه
قصدك یا قیوم لم تنم بتحقیق که بخواب رفته اند وارستگان
در اطراف خانه مکه و توئی تنهائی ای خداوند قیوم بخواب نرفته
ادعوك یا رب حزناً دائماً ملقاً فارحم بکائی بحق البیت والحرم
یعنی میخوانم ترا ای پروردگار من مثل شخصی که همیشه محزون
باشد و با تضرع و تملق بخوانند ترا پس رحم بفرما بر گریه من بحق این
خانه و این حرم هب لی بجودك فضل العفو عن جرمی یا من اشار
الیه الخلق فی الحرم بخش از برای من بفضل و عفو و جود خود
از گناهان من ای آنکسی که اشاره مینمایند بسوی او خلایق
در حرم ان کان عفوك لا یرجوه ذو سرف فمن یجود علی
العاصین بالنعم اگر بوده باشد عفو تو ای خدا طریقی که امید
وانباشند دران اشخاصی که بسیار گناه میکنند پس کیست که
ببخشد بر ما عاصیان بنعمتها اصمعی میگوید آن بزرگوار بعد از
این سر مبارك خود را بجانب آسمان بلند کرد و عرض کرد ای
خداوند من و مولای من اطاعت کردم ترا بمنت تو پس از
برای تست حمد و ثنا و معصیت بر من و نافرمانی نمودم ترا بجهل خود
پس مر تراست حجت بر من پس باظهار منت تو بر من و باثبات
حجت تو سوال مینمایم ترا ای مولای من اینکه بیامرزی مرا و رحم

فرمائی بر

فرمائی بر من و عفو فرمائی جمیع گناهان مرا و محروم نگردانی مرا
از دیدن جدم رسول الله در دار کرامت تو پس آن سرور
شروع نمود بخواندن این اشعار اتینا الیك رب العالمینا
وجلت الخلائق اجمعینا یعنی آمدیم بدرگاه تو ای پروردگار
عالمیان و حال آنکه همه خلایق از جناب مقدس تو در خوف
و بیمند وجئنا الیك قصداً یا الهی وانت المسئول و
الملجی الحصینا و روی بجانب جناب مقدس تو نمودیم از روی
قصد و شعور و توئی خداوند من و پناه محکم و محل سوال
نجوت بباب عفوك یا الهی ارحمنی بعفوك یا معینا و نجات
یافتم در درگاه عفو تو ای خداوند کریم ای رحم کن بر من بعفو
خود ای یاری کننده من وانت الله والانصار حقاً وانك
مستانس المستوحشینا و توئی خداوند و یاری کننده بر حق
بدرستیکه توئی انیس و مونس آنجماعتی که در وحشت و خوف
افتاده اند پس عرض کرد که ای خداوند من و ای سید و مولای
من اعمال حسنات مخلوقات مسرور نمیکرداند ترا و معاصی ایشان
ضرر بتو نمیرسانند ای خداوند کریم اکرام فرما بمن پس این اشعار
را خواند الا یا رجائی انت کاشف کربتی فهب لی ذنوبی کلها
واقض حاجتی ای خداوندی که توئی محل امیدگاه من و توئی برطرف

کنندهٔ غم من پس ببخش از برای من همه گناهان مرا و برآور حاجت
مرا فزادی قلیل لا اراه مبلغی علی الزاد ابکی ام لبعد مسافتی
آه آه پس کجاست نوشته من و نمی بینم که این نوشته که مرا بمنزل برساند
آیا بر کجی نوشته خود گریه کنم یا بر دوری منزل ناله نمایم اتیت باعمال
قبیح ردیة و ما فی الوری عبد جنی کجنایتی روی بدرگاه
تو آورده ام باعمال پست قبیح و نیست در میان مردمان بنده که معصیت
کرده باشد مثل معصیت من اتحرقنی بالنار یا غایة المنی
فاین رجائی ثم این مخافتی آیا میسوزانی مرا باتش ای آنکسی که
منتهای آرزوی من توئی پس اگر چنین کنی پس کجا رفت اینهمه امیدهای
من و بکجا رفت این همه خوفهای من از عذاب تو اصمعی میگوید
که آن بزرگوار چند دفعه این اشعار را خواند و تکرار نمود تا
آنکه افتاد و غش نمود پس من پیش رفتم و نظر بسوی او نمودم دیدم
آنجوان حضرت امام زین العابدین است پس سر مبارک او را از
خاک برداشتم و بر دامن خود گذاشتم از بسکه آنجناب گریسته بود
قلب من بدرد آمد و بسوخت پس بر آن بزرگوار گریستم گریه شدیدی
پس قطرهٔ از قطرات اشک من بر صورت نورانی آن بزرگوار چکید
پس آنسرور از حالت غش بحال آمد و چشم مبارک گشود و قال
من هذا الذی اشغلنی عن ذکر مولای یعنی کیست که باز داشته است

مرا از ذکر

مرا از ذکر آقایم پس من در جواب عرض کردم که منم بنده تو اصمعی پس
گفتم ای مولای من چه چیز است این همه گریه تو و باعث این جزع
و فزع چیست و حال آنکه جناب بزرگوار تو از اهلبیت نبوت و معدن
رسالت و باب کرامت میباشید و خداوند عالم در شان شما آیه
تطهیر را نازل فرموده است در آنجا میفرماید یرید الله لیذهب عنکم الرجس
اهل البیت و یطهرکم تطهیرا اصمعی میگوید که چون آنجناب این
کلام را از من شنید فرمود ای اصمعی هیهات هیهات بدانکه
خداوند عالم خلق فرموده بهشت را از برای کسی که اطاعت او نماید
و هر چند غلام حبشی باشد و خلق فرموده است جهنم را از
برای هر کسی که معصیت او کند و هر چند سید هاشمی باشد
آیا مگر نشنیده قول خداوند را که میفرماید فاذا نفخ فی
الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون یعنی پس
هرگاه دمیده شود در صور پس باقی نمیماند در آن هنگام نسبی
از برای مخلوقات و پرسیده نمیشود نسب ایشان اصمعی
میگوید که چون این کلمات را از آن بزرگوار شنیدم آنجناب را
بحال گریه خود گذاشتم و از پی کار خود رفتم و در کتاب تحفة
الابرار روایت نموده که جناب امام جعفر صادق فرمودند
که عادت علی ابن الحسین این بود که وقت نماز که داخل میشد

نون مبارک آن سرور زده می شد و اعضای شریف ایشان بلرزه
می آمد مثل شاخ درخت خرما و مثال این اضطراب صادره از آن قدوه
ارباب معرفت و یقین اوضح شاهدیست بر کیفیت عبادت
آنسرور و از جمله مناجاتهای آن مقربین قوانین اخلاص و
بندگی اینست الهی لو بکیت الیک حتی تسقط اشفار عینی
فانتحبت لک حتی ینقطع صیاحی و قمت لک حتی تنتشر قدمای
و رکعت لک حتی ینخلع صلبی و سجدت لک حتی تتفقأ
حدقتای و اکلت تراب الارض طول عمری و شربت ماء
الرماد آخر دهری و ذکرتک فی خلال ذلک حتی یکل لسانی
ثم لم ارفع طرفی الی آفاق السماء استحیاء منک ما استوجبت
بذلک محو سیئة واحدة من سیئاتی یعنی ای خداوند من
هرگاه گریه کنم از خوف تو تا بحدی که از کثرت گریه بیفتد پلکهای
چشم و اینقدر ناله و فریاد نمایم بسوی تو که آواز من
قطع شود و اینقدر نماز بجا آورم که از کثرت قیام بنماز
پاهایم بر طرف شود و اینقدر بجهت تو رکوع نمایم که مهرهای
پشتم بیرون آید و اینقدر بجهت تو سجده نمایم که حدقهای
چشم بیرون آید و در جمیع ایام عمر بخوردن خاک گذرد
و تا آخر دهرم از آب خاکستر شرب شود در این زمان اینقدر

ذکر تو نمایم

که ذکر تو نمایم که زبانم کند شود و هرگز از غایت حیا سر مرا بجانب
آسمان بلند ننمایم باینجا لابتها همه گناه از گناهان من محو نشود
و دیگر از جمله مناجات آنسرور با خالق اکبر اینست الهی و
عزتک و جلالک و عظمتک لو انی منذ بدعت فطرتی
من اول الدهر عبدتک دوام خلود ربوبیتک بکل شعرة
فی کل طرفة عین سرمد الابد بحمد الخلائق و شکرهم اجمعین
لکنت مقصرا فی بلوغ شکر اخفی نعمة من نعمک علیّ و لو انی کربت
معادن الدنیا بانیابی و حرثت ارضها باشفار عینی و بکیت
من خشیتک مثل بحور السموات و الارضین دما و صدیدا
لکان ذلک قلیلا فی کثیر ما یجب علیّ من حقک و لو انک
یا الهی عذبتنی بعذاب الخلائق اجمعین و عظمت للنار خلقی
و جسمی و ملأت طبقات جهنم منی حتی لا یکون فی النار معذب
غیری و لا لجهنم حطب سوای لکان ذلک قلیلا فی کثیر
ما استوجبه بعدلک من عقوبتک یعنی ای خداوند قسم
بعزت و جلال و عظمت تو که هرگاه از ابتدای زمانی که خلق فرمودی
مرا از اول روزگار عبادت نمایم ترا بزمان همیشگی بودن
خدائی تو و این معنی اشاره باینست که چون از برای ربوبیت
تو اول و آخری نیست عبادت من بقدری باشد که محاسبان

از شماره این عاجز شوند که اول و آخر آن را نتوانستند احصا نمایند
و بعد در هر موئی در هر چشم بهم زدنی در زمانی که لا اول
له و لا آخر له باشد بحمد نمودن جمیع خلایق تو را و شکر نمودن
جمیع مخلوقات جناب مقدست را با وجود این همه عبادت قایم
از اینکه بجا آورم شکر نعمتی از نعمتهای پنهان تو را وای معبود
من هرگاه شخم نمایم معدنهای دنیا را با ناخنهای خود و زراعت
نمایم زراعتهای دنیا را با ناخنهای خود و زراعت نمایم زمینهای
دنیا را با اشکهای چشم خود و گریه نمایم از ترس تو بقدر دریاهای
آسمان و زمین خون و چرک هر آینه کم خواهند بود در
مقابل نعمتهای بسیاری که واجب است بر من از حق تو و هرگاه
ای خداوند من عذاب نمائی مرا بعذاب جمیع مخلوقات خود
و بزرگ نمائی جسد مرا در جهنم بقسمی که در طبقات جهنم
سوای جثه من گنجایش جای معصیتکاری دیگر نباشد و در
جهنم آتشگیره سوای جثه من نباشد با وجود این همه هر آینه
این عذاب از جناب مقدست بر من کم خواهند بود در مقابل
عدالت تو بآنچه من مستحق شده‌ام از عقوبت تو باری مناجات
انتر و نسبتا و تضرع و ابتهال آن انوار مقدسه بیشمار و
فقره‌ای از آن در مجلس این مختصر در ذکر اذان نماز شب مذکور

شد انشاءالله تعالی بدانکه در مقام لابد شدیم که اشاره
بمطلبی نمائیم که باعث رفع شبهه عوام و باعث روشنائی دیده‌های
عارفان والا مقام شود و این مطلب اینست که ذیل دامن
عصمت و طهارت ائمه علیهم السلام اجل و اعظم از اینست
که بکثافت و نجاسات معاصی ملوث شوند تا آن معصیت
العیاذ بالله باعث صدور این نوع مقالات و مناجات از
آن انوار تابناک شود و این سبب گریه و الحاح ایشان شود
بلکه این نوع کلمات و مناجات از آن انوار مقدسه ناشی از خوف
حضرت متعال است و نیز چنین است که هر که معصیت او
بیشتر باشد خوف او اکثر باشد بلکه خوف از معرفت جناب
احدیت ناشی میشود هر که معرفتش بیشتر خوفش بیشتر است
چنانچه وارد شده است سبحانک اخشی خلقک لک اعرفهم
بک یعنی پاک و منزه است خداوند و ترسناکترین خلق تو بجناب
مقدست عارفترین خلق تو است بتو باری چون در این
مقام جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی سید محمد
باقر در کتاب تحفة الابرار شش وجه از جهت این مقالات صادره
از ائمة الطهارة مرقوم شده بود لهذا بجهت زیادتی تاثیر کلام
آن بزرگوار وجوه سته را بعبارته اختیار نمودیم وجه اول

مقام حیا انسب است از این مطلب مقتضی این است که تصور نمائیم مطلوب
که موصل بحقیقت حال باشد باینکه التفاتی بر من بگوئیم بنده
که صاحب عقل و ذکاء و اهل فطانت و وفا بوده باشد مادامی
که در حضور مولا است پیوسته ملازم حیا و ادب و همواره
مجتنب از قبایح و غیر ملایم است و هر عبدی که در عقل کامل تر
و مآل اندیشی او بیشتر است و در لزوم طریقه ادب اقوی و
امیل و در اجتناب از منافی آداب اتم و اکمل است احترام مولا
و اظهار وفا بحق او مقتضی این است که جمیع جوارح ظاهره و
باطنه هر یک را با حسن حالات و اخضع انحاء نسبت بآن متصور است
در حضور مولا مرعی داشته باشد مثلاً مناسب عبدی که در
حضور مولای خود هست این است که بایستد خدمت مولای
خود و ننشیند و ایستادن را هم طریقه مختلفه متصور است
بطریق انتصاب و انحناء و بعنوان استقلال و اتکاء و پاها را
بطرق مختلفه میتوان گذاشت بعضی اقرب بحیا و احترام و
ادب از بعضی دیگر و هم چنین دست و آنکه اعقل عبید است در
ایستادن آنچه اقرب باحترام است اختیار مینماید بخصوص
در صورتی که مطلع باشد که مولا ملتفت بسمت او خواهد شد
و بهمه این دقایق بر خواهد خورد و هم چنین در وضع قدمها

دستها

و دستها و اقرب باحوال لسان آداب آن است که در حال تکلم
خاضع بوده باشد با نهایت تأنی و التفات و اجتناب
نماید از دفع صوت بغیر طریق متعارف و وظیفه چشم و
قوه باصره آن است که منسوب بسوی مولا بوده باشد
بوجهیکه انسب بحیا باشد و وظیفه گوش و قوه سامعه آن است
که متوجه دارد بسمت مولا که اگر خطابی از مولا صادر
شود بمقتضای آن معمول شده باشد و در کل این دقایق
تخلف میشود بضعف قوه عاقله آنکه اعقل است در کل
او بحسن رعایت محاسن و قبح ترک آنها ازیادتر است از آن
که عقل او کمتر است و اینها با علم بحضور مولا است
گاه هست اتفاق میافتد مولی حاضر است و بنده مطلقا
علم بحضور او ندارد و اعمالی که ملایم با حضور مولا نبود
از او صادر میشود بعد مطلع بحضور مولا و اطلاع او
بآنچه از او صادر شده میشود با آنکه عالم بحضور مولا بود لکن
غفلة چنین عملی که ملایم با حضور مولا نبود از او صادر
شد بسبب جنون بعضی دواعی گاه هست بجنون میشود
نزع لباس از خود میکند بحدیکه منکشف العوره میشود
در حضور مولا و وقتیکه بحال آمد مطلع میشود بر آنچه در

حال بیخودی از او صادر شده در جمیع اینها ثابت بین آنکس که
عقل دارد در مقام دیگر چه قدر محمول لالام خجلت و انفعال
میشوند که گاه هست بجائی میرسد که راضی بموت خود میشود
باین سبب که دیگر نظر او بمولی نیفتد تشکیکی در این مراتب
نیست در حق عبید نسبت بموالی مجازیه پس چگونه خواهد بود
امثال این امور نسبت بمولای حقیقی و خلاق هر وضیع و دنی
که موجب اعتذار و اظهار خجلت و روسیاهی و باعث تضرع
و گریه و انابه و بیقراری نشود با آنکه در هیچ آنی از هیچ بنده
دور نیست ما یکون من نجوی ثلاثة الا هو رابعهم و لا
خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا اکثر
الا هو معهم اینما کانوا و در موضع دیگر فرموده یعلم
ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما
یعرج فیها و هو معکم اینما کنتم و در جای دیگر فرموده
یستخفون من الناس و لا یستخفون من الله و هو معهم و در
موضع دیگر فرموده اذا سألک عبادی عنی فانی قریب
اجیب دعوة الداع و در مقام دیگر فرموده انا اقرب الیکم
من حبل الورید و مشخص است که عقل عقلاء انبیا و ائمه
میباشند و معلوم است که ایشان منفعل از این مقوله

مذکور شد

مذکور شد نیستند و مامور هم نیستند که منفعل از
امثال اینها بوده باشند لامحاله صحبت با مردم میداشتند
و خنده از انها صادر میشد و مباشرت با نسا مینمودند
و ملاعبه و ملامسه و تقبیل و جماع صادر میشد
بلکه در امثال این امور نسبت بسایر ناس امتیاز داشتند
گاه هست شبی نمیگذشت مگر اینکه جماع از ایشان صادر
میشد و در اخبار مذکور است که التطرفة من خواص
الانبیاء و همچنین میخوابیدند و بیدار میکردند و صدا
بلند میکردند مجملا مشخص است احوال انبیا و ائمه بالاضافه
بخلاف عالم مختلف بود حالتی بوده در آن توجه تام بجلال
عالم جل جلاله داشتند تشکیکی بنده ندارم که در آن وقت
صدور ضحک از انها با بقای آنحالت ممکن نبوده و پا نمیتوانستند
دراز کنند و ملاعبه و مقاربت با نساء در آن وقت در حق
انها ممکن نبوده و هکذا سایر امور بلکه در آنحالت که حالت
توجه تام بمعبود و منعم ذوالجلال بوده باشد مرعی میداشتند
جمیع آنچه را که عقل قاضی بر حسن آن بوده و مجتنب بوده اند
از جمیع آنچه منافی با ادب و طریقه احترام بود و حالت دیگر
از برای ایشان بود که در آنحالت معاشرت با مردم مینمودند

ومیخندیدند و حرف میزدند و صحبت میداشتند و ملاعبه
با زنان و تقبیل انها و جماع مینمودند و امثال این امور اکر
چه در حق ایشان طاعت بود لکن چون امثال این امور در
حضور مولا با اطلاع مولا غیر مناسب بلکه غیر ملایم با احترام
مولا میباشد وقت توجه تام که متذکر اینمطلب میشدند
جود حیا و حجاب مستولی ان نفوس شریفه سعیده میشد
بی اختیار فتح لسان معذرت بدرکاه پروردکار نموده
کریه و زاری و توبه و انابه بنلافی انچه از ایشان صادر شده
بود مینمودند مانند بنده در حین غفلت از حضور مولی
که مباشر اموری شده باشد که ملایم با حضور مولی نبوده
و از این راه است که مقتدای فاطبه ناس جناب موسی بن جعفر
علیهما صلوات الله الملک الاکبر در حین سجود با معبود ودود
جل شانه در حال حرمان اشک کوهر وار از دیده حق بین
بی منت تار فتح لسان معذرت بدرکاه پروردکار نموده
در مقام مناجات چنین بعرض قاضی الحاجات میرسانیدند
رب عصیتک بلسانی و لو شئت و عزتک لاخرستنی
یعنی ای پروردکار من معصیت تو کرده ام با زبان من قسم
بعزت تو اکر بخواهی لال کنی و کنکم متحقق است معصیت لسانی از

مرور

سرور عباد غیبت و غیرهما از محرمات لسانی نبوده بلکه ظاهر
اینست که از این مقوله بوده که انحضرت در صحبت با ناس کیفیت
تکلم ایشان بر وجهی بوده که با تذکر بحضور و عظمت احدیت
ملایم نبوده بعد از ان که متذکر میشدند نظر بفرط حیا
منفعل میشدند فتح لسان معذرت چنین مینموده و بعد
فرموده عصیتک ببصری و لو شئت و عزتک لاکمهتنی
عصیتک بسمعی و لو شئت و عزتک لاصممتنی عصیتک
بیدی و لو شئت و عزتک لکنعتنی عصیتک برجلی و
لو شئت و عزتک لجذمتنی عصیتک بفرجی و لو شئت
و عزتک لعقمتنی عصیتک بجمیع جوارحی التی انعمت بها
علی و لیس هذا جزاؤک منی معصیت لسانی در حق ان
متحقق شد و اما معصیت بصر متحقق است که وظیفه بصر عبد
ذلیل در محضر مولای جلیل میباید مثل بصر مستحیی بوده با
چنانچه در حال توجه تام بمعبود چنین است در حالتیکه چنین
نبوده باشد خارج از طریقه ادب شده در نظر خود کویا
استخفاف بحق مولی نموده لهذا بعد از التفات محمول
انواع خجلت و انفعال میشود و اطاعت کوشی در حق امثال
ایشان ان است که در حالت استماع جمیع اثار بنحوی بود باشد

که ملازم با عظمت و جلال جناب احدیت جل جلاله بوده باشد
و معصیت کوش ایشان نیست که در حین استماع جمیع آنا
چنین نبوده باشد و اطاعت بدی ایشان ان است که هر چه
از بدایشان از حرکات صادر شود مجموع بنحوی بوده باشد
که ملازم با عظمة و جلالت و حضور جناب احدیت بوده باشد و
معصیت بدی انستکه چنین نبوده باشد و همچنین هر گاه
کسی با عدم شعور و التفات بحضور مولی و حضور داشته اگر
مطلقا اثمی از او صادر نشده لکن تامل کن ببین در مقام حیا
انشخص در حالت التفات و تذکر بحضور چه قدر منفعل
میشود و هم چنین هر گاه فرض شود در حال شعور بحضور
مولی بود لکن بعد از تامل خجلت و انفعال در این صورت
زیاد تر است مجملا هر یک از امور صادره از جوارح که ملازم
با حضور مولی نبوده باشد در حین توجه تام و تذکر بحضور
معبود خصلت شریفه حیا موجب خجلت و شرمساری و فتح
لسان اعتذار و بیقراری میشود و مقتضی این میشود که
که در صدد اصلاح و چاره آن برآمده و چون که چاره
بهتر از اعتراف بخطا و تضرع و ابتهال و توبه و انابه نمی
شد لهذا بی اختیار اهالی معرفت و ارباب اختیار سلوک

[و مقاربت با حلال خود کند و بعد ملتفت شود که مولا حضور ۳]

ابتهلک

ابتهلک بر اعتبار را پیشه نموده و از این مقوله است کلام
سیدنا و حبیبنا جناب امیر المؤمنین ع الهی اعتذاری
الیک اعتذار من لم یستغن عن قبول عذره فاقبل
عذری یا اکرم من اعتذر الیه المسیئون الهی ان
انامتنی الغفلة عن الاستعداد للقائک فقد نبهتنی
المعرفة بکرم آلائک و کلام سید الساجدین ع که فرموده است
هل ینفعنی یا الهی اقراری عندک بسوء ما اکتسبت و
هل ینجینی منک اعترافی لک بقبیح ما ارتکبت ام اوجبت
لی فی مقامی هذا سخطک ام لزمنی فی وقت دعائی مقتک
سبحانک لا ایئس منک و قد فتحت لی باب التوبة الیک
بل اقول مقالة العبد الذلیل الظالم علی نفسه المستخف
بحرمة ربه الی آخره مقصود از این تطویل فتح باب این است در
وجه اعتراف ارباب طهارت و عصمت به ذنوب و آنچه مذکور
شد موجب فتح ابواب میشود در این مقصود. و همین وجه
که مذکور شد یعنی مقام حیا بجهة ارتکاب امور غیر ملائمه
با حسن آداب وجه است در کلام سیدنا و حبیبنا علیه الاف
التحیة و الثناء که مذکور شد یعنی قوله کم من موبقة
الخ و همچنین کلام سید الساجدین ع و لو انک یا الهی عذبتنی

بعذاب الخلایق اجمعین الخ و عارف در مقام غایت توجه و
مناجات بعد از آن که بمرتبهٔ شهود رسید که کاشف از آن
کلام معجز نظام سید اولیا است که فرموده لو کشف الغطاء
ما ازددت یقینا خلاف ادبی که در وقت دیگر از او صادر
شده اگر چه در واقع و نفس الامر جزئی بوده باشد بلکه
موجب مواخذه فی الواقع نبوده باشد در حال توجه تام
بمعبود در مقام اعتراف در نظر و اعتقاد او اعظم کبایر می
بمقتضای آن اعتقاد ناله و زاری و توبه و انابه و بیقراری
و اعتراف بعظم آن مینماید   و جهت دوم از وجوهی که باعث
انبیا و اولیا است بر جزع و فزع و بیقراری و داعی ایشان
است بر اعتراف بجرائم و معاصی مقام شکر است توضیح این
مطلب مقتضی اینست که گفته شود بدانکه حقوق و نعم منعم
متعال بر عباد اجل از این است که توان احصا نمود لکن من باب
التنبیه اشاره ببعضی از آن مینمائیم تا حقیقت حال مشخص
شود میگوئیم از جمله حقوق الهی جل شانه بر هر فردی از افراد
عباد چشم است اگر خواهی که قدر و منزلت این نعمت عظیم
را دانسته باشی چنین فرض کن که طفلی از مادر متولد شد
بیچشم تامل و فکر بکن ببین هر گاه سلاطین دوران و متمولین

عالم و ارباب علم و کمال از فقها و حکما و اطبا و غیرهم و
قاطبهٔ ارباب حرف و صنایع جمع شوند و بذل ما فی الید کنند
چارهٔ این امر را نتوانند نمود یا نه بلکه مقطوع به است نزد
هر فردی فطنی که هر گاه قاطبهٔ ناس جمع شوند و مالک
جمیع خزائن عالم بوده باشند و صرف نمایند چارهٔ این امر را
نمیتوانند نمود ای بی انصاف اندکی تامل کن و انصاف بده این یک
جزئی از جزئیات نعمت خداوند عالم است جل شانه که مقاومت
کرد با هر چه در عالم است بلکه علاوه آمد چندانی که
اگر کسی چشم نداشته باشد قاطبهٔ ناس جمع شوند صرف مجموع
خزانهٔ عالم نمایند چارهٔ این امر را نمیتوانند نمود پس این فائق
بر همه آمد بدانکه اینجه مذکور شد اختصاص بچشم ندارد
گوش و دماغ و دهن و لسان و دست و پا بلکه یک انگشت
بلکه ناخن هر یکرا بخصوصه که ملاحظه مینمائی چنین است که
مذکور شد بعد از آنکه عارف همهٔ اینها که مذکور شد
و غیر اینها بنظر معرفت و انصاف ملاحظه نمود کجا طاقت دارد
که قیام و اقدام بشکر این همه نماید و هم چنین است نعم خارجه
از ماکل و مشارب و ملابس هر یکرا که ملاحظه مینمائی است
و هر یک از اینجه در خصوص چشم مذکور شد پس هر گاه فرض

کنی طبیعت کندم معدوم شد هرگاه جمیع عالم هم شوند و بدن
ما فی الکون نمایند و بخواهند که کندمی ایجاد نمایند محالست
و هم چنین سایر ماکولات و ملبوسات و غیرهما آخر تأمل کن
قطرهٔ نطفهٔ منی که از صلب پدر در رحم مادر قرار گرفت به
بصنع و قدرت که این خلقت غریب و صنعت عجیب بظهور
رسید که قاطبهٔ عقلا از درک حقیقت آن متحیر و سرگردانند
و ببین هر جزئی از جزئیات آن حقیقت عظیم هرگاه کسی مالک
باشد هر چیز را که در عالم بوده و بذل نماید در مقابل شکر
یک چشم که خداوند عالم عطا فرموده از عهدهٔ شکر آن
برنیامده خواهد بود تا برسیم بچشم دیگر و گوش و دماغ
و دهن و زبان و سایر جوارح و اعضا هرگاه یکی از ابنای دنیا
احسانی بکسی نماید و این شخص که آدم است میباید پیوسته
متذکر احسان او بوده باشد و هر وقت که او را دید بمقتضای
آن احسان با او معمول داشته باشد اگر چنین ننماید از قواعد
انسانیت خارج خواهد بود و مراتب امتنان مختلف میباشد
باختلاف مراتب احسان و هر کس که قوهٔ عاقلهٔ او اکمل است
درک او بمراتب احسان اتم و اقوی است پس او در امتنان
و وفا باداء حقوق اقوی و اشد خواهد بود مشخص است

اعقل

اعقل موجودات انبیا و اوصیا انها میباشند و اعقل از
کل انبیا فخر رسل و خاتم انبیا و باعث خلقت ارض و سما
جناب پیغمبر آخر الزمان میباشد و همچنین اعقل از کل
اوصیا اوصیای آن شفیع کافهٔ اهل محشر خواهد بود پس
آن سرور عالم و اوصیای آن مفخر بنی آدم در درک حقوق الهیه
اقوی و اکمل خواهد بود از سایر انبیا و اوصیا پس ایشان
در وفای باداء شکر در مقابل حقوق الهیه اشد و اتم
خواهند بود و این وجه دیگر بینا از وجوهی که داعی است
در حق ائمهٔ طاهرین و سایر اولیاء مقربین علیهم الاف
التحیة من رب العالمین که اصرار در ناله و زاری و
اکثار در تضرع و ابتهال و بیقراری فرموده باشند و
از این راه است که جناب سید الساجدین در مقام مناجات
بعرض بارگاه قاضی الحاجات رسانیده این فقراتیکه قبل مذکور
شد حاصل معنی انها اینست ای معبود من قسم بعزت
و جلال و عظمت تو اگر من میبودم از اول ایجاد عالم از آن
وقتی که ارادهٔ خلقت من فرموده و عبادت تو مینمودم
بقدر امتداد ربوبیت تو بهر موئی در هر چشم زدنی در
همه روزگار و حمد و شکر تو مینمودم بحمد و شکری که معادل

حمد و شکر قاطبه خلایق بوده باشند یعنی اگر بوده و چنین
مینمودم با وجود این معترف این هستم و میدانم که نمیتوانم
از عهده شکر پستترین نعمتی از نعمتهای تو بر آمده باشم
فی الواقع چنین است چه هرگاه فرض شود که همان نعمت
که پستتر از آن در بین نعم الهی جل شانه نبوده باشد معدوم
شود و فرض شود کسی مالک جمیع خزائن ارض بوده باشد
صرف کند در ایجاد آن متمکن از ایجاد آن نخواهد شد
پس همان نعمت که پستترین نعمتها است معادل و مقاومت کرد با
جمیع خزائن عالم بعلاوه پس چگونه میتواند شد کسی از
عهده شکر آن بر آمده باشد پس حقوق غیر متناهیه الهیه
که در حق هر فرد از افراد ناس ثابت است عقل قاضی است باینکه
که اگر خواسته باشد ادای شکر آنها را نموده باشد از عهده
آن بر نمیتواند آمد پس چاره ندارد مگر اینکه روز و شب
اوقات را صرف تضرع و ابتهال بدرگاه حضرت ذو الجلال
نموده باشد و اعتراف بعجز از ادای شکر حقوق الهیه نموده
باشد و در مقام توجه تام بدرگاه خالق انام همین اخلال
بشکر اگر چه مستند بعجز بوده باشد از اعظم معاصی در
نظر او میباشد لهذا مبالغه در اعتراف بمعصیت

مینماید

مینماید اینست که جناب سید الساجدین در فقره ثانیه از
دعای مذکور فرموده و حاصل معنی آن اینست که ای معبود و
خداوند من هرگاه بکنم جمیع معادنی که در دنیا میباشد بچنگهای
خودم و زراعت کنم همه زمین دنیا را بمعاونت مژهای
چشم خودم و بنالم از خوف و خشیت تو بحدی که جاری شود از
آب چشم من مثل دریاهای آسمانها و زمینها خون و چرک هر
اینها کم خواهد بود در جنب بسیاری چیزهائی که بر من واجب بود
از حقوق تو و فی الواقع چنین است و جه آن از آنچه مذکور شد
ظاهر میشود **وجه سیم** از وجوهی که موجب تضرع
و ابتهال و باعث گریه و زاری و اضطراب در درگاه با عظمت
حضرت ذو الجلال نسبت با ولیا و انبیا و ائمه اطهار علیهم
صلوات الله الملک المتعال می شود مقام جبلت بیان این
مطلب اینست که حکمت بالغه الهی جل جلاله چنین اقتضا نموده
که خلقت انسان شده باشد بنحوی که در آن جمع شود قوای مختلفه
متضاده پس خلق فرموده انسان را بنحوی که در آن قوه رحمانیه
و قوای بهیمیه جمع شده مشخص است که تضاد ما بین قوی
مقتضی تضاد ما بین مقتضیات آنها است در اوانی که مشغول
با قضای مقتضیات هر یک بوده باشد مقتضای قوای دیگر

محروم و غافلست بمقتضای قوای بهیمیه طالب اکل و شرب
و نوم و معاشرت با نسا و نحو آنها میباشد بمقتضای قوای ملکیه
طالب توجه بمعبود و تحصیل معرفت و انس بارگاه سعادت
مسعود ملک ودود میباشند بعد از آنکه قوای بهیمیه
مغلوب قوه ملکوتیه گردید و عمده مقصود در توجه بمعبود
و طاعت و انقیاد امر ملک ودود میگردد و لکن نه بنحوی
که منسلخ شده باشد از مقتضیات قوای بهیمیه بالمره چه ظاهر
است ما دامی که نفس انسانی متعلق باین بدن بوده باشد لابد است
او را از معاشرت با ناس و اکل و شرب بقدر احتیاج و معاشرت
با نساء و خلطت با اهل و اولاد و نوم و استراحت اگرچه در
قلیلی از اوقات بوده باشد و چونکه مشغول باین مقتضیات
قوای بهیمیه گردیده نظر بعایت اینها محروم از توجه تام بساحت
عزت ملک انام و مبتلا بالم شدید مفارقت حضرت علام میشود
بعد از انتقال بمقتضای قوه ملکیه قواعد محبت و وداد
محرک اظهار شکایت از الم فراق و مقتضی گریه و زاری و
تضرع و ابتهال و بیقراری و ابراز الم ندامت از حرمان و فوات
وصال نزد محبوب متعال میگردد و از اینست که جناب فخر
عالمین سید الساجدین بمعرض شکایت در این باب بعرض

بارگاه

بارگاه رب الارباب رسانیده حیث قال ما لی کلما قلت قد
صلحت سریرتی و قرب من مجالس التوابین مجلسی عرضت لی بلیة ازالت
قدمی و حالت بینی و بین خدمتک سیدی لعلک عن بابک طردتنی
و عن خدمتک نحیتنی او لعلک رأیتنی معرضا عنک فقلیتنی
او لعلک وجدتنی فی مقام الکاذبین فرفضتنی او لعلک رأیتنی
فی الغافلین فمن رحمتک آیستنی او لعلک رأیتنی آلف مجالس
البطالین فبینی و بینهم خلیتنی او لعلک بجرمی و جریرتی
کافیتنی او لعلک بقلة حیائی منک جازیتنی این فقره در
چنین فقرات این فقرات مزیله غفلت از قلوب اخیار علاوه می
این فقره را او لعلک رأیتنی غیر قابل الخدمة منک فطردتنی و
همچنین است و ارباب اسرار در جای دیگر در مقام استدعا
مرحمت از کریم غفار بعرض رسانیده ارحمنی اللهم فانی امرؤ
حقیر و خطری یسیر و لیس عذابی مما یزید فی ملکک مثقال
ذرة و لو ان عذابی مما یزید فی ملکک مثقال ذرة لسألتک
الصبر علیه و احببت ان یکون ذلک لک و لکن سلطانک
اللهم اعظم و ملکک ادوم من ان تزید فیه طاعة المطیعین
او تنقص منه معصیة المذنبین **وجه چهارم** از
وجوهیکه موجب اضطراب قلوب احبا و باعث بکا و استکانت

ارباب افتقار وداعی انقطاع وتوسل بدرگاه کریم غفار
می شود مقام استکمال است توضیح این مطلب آنستکه صانع
حکیم متعال وخالق مجید بری از شائبهٔ انقطاع وزوال
خلقت انسانی فرموده بر وجهی که قابل انواع کمالات ولایق
انحاء ترقیات وارتقاء از مهابط حضیض باوج انخراط زمرهٔ
عالیات میباشد اینمرتبه مرتبهٔ اینست که هر کس بقدر قابلیت
وهمت شایق بوصول باینسعادت عظمی وطالب ورود براین کرامة
کبری هست مشخص است که طریقهٔ استکمال موجب افتقار بجن
اهل کمال است ومعلوم است که ما عدای خداوند متعال در
عرصهٔ فنا وزوال ودر حیز دثور واضمحلال است وکمال حال
نمیشود مگر برفع نقصان وقصور واین بارجوع بارباب کمال است
افراد انسانست باتضرع وگریه وزاری وبیقراری وانقطاع
بدرگاه بارفعت عظیم متعال خداوند تعالی که موصوف باثر
از آثار قدرت اوست کریمهٔ انما امره اذا اراد شیئا ان یقول
له کن فیکون معلوم است اول در حق انبیا واوصیا ایشان
غیر معقول است پس ثابت متعین است پس دواعی بر تضرع و
ابتهال بدرگاه حضرت ذی الجلال استکمال است از اینجهت است
که جناب سید الساجدین در مقام مناجات بعرض درگاه قاضی

الحاجات

الحاجات رسانیده وعزتک لا اجد لذنوبی سواک غافرا
ولا اری لکسری غیرک جابرا وقال ایضا الهی کسری لا
یجبره الا لطفک وحنانک وفقری لا یغنیه الا عطفک
واحسانک وقال ایضا من حاول سد خلته من عندک
ورام صرف الفقر عن نفسه بک فقد طلب حاجته فی مظانها
واتی طلبته من وجهها وبازاین بابست کلام قرة عیون
ارباب معرفت ویقین جناب امیر المؤمنین ع وانر ابصار قلوبنا
بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور
فتصل الی معدن العظمة وتصیر ارواحنا معلقة بعز قدسک
وهم چنین کلام آن مصباح سعادة ویقین الهی الحقنی بنور عزک
الابهج فاکون لک عارفا وعن سواک منحرفا وقوله ع الهی ان
من انتهج بک لمستنیر وان من اعتصم بک لمستجیر وهم چنین
کلام آن مفخر اولیا علیه آلاف التحیة والثناء اسالک بمجد
قدسک واعظم صفاتک واسمائک ان تجعل اوقاتی
فی اللیل والنهار بذکرک معمورة وبخدمتک موصولة
واعمالی عندک مقبولة حتی تکون اعمالی واورادی کلها وردا
واحدا وحالی فی خدمتک سرمدا وکلام انس قرآن اخیار اللهم
انی اتقرب الیک بذکرک واستشفع بک الی نفسک واسالک

بجودك أن تدنيني من قربك وأن تقوي على شكرك وأن تلهمني
ذكرك توضيح مطلب آنستكه هرقدر كه بنده دوستان
خداوند عالم در نهایت نقصان و افتقار است و هرچه در
معرفت بقادر بیمثل و نظیر بیشتر است در خسارت و
ضلالتست و استخلاص از این الم شدید و انفکاک از این محنت
ردیه ممکن نیست مگر بمبالغه و اصرار در تضرع و ابتهال
بدرگاه کریم غفار و مبادرت بناله و اضطراب ببارگاه
پروردگار کریم رحیم و ستار مجملا بعد از شناخت حضور
جناب احدیت منتهای مرتبهٔ نقصان و خسارت و قرب
بجمال با کمال حضرت معبود و رب ودود در غایت مرتبهٔ کمال
و جلالتست و افراد انسانی در ادراک مراتب نقصان و
کمال بقدر قابلیت و استعداد مختلف میباشند لکن
اعقل ناس است بعد از شناخت حضور عظمت دستور اعظم
مهالک و اکمل مناقض میداند چنانچه قرب بارگاه مکرمت
افزان را فوق قاطبهٔ کمالات و راس همه سعادات میداند
مقصود در اینمقام اینستکه وجه دیگر از وجوهیکه موجب شدت
و فغان و زاری و تضرع و ابتهال و بیقراری در حق انبیا و
اولیا است بعد شناخت حضور و تحصیل قرب و وصول مرتبت

دوام وصول

دوام وصول بمجلس حضرت ملک ودود است خواه مرتبه
فوق آنچه در حق ایشان حاصل شده نسبت بایشان
ممکن باشد یا نه عارف در مقام مناجات و عرض نیاز
بدرگاه قاضی الحاجات هر مرتبه از مراتب کمال که در حق
او متیسر شده معترف بتقصیر خود در تحصیل فوق و
طالب علاوه بر آنست از این راه است که فخر ملائکه مقربین
و ملجا انبیا و مرسلین در مقام عجز و تقصیر بعرض درگاه
رب رحیم قدیر رسانیده سبحانك ما عبدناك حق
عبادتك وما عرفناك حق معرفتك وجه دیگر
از وجوهیکه موقع رعب و خوف در قلوب خالی از غش
و غبار و موجب نهایت دهشت و اضطرار و غایت خشیت
و اضطراب قاطبه اخیار است ملاحظه عظمت و شوکت
مخترع افلاک و عناصر و مبدع جمله کواکب و افلاکست
هر کس بقدر ادراک عظمت خلاق ارضین و سموات بعقل
و لرزان و بمقدار تعقل شوکت رزاق قاطبه نفوس و
حیوانات هائم و هراسانست هر که در درک عظمت قوی
جل جلاله کاملتر است خوف و رعب و بیشتر است سبحانك
اخشی خلقك بك اعرفهم بحقك درک و معرفتنا صد

عظمت ذی الاقتدار موجب دهشت و اضطرابست خواه
در آنوقت تشویش مؤاخذه در حق او حاصل بوده باشد یا نه
بلکه هرگاه فرض شود که همه جهات ایمن از مؤاخذه بوده باشد
باز آن اضطراب و ارتعاش که مستند باصل درک عظمت
معبود هست حاصلست مجملاً اصل درک عظمت و شوکت
موجب رعب و خوف در قلوب اخیار و باعث ظهور اضطراب
و اضطرار و ناله و انکسار بی اختیار میشود و از این است
که در احادیث وارد است در بیان کیفیت احوال شریف
فخر انبیا و سید رسل و ملجاء اولیا و هادی سبل علیه
و علی آله صلوات الله الخالق الاکمل که سرور عالم و فخر
بنی آدم در وقت قیام نماز از خوف و خشیت الهی جل شأنه
صدا و جوششی از سینه مبارک ایشان شنیده میشد
مثل صدا و جوشش دیگ از آتش شدید و انقدر گریه میکردند
تا بیخود میشدند و از قائد کاروان معرفت و یقین امیر
المؤمنین مأثور است که چون وقت نماز داخل میشد
اندام مبارک آن سرور بلرزه میامد و همچنین وارد شده
که جامع المکارم فی السر و العلن جناب امام حسن علیه السلام
چون مشغول وضو بجهت نماز میشدند مفاصل بدن شریف

ایشان

ایشان میلرزید و لون مبارک آنجناب مایل بزردی میشد
و چون از وجه این سؤال میکردند جواب میفرمودند سزاوار
اینست که هرکس در مقام بندگی بخدمت خداوند عالم ایستاد
بند هایش از خوف و بیم معبود بلرزد و در کتاب حلیة الاولیا
مذکور است که چون جناب فخر العابدین و سید الساجدین
امام زین العابدین ع از وضو فارغ میشدند و عازم نماز
میشدند ارتعاش و لرزه بر بدن مبارک آنحضرت مستولی
میشد چون استعلام مینمودند میفرمودند وای بر شما مگر
نمیدانید که در خدمت که میایستم و با چه عظیم الشأنی
میخواهم مناجات کنم **وجه ششم** از وجوهی که موجب
اضطراب قاطبه عباد و داعی زوال مسرت و هادم لذات
ملاحظه شداید موت و عقوبات اخرویه است که سموات و
ارضین طاقت تحمل آن را ندارند مناسب اینست که ختم
مقام شود در اینمطلب بیک روایت ثقة الاسلام در کتاب
کافی روایت نموده از کاشف اسرار و دقایق حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند بدرستیکه عیسی ولد مریم آمد
بسر قبر یحیی بن زکریا ع عیسی از خداوند عالم جل شانه
مسئلت نمود که حضرت یحیی ع را زنده نماید بجهت او پس خدا

نمود حضرت یحیی و یحیی بامر الهی عز شانه جواب داد و ایشان از
قبر بیرون آمد و گفت بحضرت عیسی چه میخواهی از من گفت میخواهم
بدنیا برگردی و مونس من باشی در دنیا حضرت یحیی گفت در
جواب یا عیسی هنوز شدت و تلخی جان کندن از من ساکن نشده
تو میخواهی برگردانی مرا بدنیا دوباره و این مرا از عابد میشود
و نیز ذکر از کتاب از جناب مستطاب فخر الاوایل و الاواخر
حضرت امام محمد باقر مرویست که فرمود جوانان چندی از
اولاد سلاطین بنی اسرائیل طریق عبادت و بندگی خداوند
عالم جل جلاله را اختیار نمودند و ایشان از شهر خود بیرون
رفتند سیر بلاد میکردند تا از مشاهده امور غریبه عبرت
گرفته باشند اتفاقا عبور نمودند بقبری که در پیش راه
واقع شده بود و باد ریگ و خاک را بر روی آن جمع نموده بود
و اثری از آن باقی مانده بود که مشخص میشد که قبر است
و آن جوانان باهم گفتند که خوبست که از درگاه خداوند
عالم جل شانه مسئلت نمائیم درین وقت که صاحب این قبر
را زنده فرماید تا از او سؤال نمائیم که بچه نحو طعم موت را یافته
پس شروع نمودند بدعا باین نحو که الهنا یا ربنا لیس لنا
اله غیرک و البدیع الدائم غیر الغافل الحی الذی لا یموت

لك

لك فی کل یوم شأن تعلم کل شیء بغیر تعلیم انشر لنا هذا المیت
بقدرتك بعد از فراغ از این دعا قبر شکافته شد شخصی
از آن قبر بیرون آمد موی سر و ریش او سفید بود خاک را
از سر خود دور مینمود در حالتیکه مضطرب بود و چشم
خود را بسوی آسمان باز کرده بود و خطاب کرد باین جوانان
که چه باعث شده که بر قبر من ایستاده اید گفتند ما از درگاه
الهی جل شانه استدعا نمودیم که تو را زنده نماید تا از تو سؤال
نمائیم که بچه مرتبه یافتی طعم شدت موت را گفت که من در
قبر ساکن بوده ام نود و نه سال هنوز شدت و الم موت
از خاطر من محو نشده و مرارت طعم موت از حلق من خارج
نشده است و آن جوانان از او سؤال نمودند که تو روزی
که مردی باین نحو موی سر تو و ریش تو سفید بود گفت نه
ولکن چونکه شنیدم صیحه که از قبر بیرون برو جمع شد ترس
و استخوانهای من بسوی روح من پس بیرون آمدم با اضطراب
در حالتیکه چشم بآن صوت انداخته بودم و بسرعت شتافتم
در اجابت آن صوت باینجهت موی سر و ریشم سفید شده
و ایضا روایت شده که حضرت عیسی ابن مریم که معجزه آن
حضرت این بود که بقدرت الهی جل شانه مرده را زنده میکرد

بعضی از کفار در مقام انکار بان برکزیده پروردکار عرض
کردند چیزی که حاصل آن اینست که تو زنده میکنی اموانی
را که تازه مرده اند شاید این اشخاص نمرده باشند یعنی این
ساختکی و حیله بوده باشد زنده کن از برای ما کسانی را
که در ازمنه سابقه فوت شده اند حضرت فرمودند که شما
اختیار نمائید از اموات در زمان سابق هر کس را که خواهند
باشید عرض کردند زنده کنید از برای ما سام بن نوح را
حضرت عیسی تشریف بردند بر سر قبر سام و دو رکعت نماز ادا
نمودند و استدعا از درکاه رب العزة عز شانه نمود که
سام را زنده فرموده باشد سؤال بشرف اجابت مشرف کردید
سام زنده شد دیدند سر و ریش او سفید شده سؤال کردند
که در زمان تو پیری نبود این سفیدی موی سر و ریش تو از
چه هست در جواب کفت شنیدم ندائی که از قبر بیرون بیا
کمان کردم که قیامت بر پا شده بجهت هیبت آن موی سر و ریشم
سفید شد سؤال کردند که چند وقت است از اول موت تو حال
کفت چهار هزار سال لکن شدت الم موت هنوز از خاطرم محو
نشده است و ایضا وارد شده که هیچ مؤمنی نیست که بمیرد
مکر آنکه اظهار رجوع بدنیا با و میشود و او انکار مینماید

بجهت شدت

بجهت شدت آنچه تلخی جان کندن با و رسیده مکر شهدا که
ایشان مرارت جان کندن را نفهمیده اند و نوشته تمنای کنند
رجوع بدنیا را از برای آنکه ثانیا شهید شوند در راه خداوند
عالم جل شانه و بعضی در این مقام مثالی ذکر کرده اند باین
نحو که موت را تشبیه نموده اند بدرخت خاری که خارهای بسیار داشته
باشد مثل خار مغیلان و داخل شده باشد در جوف انسان
خاری از این درخت فرو رفته باشد که از رکهای انسان
شخص شدید القوی آن درخت را بقوت تمام بکشد معلوم
است تا الم آن بچه حدیست که توان متحمل شد موت نیز چنین است
و آنچه تا بحال مذکور شده وصف شدت موت بود و
در حدیثی وارد شده است که ما بین دنیا و آخرت هزار عقبه
است اهون و اسهل از همه موت است مؤمنی که اهون از همه است
وصعفان مذکور شد نعوذ بالله سبحانه من البواقی و ما صعبت
عقبات الهی تا آخرت بیش از کمان کیفا:

اکرچه نمیتوانست که توان توصیف نمود ولکن ما در این مقام
ایراد مینمائیم آنچه را که در حدیث صحیح مروی در تفسیر
علی بن ابرهیم ره مشتمل بر آنست میکوئیم از مبین اسرار
و دقایق جناب امام جعفر صادق ع روایت نموده که جبرئیل

این بعرض سید المرسلین چنین رسیده که خداوند عالم امر فرمود
که آتش جهنم را دمیدند هزار سال تا سفید شد بعد از آن باز بامر
الهی دمیدند بر آن هزار سال دیگر تا سرخ شد پس از آن بامر الهی
دمیدند تا سیاه شد بهمان حالت سیاهی باقی گذاردند و
هرگاه قطره از ضریع واقع شود در آبهای دنیا هر آینه قاطبه
اهل دنیا بمیرند از شدت عفونت آن و هرگاه یک حلقه
از زنجیری که طول آن هفتاد ذرع است و مهیا شده است
از برای اهل جهنم واقع شود بر روی زمین هر آینه همه زمین
آب میشود از شدت حرارت آن و هرگاه پیراهنی از پیراهنهای
جهنم آویخته شود ما بین آسمان و زمین هر آینه قاطبه
اهل زمین هلاک میشوند از شدت عفونت و حرارت
آن پس جناب رسول صلی الله علیه و آله گریست و از جناب
امام جعفر صادق ع روایت شده که بعد از این واقعه
کسی رسول خدا را خندان ندید و اهل جهنم بعد از آن
که داخل جهنم شدند سعی مینمایند بهزار سعی تا هفتاد
ساله خود را بکنار میرسانند وقت ملائکه که موکلند
میزنند آنها را با گرزهای آهنین و باز بپایین میاندازند آنها را
در قعر جهنم و الیه الاشاره بقوله تعالی و لهم مقامع

من حدید

من حدید کلما ارادوا ان یخرجوا منها من غم اعیدوا فیها
و ذوقوا عذاب الحریق و اگر علاوه بر این خواهی بدانی
بدانکه در کتاب ربوع الوافیه روایت شده از جناب امیر
المومنین ع که آنحضرت روایت نموده از سید المرسلین که
فرمود قسم بکسی که حیات و ممات محمد ص در ید قدرت اوست
هرگاه قطره از زقوم بریزد بر کوههای عالم هر آینه فرو میرود
تا هفت طبقه زمین و آن کوهها طاقت تحمل آن را ندارند
پس چگونه طاقت آن را داشته باشد کسی که زقوم طعام او
بوده باشد و قسم بحق کسیکه حیات و ممات من بقدرت
اوست هرگاه قطره از غسلین واقع شود بر کوههای عالم هر آینه
فرو میرود تا هفت طبقه زمین و این کوهها طاقت تحمل آن را
ندارند پس چگونه طاقت آن را داشته باشد کسی که این غسلین
شراب او بوده باشد و قسم بحق کسیکه حیات و ممات من
بید قدرت اوست که هرگاه یک گرز از گرزهائی که خداوند
عالم در قرآن ذکر فرموده گذارده شود بر کوههای عالم هر آینه
فرو میرود تا بهفت طبقه زمین و طاقت تحمل آن را ندارد دیگر
چگونه طاقت آن گرز را دارد کسی که این گرز نصیب او بوده باشد
بعد از آنکه شده و فی الجمله وصف کاری از عذاب آخرت را شنیدی

میگویم مقصود اینست که از جمله بواعث و دواعی گریه و
زاری و تضرع و ابتهال و بیقراری بدرگاه جناب باری
خوف و تشویش از عذاب الهی و شدت موتست پس بنده ذلیل
بعد از اعتقاد باین مراتب چگونه میتواند که خائف و ترسان
و هائم و هراسان نبوده باشد پس باید بر سبیل دوام ناله و
زاری و تضرع و بیقراری بدرگاه حضرت باری نماید تا از
فضل و کرم بیمنتهای خود بنده ذلیل را از این مهالک و صعوبات
نجات دهد ممکن نیست کسی که مطلع بر این امور بوده باشد
و اعتقاد بر صحت آنها داشته باشد خود را از تضرع و ابتهال
بدرگاه ذی الجلال ضبط تواند نمود مگر اوقاتیکه مسجون
جنود غفلت و ضلال و محبوس عساکر محنت اهل و عیال
بوده لکن افراد انسان در سلوک باین طریق مستحسن عقلی و
نقلی مختلف الاحوال میباشند هر کس که اطلاع او بر حقیقت
این امور بیشتر و از عساکر غفلت و جنود سکرات دور
تر است تضرع و ابتهال و ناله و بیقراری او در این باب بیشتر است
و از این است که جناب مقنن قوانین عبادت و بندگی و
مؤسس اساس تضرع و بیقراری جناب علی ابن الحسین در اواسط
شب در مقام مناجات بدرگاه قاضی الحاجات چنین نالیده اند

الهی

الهی قد تری وقوفی و ذل مقامی بین یدیک تعلم سریرتی و
تطلع علی ما فی قلبی و ما تصلح به امر آخرتی و دنیای اللهم ان
ذکر الموت و هول المطلع و الوقوف بین یدیک تغصصنی مطعمی
و مشربی بریقی و اقلقنی عن وسادی و منعنی رقادی فکیف ینام
من یخاف بیات ملک الموت فی طوارق اللیل و طوارق
النهار بل کیف ینام العاقل و ملک الموت لا ینام لا باللیل و
لا بالنهار و یطلب قبض روحه بالبیات و فی آناء الساعات
یعنی ای معبود و خداوند من میبینی ایستادن مرا و خواری و
بی وقعی ایستادن مرا در خدمت تو و خبیری بر باطن من و
مطلعی بر آنچه در قلب من هست و آنچه بصلاح می آید بآن امر
آخرت و دنیای من یا باصلاح می آورد بآن امر آخرت
و دنیای مرا ای خداوند من هر گاه متذکر مردن و هولهای
که بعد از مردن هست میشوم و همچنین متذکر میشوم ایستادن
در موقف حساب بخدمت تو را تلخ میگرداند اینها بر من طعام
و شراب را یعنی نمی فهمم در آن وقت اکل و شرب خود را و
اینها باعث آن میشود که آب دهن من در حلق من خشک میشود
یعنی از شدت خوف قدرت بر فرو دادن آب دهن ندارم و همچنین
باعث اضطراب من میشود در بالش استراحت من و منع

و اغصنی

میکند خواب را از من چگونه بخوابد کسی که بیتر شده از آمدن ملک
الموت بر جمله کسانیکه می آیند در شب و بیم بلکه چگونه میخوابد غافل
و حال آنکه ملک الموت نمیخوابد نه در شب و نه در روز و طالب
اینست که قبض روح او نموده باشد در شب یا در روز و ایضا
نقل شده که ائمه اطهار و اخیار بعد از فراغ از نماز شب این دعا
را میخواندند الهی اناجیک یا موجودا فی کل مکان لعلک تسمع
ندائی فقد عظم جرمی و قل حیائی مولای یا مولای ای
الاهوال اتذکر و ایها انسی و لو لم یکن الا الموت لکفی کیف
و ما بعد الموت اعظم و ادهی الی اخره و ایضا در دعای صحیفه
که بعد از نماز شب تلاوت مینمودند مذکور بود اللهم انی
اعوذ بک من نار تغلظت بها علی من عصاک و توعدت بها
علی من صدف عن رضاک و من نار نورها ظلمة و هینها الیم
و بعیدها قریب و من نار یاکل بعضها بعضا و یصول بعضها
علی بعض و من نار تذر العظام رمیما و تسقی اهلها حمیما و
من نار لا تبقی علی من تضرع الیها و لا ترحم علی من استعطفها
و لا تقدر علی التخفیف عمن خشع لها و استسلم الیها تلقی سکانها
باحر ما لدیها من الیم النکال و شدید الوبال و اعوذ بک من
عقاربها الفاغرة افواهها و حیاتها الصالقة بانیابها و شرابها

الذی یقطع

الذی یقطع الامعاء و الافئدة شکانها مجملا مناجاتهای
ائمه طاهرین که مشتمل بر تضرع و ابتهال در مقام استعاذه
از عقوبات اخرویه بوده باشد بسیار است کسی توهم نکند
که انبیا و اولیا نسبتی نیست با ایشان در عقوبات اخرویه
نیست پس این اضطراب و بیقراری چه معنی دارد جواب
اگر مراد اینست که دیگران قاطعند بر اینکه عقوبت اخرویه
مطلقا در حق انبیا و اولیا نیست این مسلم است لکن این
موجب عدم اضطراب خود ایشان نمیتواند شد و اگر مراد
اینست که خود انبیا و اولیا قاطع اند در جمیع احوال حتی
در حالت مناجات بدرگاه قاضی الحاجات بر اینکه عقوبت
اخرویه مطلقا از ایشان منتفی است میگوییم چنین نیست
وجه این بعلاوه مکالمات صادره از ایشان در مقام
مناجات ظاهر میشود از آنچه در سابق بیان شد یعنی از
وجه اول و ثانی چگونه چنین بوده باشد و حال آنکه چنانچه
یاس از رحمت الهی جل شانه از معاصی کبیره است چنین است
امن از سخط الهی عز شانه انتهی کلامه رفع الله تعالی فی فرادیس الجنان
مقامه و چون از مرحوم والا مقام موافق آنچه از اخیار و فقهای
اعلام شنیده شده در شبهای تار از خوف و خشیت خداو

تمام شب را مشغول تضرع و ابتهال می‌بوده‌اند در زمان حیات خود
مواظب بر تهجد و تضرع بدرگاه قادر متعال بوده‌اند از باب تأثیر کلام
آن عالی مقام و موعظه بودن آن فخر علمای کرام با بیشتر اعاظم تمام کلمات
آن والامقام را نقل نمودیم شمع پنجم در بیان ثواب تهجد و
عجائبی که از خداوند منان بر متهجدان افاضه میشود بدان ای برادر که
اجر این عمل بسیار و ثواب آن بی‌شمار است و ادلهٔ عقلیه و نقلیه صریح است
بر مدح عامل آن اما حسن این عمل از جهت عقل این است که هرگاه بنده
ذلیل در آن ظلمت شب که اکثر بندها در خواب میباشند خواب را بر
خود حرام و از بستر استراحت مهجور شده مشغول تهجد و تضرع و ابتهال
بدرگاه خداوند متعال شده گاهی در قیام و گاهی در رکوع و زمانی
در سجود زبان بحمد و ثنای خداوند ودود گشاید و از تالهای
زار و گریهای مکرر سر رشتهٔ هستی و خودبینی را از کف اختیار رها
نماید آیا با این حال میتوان احتمال داد که خداوند با آن رحم و احسان
نظر مرحمتی با آن بندهٔ ذلیل ننماید و او را از حضیض حظوظ نفس
بهیمیه باوج مراتب کمال و سعادت نرساند و ابواب فیوضات و عطیات
بر او مفتوح ننماید حاشا ثم حاشا ما هکذا الظن بجنابه منه والله هیچ
صاحب شعور و عاقلی اینگمان نمینماید و این توهم بر فیاض علی الاطلاق
روا نمیدارد و دیگر آنکه این تجربه و اخبار از ثقات صحیح الاعتبار

معلوم

معلوم این بنده بی‌اعتبار گردیده است که هر یک از اصناف مؤمنین
و متدینین که ترقیات علمی و عملی و اعتبارات جاهی و مالی و توفیقات
سبحانی در این نشأهٔ فانی شامل حال ایشان گردیده چه از ابنای
مدارس و مناظره و مباحثه و چه از بقیهٔ خیرات و چه از تالیف فحول
اولوا الالباب و چه از تصنیف و تدوین کتب رهبر باهمه از برکت
تمام شب و گریه و ناله و استغفار در اوقات سحر گردیده و اما
ادلهٔ نقلیه که آیات و اخبار ائمهٔ اطهار علیهم السلام باشد بر فضیلت
تهجد بسیار است اما آیات قرآن پس بدانکه خداوند منان در بسیاری
از قرآن ایشان را مدح نموده که از انجمله در سورهٔ بنی اسرائیل
میفرماید و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک
ربک مقاما محمودا و خلاصهٔ معنی آیهٔ شریفه اینست که بعضی از
شب را ای پیغمبر بیدار شو بنماز شب در حالتیکه آن نماز شب زاید
بر نماز واجبهٔ تست شاید وادارد ترا خداوند بمقام ستوده که مقام
شفاعت باشد بر یک تفسیر باعتبار ناز عرش باشد بر تفسیر دیگر
با اینکه مقام محمود موضعی است در بهشت عنبر سرشت و از آن
جمله که میفرماید در سورهٔ زمر امن هو قانت آناء اللیل
ساجدا و قائما یحذر الاخرة و یرجو رحمة ربه حاصل معنی آیه
شریفه اینست که آیا انسان کفور که اوصاف او قبل از این مذکور

شد بهتر است یا کسی که او قنوت خوانده است در ساعتهای شب
در حالتیکه سجده کننده و ایستاده است یعنی در حالت نماز که
گاهی سجود و گاهی قیام بعمل میاورد و میترسد از عذاب آخرت
و امید میدارد رحمت پروردگار خود را و روایت شده که مراد
از متهجد است که در نماز شب قنوت میخوانند و از شیخ صدوق
در فقیه نقل شده که این آیه و آیه دیگر در شان امیر المؤمنین
نازل گردیده وانزل بجلاله در سوره فتح فرموده سیماهم
فی وجوههم من اثر السجود یعنی علامت ایشان در رویهای ایشان
از اثر سجود و در فقیه روایت شده که عبد الله ابن سنان از حضرت صادق
از این آیه شریفه سوال نموده است و فرمودند آن بیداری در
نماز شب است مراد اینست که این آیه در مدح نماز شب کنندگان است که آنست
که اثر بیخوابی و بیداری در رویهای ایشان ظاهر است و ممکن
است که مراد از اثر دو چیز باشد اول زردی و شکستگی رخسار
باشد چنانچه در شرح دعا مذکور شد که علامت شیعیان
زردی رخسار است از کثرت بیداری در شبها و نیز در حدیث
مومنان کامل وارد شده که یحسبهم الجاهل مرضی و ما بهم
مرض یعنی تغییر بشره و زردی رخسار و شکستگی ایشان چنان
باشد که چون نادانی که از حقیقت امر ایشان مطلع نباشد

ایشان

ایشان را ببیند گمان نماید که ایشان بیمارند و حال آنکه بیمار
نباشند دوم آنکه تلالو رخسار و برق ضیا و بهاء در رویهای
ایشان باشد از فیض برکت نماز شب و مناجات با قاضی الحاجات
چنانچه در فقیه و غیر آن حدیث وارد شده است که من کثر
صلوته باللیل حسن وجهه بالنهار یعنی کسیکه نماز بسیار
گذارد در شب نیکو میگردد روی او در روز و در کتاب
عیون اخبار الرضا روایت شده که از حضرت سید الساجدین
پرسیدند که چه چیز دارد کسی که شب بر میخیزد خوشرو ترین
مردمان است فرمودند لانهم خلوا بالله فکساهم الله
من نوره یعنی بجهت اینست که شب خیزان چون با خداوند عالمیان
خلوت نموده اند الهه پوشانیده است بر ایشان خداوند
عالمیان کسوتی از نور خود و نعم ما قال الحافظ از پای تا سر
همه نور خدا شود در راه ذو الجلال چو بی پا و سر شوی و چون
نور خداوند بر ایشان احاطه نماید محبت ایشان در قلوب
قرار خواهد گرفت و موید اینمقالست حدیثی که در بعضی
از کتب معتبره روایت شده که زوجه بخدمت امام جعفر صادق
مشرف شد عرض کرد که شوهرم مرا دوست نمیدارد حکم
که مرا دوست دارد حضرت فرمودند که برو و نماز شب بکن که با

نود دوست شود آن ضعیفه بفرموده آن بزرگوار عمل نمود
و بعد از چند روز بخدمت آن سرور مشرف شد و عرض کرد
که از آن وقت که بفرموده شما عمل نموده ام شوهرم مرا چنان
دوست میدارد که گویا هیچکس در نزد او از من محبوبتر نیست
وازانجمله در سورهٔ ذاریات فرموده است کانوا
قلیلاً ما یهجعون وبالاسحار هم یستغفرون خلاصهٔ
مضمون آیهٔ وافی هدایه اینست که بودند متقیان که کمی از
شب را میخوابیدند یعنی اکثر شب را بیدار بودند و در عبادت حضرت
پروردگار مشغول بودند و در سحرها طلب آمرزش و
استغفار مینمودند و در بعضی از روایات وارد شده
است که این آیه در شان کسیست که سحرها در نماز وتر
هفتاد مرتبه استغفار نماید و بعضی از مشاهیر مخالفان
از ابن عباس روایت نموده است که این آیه در شان اهلبیت
علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نازل شد و بعد از آن گفته
که طریقهٔ جناب امیرالمؤمنین این بود که ثلث اول شب را میخوابید
و در ثلث دیگر بتهجد و نماز مشغول میشد و در سحرها
باستغفار و دعا میپرداخت و هر شب هفتاد رکعت نماز
مینمود که در آنها یکختم قرآن مینمود **وازانجمله**

درسوره

در سورهٔ الم سجده میفرماید فلا تعلم نفس ما اخفی لهم
من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون و در جمع البیان از حضرت
صادق (ع) مرویست که فرمودند هر عملی جزا و ثوابش بیان
شده است در قرآن سوای نماز شب که از کثرت ثواب خدا
فرموده فلا تعلم الخ که معنی ظاهر آیهٔ شریفه اینست که نمیداند
هیچ نفسی آنچه پنهان کرده شده است از برای ایشان
از روشنی چشمها جزا داده شوند جزا دادنی بسبب آنچه
بودند عمل میکردند **وازانجمله** در سورهٔ الم سجده
میفرماید تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفاً
وطمعاً خلاصهٔ مضمون آیه اینست که دور میشود پهلوهای
ایشان از خوابگاه و میخوانند پروردگار خود را از خوف
عذاب و طمع در ثواب و در بعضی از روایات از حضرت پیغمبر (ص)
روایت شده که این آیهٔ شریفه در حق متهجدان و نماز شب
کنندگان وارد شده و در کتاب ارشاد القلوب از جناب
ختمی پناه روایت شده که اذا جمع الله الاولین والاخرین نادی
منادٍ لیقم الذین کانوا تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون
ربهم خوفاً وطمعاً فیقومون وهم قلیلون ثم یحاسب الله
الناس من بعدهم حاصل مضمون روایت اینست که چون

جمع نماید خداوند عالم خلق اولین و آخرین را در عرصهٔ محشر
ندا کند منادی از جانب رب العزة که باید برخیزند از این جماعت
آن کسانیکه در دار دنیا دور مینمودند پهلوهای خود را
از خوابگاه و میخواندند خدا را از خوف عذاب و طمع در ثواب
پس برمیخیزند ایشان و حال اینکه ایشان جماعت قلیلی میباشند
بعد از آن خداوند عالمیان حساب مینماید باقی مردمان را
شاید مراد این باشد که خداوند عالم آنجماعت قلیلی که برخواستند
ایشان را روانه بهشت مینماید و بعد بحساب باقی مردمان
پردازد و ایضاً در ذیل آیهٔ شریفه روایت شده که چون بر
خیزد بنده از خوابگاه خود در حالتیکه چشمهای او خواب
آلود و در پینکی باشد بجهة اینکه خداوند خود را از او راضی و
خوشنود نماید مباهات نماید خداوند عالم بسبب آن بنده
بر ملائکه پس میگوید ای ملائکه آیا نمی بینید بنده مرا که برخواست
از خوابگاه خود و واگذاشت خواب لذیذ خود را و مشغول
شد بعملی که من بر او فرض ننموده بودم گواه باشید ای ملائکه
بدرستیکه من آمرزیدم او را **و از آنجمله** اِنَّ الحَسَنات
یُذهِبنَ السَّیِّئات را چنانچه در کتاب فقیه روایت نموده در
خصوص نماز شب که فرموده اند صلاة المؤمن باللیل

یذهبن

یذهبن بما عمل من ذنب النهار یعنی نماز مومن در شب برطرف میکند
گناهانی را که در روز نموده باشد **و از آنجمله** در
سورهٔ مزمل میفرماید یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا یعنی
ای گلیم بر خود پیچیده برخیز در شب بنماز باین معنی که مداومت و
مواظبت نمای مگر اندکی از شب نصفه او انقص منه قلیلا
او زد علیه یعنی برخیز بنماز نصف از شب را یا کم نما از نصف
اندکی تا ثلث شب رسد یا زیاد نما بر نصف شب تا بدو ثلث
شب رسد یعنی ای پیغمبر مخیری میان برخواستن بنماز در شب بین نصف شب
و بین زاید بر نصف شب **و بعضی از اهل تفسیر**
فرموده اند که قیام لیل در ابتدای اسلام بر پیغمبر و امت او
فرض بوده و میان افراد ثلاثه مذکوره مخیر بودند و این حکم
ممتد بود تا یک سال و بعد از آن آیهٔ ان ناشئة اللیل
هی اشد وطأ فرض آن بنفل منتقل شد و از کلبی روایت
نموده که در زمان وجوب قیام لیل مردی بود که تا صبح همه شب
را بیدار بود بجهة خوف آنکه مبادا حفظ نصف و ثلث و ثلثین
نکرده باشد و سایر اصحاب آن قدوهٔ احباب هر جای شب
اقدام مینمودند و بجهة تمام بقیام لیل مواظبت مینمودند
و بنماز شب مشغول میگشتند تا اینکه اقدام ایشان ورم نمود

و رنگهای ایشان از کثرت ریاضت زرد گشت حقتعالی بر ایشان
رحم فرمود و تخفیف این حمل ثقیل نمود و نزد بعضی قیام لیل
در همه وقت سنت بوده بدلیل تجبیر در مقدار لیل و آیه
و من اللیل فتهجد به نافلة لک که تفسیر آن گذشت **و از انجمله**
در تفسیر آیه شریفه الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات از حضرت
رسول خدا روایت شده است که کسیکه در شب برخیزد و برخیزاند
زوجه خود را بنماز پس از آن هر دو مشغول نماز شوند نوشته شوند
تا هر دو از جمله الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات اعد الله لهم
مغفرة و اجرا عظیما یعنی مردان بسیار یاد کننده خدا و زنان
بسیار یاد کننده خدا مهیا نموده است خداوند از برای ایشان
آمرزش را و اجر بزرگ را و در حدیث دیگر از حضرت پیغمبر ص
روایت شده که فرمودند خدا رحمت کند مردی را که در نصف شب
برخیزد و بنماز مشغول شود پس بیدار کند زن خود را و اگر ابا کند
آب بر روی او بریزد و خدا رحمت کند زنی را که در نیمه شب
برخیزد و بنماز شب مشغول شود ثم ایقظت زوجها یعنی پس
بیدار کند زوج خود را پس اگر ابا کند آب بروی او بریزد
و اما احادیث و اخبار وارده از ائمه اطهار
علیهم السلام در ثواب نماز شب بسیار است و هر گاه خواسته

باشم

باشم جمیع آن اخبار را ذکر نمائیم این مختصر گنجایش آن ندارد
ولکن از باب زیادتی شوق متهجدان و سحر خیزان بذکر چند حدیث
از آنها اشتغال مینمائیم **حدیث اول** شیخ صدوق
در فقیه روایت نموده که روزی جبرئیل بر حضرت
رسول نازل گردید حضرت فرمودند یا جبرئیل مرا موعظه نما
جبرئیل گفت یا محمد عش ما شئت فانک میت و احبب ما
شئت فانک مفارقه و اعمل ما شئت فانک ملاقیه شرف
المؤمن صلاته باللیل و عزه کف الاذی عن الناس یعنی ای
محمد زندگانی کن چندانکه خواهی بدرستیکه تو خواهی مرد
گویا مقصود این باشد که هر چند بکام دل و بقدر خواهش
زندگانی نمائی عاقبت خواهی مرد و دوست دار هر چیز را خواهی
بدرستیکه تو از آن جدا خواهی شد و هر چیز که خواهی از نیک
و بد بجا آور بدرستیکه تو بکرده خود ملاقات خواهی نمود
یعنی بجزای آن خواهی رسید شرف مؤمن نماز او است در
شب و عزت مؤمن باز داشتن خود است از اذیت مردمان
حدیث دویم حدیثیست که در آن کتاب از سرور
روایت شده که در وقت احتضار با بوذر غفاری وصیت
فرمودند که یا اباذر احفظ وصیتی ینفعک من ختم بقیام

اللیل ثم یموت فله الجنة یعنی ای ابوذر حفظ نما وصیت مرا
هر کس که ختم شود عمر او بیاداشتن نماز در شب پس بعد از آن
بمیرد از برای او بهشت لازم خواهد بود **حدیث سیم**
از جمله وصایای آنحضرت با میر المؤمنین چنانچه در کتاب مذکور
و غیره روایت شده اینست که فرمودند یا علی علیک بصلوة
اللیل علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل یعنی
بر تو باد بنماز شب تا سه دفعه **مؤلف** عزیز لجه عصیان
بعرض برادران ایمانی میرساند که همین وصیت بهمین لفظ
و تأکید حضرت صاحب الأمر عجل الله فرجه بجهة مرحوم صدوق
در آن توقیعی که از ناحیه مقدسه ارسال نموده‌اند فرموده‌اند
چنانچه علمای رجال الاصل توقیع را بتمامه در کتب خود در احوال
آن مرحوم ضبط نموده‌اند و حقیر عاصی وقتیکه در شهر قم بزیارت
آن بزرگوار بمزار کثیر الأنوارش مشرف گردیدم دیدم در فوق
مرقد مطهر و مضجع معطر آن عالم ربانی و محدث واقعی اصل
توقیع را در سمت فوق الرأس او در خشتهای کاشی نقش نموده
بودند **حدیث چهارم** ایضاً در فقیه روایت
نموده که چون حقتعالی خواهد باهل زمین عذابی بفرستد که بود
اگر نمیبودند آن کسانی که عمارت مینمایند مساجد را و استغفار

می کند

میکنند در سحرها اگر اینجماعت نمیبودند هر اینه عذاب
خود را بر ایشان فرو میفرستادم **حدیث پنجم**
ایضاً در فقیه روایت شده که حضرت صادق فرمودند
علیکم بصلوة اللیل فانها سنة نبیکم و داب الصالحین
قبلکم و مطردة الداء عن اجسادکم یعنی بر شما باد بنماز شب
که آن سنت و طریقه پیغمبر شما است و شیوه صالحان
است که پیش از شما بوده‌اند و دور کننده درد است از
بدنهای شما و از حدیث دیگر مفهوم میشود که راز و نیاز در
شب باعث آن میشود که مناجات کننده مشرف میشود
بجواب لبیک و ثابت میشود نور الهی در قلبها و چنانچه پیغمبر
خدا فرمودند که چون بنده در میان شب تاریک بایستد و
با خداوند خود خلوت نماید و با او مناجات کند و از نکو
خشعلها نوری در دل او ثابت کرده‌اند و هر گاه بگوید یا رب
یا رب خداوند جلیل و بزرگوار او را ندا نماید که ای بنده
من از من سوال کن تا عطا کنم و توکل کن بر من تا امور تو را
کفایت کنم پس بملائکه فرماید که ای ملائکه نظر کنید بسوی
بنده من که بخلوت و تنها بدرگاه من آمده در میان شب تاریک در
هنگامی که بطالان از من غافلند و غافلان در خوابند گو

باشيد كه من گناه او را آمرزيدم حديث ششم ايضاً در
فقيه روايت شده كه انس روايت فرموده كه ان البيوت التي
يصلى فيها بالليل بتلاوة القرآن يضيء لاهل السماء كما
يضيء نجوم السماء لاهل الارض يعني بدرستيكه خانهائي
كه در آنها نماز شب گذارده ميشود با تلاوت قرآن روشنائي
مي‌بخشد براي اهل آسمان چنانچه روشني ميدهند ستارگان
آسمان از براي اهل زمين حديث هفتم ايضاً در
فقيه روايت شده كه شخصي بخدمت حضرت صادق آمد و از
فقر شكايت نمود و در شكايت افراط و مبالغه نمود بحدي كه
نزديك بود كه شكوه گرسنگي نمايد حضرت صادق سؤال كرد
از او كه آيا نماز شب ميكني گفت بلي حضرت رو بجانب اصحاب
خود گردانيد و فرمود كذب من زعم انه يصلي بالليل
ويجوع بالنهار ان الله تبارك وتعالى ضمن صلاة الليل
قوت النهار يعني دروغ گفته است كسي كه نماز شب
ميكند و روز گرسنه باشد بدرستيكه خداوند تبارك
وتعالى نماز شب را ضامن قوت روز گردانيده است حديث
هشتم ايضاً در فقيه روايت شده كه مردي از حضرت
امير المؤمنين عليه السلام سؤال نمود از برخواستن شب بقرآن
يعني

يعني نماز شب با تلاوت كلام مجيد آنحضرت فرمودند كه ابشر
من صلى من الليل عشر ليلة لله مخلصاً الى آخر الحديث يعني
مژده باد نورا هر كه نماز كند از شب ده يك از شب را بدون غرض
محض از جهة اخلاص و خوشنودي خداوند عالميان باشد خداوند
عز و جل ملائكه را فرمايد كه بنويسند از براي بنده من از حسنات
بعدد آنچه رويانيده در اينشب از دانه و برگ درخت و درختي و
بعدد هر بن درخت و برگ درخت خرمائي و چراگاهي و هر كه نماز
گذارد نه يك از شب عطا فرمايد او را خداوند عالم ده دعاي
مستجاب و نامه عملش را بدست راستش دهد و هر كه نماز كند هشت
يك از شب را عطا ميفرمايد خداوند عالميان شخص ثواب شهيدي كه
صابر باشد در بلا با او راستگو باشد در قصد خود و قبول مي
فرمايد شفاعت او را در حق اهل بيتش و هر كه نماز گذارد هفت
يك از شب را بيرون ميآيد روز قيامت از قبر خود و حال اينكه
صورت او نوراني باشد مثل ماه شب چهارده و ميگذرد از صراط
با ايمن شدگان و هر كه نماز كند شش يك از شب را نوشته شود
در ميان اوابين يعني كسانيكه از باطل بحق و از عصيان بطاعت
بازگشت كرده باشند و آمرزيده شود گناهان گذشته اش
و هر كه نماز گذارد پنج يك از شب را قرين و همنشين گردد با

حضرت ابرهیم خلیل الرحمن در رتبه و مقامی که از برای بهشت معین
و هر که نماز گذارد چهار یک از شب را در اول رستگاران باشد
تا اینکه بگذرد بر صراط مانند باد تند و داخل بهشت شود
بی حساب و هر که نماز گذارد سیک از شبش را هیچ ملکی نماند مگر اینکه
آرزو نماید منزلت و مرتبت قرب او را که در نسبت بجناب الهی داشته
باشد و گویند او را که داخل بهشت شو از هر دری که خواهی از
درهای هشتگانه و هر که نماز گذارد نصف شبش را اگر عطا
کرده شود پری زمین هفتاد هزار بار برابری نمیکند با جزائی که
او را بوده باشد برای او و با عتاق نصف شبی و نزد خدای تعالی
بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن که از اولاد اسمعیل باشند
و هر که نماز کند ثلثان شبش را بوده باشد برای او حسنات بعدد
ریگ عالج که موضعی است و در آن ریگ بسیاری مهیا شده که کمتر از
حسنات بجنب وزن گرانتر است از کوه احد و هر که نماز کند تمام
شبش را تمام بر حالی که تلاوت کننده کتاب خدا و راکع و ساجد و
ذاکر باشد یعنی که تمام شب را به نماز و تلاوت قرآن و ذکر و رکوع و
سجود گذراند عطا کرده شود با او از ثواب آنچه کمترش آن باشد
که بیرون آید از گناهان مانند روزی که از مادر متولد شده باشد
و نوشته شود از برای او بعدد آنچه آفریده است حق عز و جل

از حسنا

از حسنات و مثل آن درجات ثابت و پایدار گرداند و نور در قبرش
و برکنده شود حسد و گناه از دلش و پناه برده شود از عذاب قبر
و عطا کرده شود برات بیزاری از آتش و مبعوث گرداند از آمنین یعنی
چون از قبر برخیزد از جمله جمعی باشد که از عذاب ایمن باشد
و خداوند تبارک و تعالی بملائکه فرماید که ای ملائکه من نظر
کنید ببنده من که زنده داشته شبش را از برای طلب رضای من
ساکن گردانید او را در فردوس و از برای او است صد هزار شهر
و در هر شهری جمیع آنچه خواهش نماید نفسها و لذت برند چشمها
و خطور نکرده باشد بر هیچ خاطری و این سوای آنچیزیست که آماده
کرده ام از کرامت و زیادتی قرب خود **حدیث نهم**
در کتاب تهذیب از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که آن سرور
فرمودند که خداوند عالم در قرآن فرموده است المال و البنون
زینة الحیوة الدنیا یعنی مال و فرزندان زینت زندگانی
دنیا است و ان الثمان رکعات یصلیها العبد آخر اللیل
زینة الآخرة یعنی بدرستیکه هشت رکعت نمازی که
بنده آخر شب بجا آورد زینت آخرتست **حدیث
دهم** در کتاب کافی از عبدالله بن سنان روایت شده
که گفت شنیدم از حضرت صادق ع که میفرمود ثلاث هن فخر

المؤمن و زينته في الدنيا والآخرة الصلوة في آخر الليل و با
مما في ايدي الناس و لاينه الامام من آل محمد يعني سه چيز
فخر مؤمن و زينت او است در دنيا و آخرت نماز كذاردن در
آخر شب و چشم پوشانيدن از مال مردمان و پيروي او با امامي از
آل محمد صلى الله عليه و آله **حديث يازدهم** در
كافي روايت شده كه مردي نزد حضرت امير المؤمنين ع آمد
و گفت كه من ترك كرده ام نماز شب را در شب و نماز شب نمي
خيزم حضرت امير المؤمنين ع فرمودند كه انت رجل قيدتك ذنوبك
يعني تو مردي هستي كه بتحقيق كه گناهان تو تو را پابند ساخته است
كه نميتواني نماز شب نمائي يعني از گناهان خود توبه نما تا خداوند
عالم توفيق نماز شب بتو عطا فرمايد **حديث دوازدهم**
در كتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق ع روايت شده
كه نماز شب خوش رو و خوش بو و خوش خلق ميگرداند و دنيا
مينمايد روزي را و باعث اداء قرض ميشود و غم را ميبرد و چشم
را جلا ميدهد و در حديث ديگر وارد شده است كه هر كه نماز شب
نمايد روي او در روز قيامت ميدرخشد و نور ميبخشد چون
ماه شب چهارده و در حديث ديگر وارد است كه هر كه نماز شب نمايد
نور روي او در روز قيامت پانصد ساله راه ميرود و در حديث

ديگر

ديگر وارد شده است كه هر كه نماز شب كند نور روي او در روز
قيامت سه هزار ساله راه برود **حديث سيزدهم**
از شيخ مفيد در مقنعه نقل شده كه آنحضرت فرمودند نيست
از شيعيان ما هر كه بجا نياورد نماز شب **حديث**
چهاردهم حسين بن سعيد در كتاب زهد از حضرت
رسالت پناه روايت نموده است كه هر كه زار و ترك كرده
شود نماز شب از مردان يا زنان و برخيزد خالص از براي
خداي عز و جل و وضو كامل بسازد و نماز بكذارد براي خدا
بنيت راست و دل سالم از بديها و چشم گريان ميگرداند
خدا تعالى در عقب او هفت صف از فرشتگان را كه يك
طرف هر صفي در مشرق باشد و طرف ديگر در مغرب و نمي
توانند ورد عدد هر صفي از ايشان را مگر خداي تعالى و
چون فارغ شود از نماز مينويسد خداي تعالى از براي او
بعدد فرشتگان درجات **حديث پانزدهم**
شيخ طوسي در كتاب تهذيب از حضرت امير المؤمنين ع آورده كه
بدرستيكه بنده هر آينه ميايستد در نماز شب پس ميگرداند
او را خواب بجانب راست و چپ و واقع ميشود زنخ او بر سينه
او پس امر ميكند خدا تعالى بگشودن درهاي آسمان و ميگويد

بفرشتگان که نظر کنید بسوی بندهٔ من که چه میرسد او را
در تقرب بسوی من بچیزی که فرض نکرده ام بر او از جهة آنکه
امید دارد از من که گناهان او را بیامرزم یا توبه اش نصیب
کنم یا روزیش را زیاد کنم گواه باشید ای فرشتگان
من بتحقیق که جمع کردم این هر سه چیز را از برای او یعنی آمرزش
گناهان و نصیب توبه و وسعت روزی **حدیث**
شانزدهم نیز در کتاب مذکور از سلیمان دیلمی
آورده که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که ای سلیمان
ترک مکن برخواستن را از برای نماز شب بدرستیکه زیانکار
است کسیکه محروم ماند از برخواستن بنماز شب **حدیث**
هفدهم نیز در کتاب مذکور از حضرت امیر المؤمنین
آورده که برخواستن از برای نماز شب موجب صحت بدن و
خوشنودی پروردگار و چنگ زدن باخلاق پیغمبران
و پیش آمدن برحمت الهی است **حدیث هیجدهم**
نیز در کتاب تهذیب از حضرت صادق ع روایت شده
که مردی هرگاه دروغ بگوید از نماز شب محروم میشود
و هرگاه از نماز شب محروم شد از رزق محروم خواهد شد
باری ثواب و اجر این عمل شریف از حد و حصر بیرون و افزون

و اینقدر این نماز محبوب و مطلوب خداوند بیچونست که
علمای اعلام در مبحث نوافل یومیه فرموده اند که هرگاه
مسافر یا جوانی که رطوبت سر او مانع از بیداری در وقت
آن نماز باشد جایز است که این نماز را پیش از وقت آن
بجا آورند و هرگاه کسی غیر از این دو صنف یا خود این دو
صنف اتیان باین عمل در وقت آن ننمودند قضای آنرا
بعمل آورند و قضا را افضل از تقدیم دانسته اند باری
بهرحال باید اتیان باین عمل نمود تقدیما او فی وقته او
قضاءً بلکه بجهت قوت این عمل عظیم حکم باستحباب تصدق
مصرح به جماعتی از مشاهیر علمای اعلام رضوان الله
علیهم الی یوم القیام است اللهم وفقنی و جمیع عبادک
للتهجد و المناجات و اقض حاجتی یا قاضی الحاجات

اما مجلس ۲ که در بیان آداب نماز شب و ادعیه و اذ
کار آن قبلا و بعدا و غیره و مشتملست این مجلس بر یک وضو
و سه بحث **اما وضو ۲** بفتح واو که بمعنی شستن دو دست
است بیان آن بر آن که از برای هر چیزی روحی است که
قوام آن چیز وابسته بآن روح است و هرگاه آن روح نباشد
آن چیز بیفایده است مثلا روح نماز و دعا و مناجات حضور

قلبیست و توجه تام بسوی ملک علام و این توجه و اقبال در وقتی
بدرجه کمال و مرتبه رفعت میرسد که دل از یاد غیر خالق حقیقی
خالی نماید و قلب خود را از کثافتهای رذیله عاری سازند
و چنانچه مامور است که در اول صلاة شست و شوی ظاهر خود
نماید هم چنین باطن خود را از رذایل و خباثت شست و شو نمود
تا قلب و محل نزول رحمت و فیض فیاض علی الاطلاق گردد
و بمقتضای الصلوة معراج المؤمن قابل مکالمه و مخاطبه معبود
حقیقی شود و بمقتضای کلام وحی نظام حضرت رسوله که
فرموده‌اند قرة عینی فی الصلوة چشم دلش روشن و صدق
مقال آنسرور در او مبرهن آید ای عزیز من مادامیکه قلبت پا
بند هوا و هوس نفسانی و دلت وابسته آمال و زخارف و تعلقات
دوروزه زندگانیست کجا از حلاوت مناجات با قاضی الحاجات
شیرین کام خواهی گردید و بانخیال و امال کی بمقام الصلوة معراج
المؤمن خواهی رسید و با اشتغال قلب بغیر حق کجا اشعه انوار
بر ناصیه احوالت خواهند تابید و نعم ما قیل نظم خانه خالی
کن دلا تا منزل جانان شوی   باری مقصود اصلی از ذکر
و دعا و نماز و راز و نیاز استشعار باطنی و توجه بمعبود
حقیقی است و نعم ما قیل نظم تا فراموشت نگردد غیر حق

درحقیقة

در حقیقت نیستی ذاکر بدان   چون فراموشت شود ما دون او
ذاکری گرچه بجنبانی زبان   خود نیابی چاشنی ز ذکر دوست
تا نگیری یاد خود و سود و زیان   غافلانی که افهام ایشان سوای
تحریک لسان و عدم فهم معانی و درک بیان مقصود نه و بجز تمام
نمودن دعا و اوراد و ختم و راست شدن منظوری نیست چگونه
بمحل قرب انا جلیس من ذکرنی رسند و بمراتب معیه لنا
مع الله حالات مفتخر و سربلند خواهند گردید و نعم ما قال
الحافظ نظم با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی تا بی
خبر بمیرد در درد خودپرستی   ای عزیز من تلفظ باذکار دعا
و قران بزبان از جهة آگاه نمودن قلب و توجه نمودن بسوی خداوند
منانست چه خوش تشبیه نموده اند بعضی از حکما بنیه انسان
را بمدینه جامعه که از برای آن سکان بسیار باشد پس اعضا و
جوارح و حواس خمسه باطنی و ظاهری بمنزله سکان آن شهر
میباشند و چون از برای هر بلدی از بلاد مثبته و موذنی
لازم است که عباد را در وقت صلوة بسوی خداوند اشارت
نماید لهذا زبان در شهرستان بنیه انسان بمنزله موذنی
است که در فوق مناره دهان ساکنان آن شهر را بسوی
خداوند منان میخواند پس هرگاه اهل آن شهر موذن را اجابت

نمودند و توجه بعبادت معبود حقیقی کردند همه رستکار
و قابل فیض و رحمتهای پروردکار خواهند شد و الا از برای
اهل آن شهر ثمری از اذان مؤذن و منبر نخواهد بود و از
اینجا معلوم میشود سر اینکه در جهنم اهل معاصی را نتابد
آتش که بر جوارح ایشان احاطه مینماید میسوزاند سوای زبان
ایشان را که بذکر ملک منان اشتغال داشته و از این جهت است
که امیر المؤمنین ع فرموده اند ان للقلوب اقبالا و ادبارا فاذا
اقبلت فاحملوها على النوافل و اذا ادبرت فاقصروا بها
على الفرایض یعنی از برای قلوب اقبالیست بسوی خداوند
منان و ادبار و اعراضی است از توجه بساحت قرب و عظمت
رحمن پس هرگاه قلوب اقبال و توجه نمودند وا دارید خود را
بنوافل و مستحبات و هرگاه ادبار و اعراض داشته باشند
اقتصار نماید بر فرایض و در کتاب تحفة الابرار از مخزن
اسرار الهی جناب سالک پناهی عم و بیشتر جدی که حاصل
مضمون آن اینست که هر بنده که مشغول نماز شد و در آن نماز
اقبال بمعبود بی زوال نمود و قلبا و التفات بغیر نمود
در آن حالت فرمانی از جانب رب العزة میرسد که ای بنده
من که مقصود تو است و کرا طلب میکنی آیا پروردکاری غیر

از من

از من طلب میکنی یا طلب مینمائی حافظی را سوای من یا در طلب
جوادی هستی که غیر من بوده باشد منم اکرم الاکرمین و منم
جود کننده ترا از هر جود کننده و منم افضل از هر عطا کننده
اگر ثواب میخواهی ثوابی بتو عطا خواهم نمود که کسی احصای
آن نتواند نمود روی بدرگاه من بیاور که من اقبال بجانب
تو نموده ام و ملئکه ما اقبال بجانب تو نموده اند پس هر
گاه آن بنده متنبه شد و اقبال و توجه بسوی خداوند
عالم نمود قلم عفو بر آنچه از او صادر شده باشد میزنند پس
اگر ثانیا التفات نمود از جانب رب العزة اعاده میشود
از برای او آنچه حال مذکور شد پس اگر اقبال نمود بجانب خداوند
عالم پس او را با آنچه از او صادر شده مؤاخذه نمینمایند
پس اگر مرتبه سیم باز التفات از جانب رب العزة نمود همان
کلام اعاده میشود اگر اقبال نمود مؤاخذه از آنچه نموده
نخواهند شد تا اینکه در مرتبه چهارم هرگاه از جانب رب
العزة منحرف شد خدا او اعراض مینماید و همچنین کل ملائکه
از او اعراض خواهند نمود و خطابی میرسد از جانب رب العزة
بسوی او با این مضمون که تو را وا گذاشتیم بسوی آنکسیکه تو
میل بآن داری و جامع آثار و اخبار ائمه اطهار مرحوم

ملا محسن اعلی الله مقامه در کتاب خلاصة الاذکار فرموده که سبب
حضور قلب بعبادت خداوند متعال و توصل باینمطلب
برای اهل حال اینست که صرف نمایند قصد و همت خود را بسوی
تضرع و ابتهال تا اینکه متوجه شود قلب بالکلیه بساحت
قرب و عظمت خداوند ذو الجلال زیرا که همینکه قصد و همت
مصروف شد بسوی چیزی لا محاله بچیزی در قلب حاضر خواهد شد
چه از عبادات و چه از خیرات و چه از غیرات پس سزاوارست
که شخص عاقل همت خود را مصروف نماید بسوی خداوند عالم
و همینکه اهتمام در این قصد نمود پس در قلب وی سوای رضای
خدا چیزی قرار نمیگیرد و جمیع افعال و اقوال او موافق رضا
و خوشنودی خداوند واقع خواهد شد پس نظر نمینماید بسوی
چیزی و تکلم نمینماید بکلامی مگر اینکه اطاعت و انقیاد
خداوند عالم منظور او است پس در صورت اکل و شرب
مثلا قصد او تقوی بر عبادتست از این عمل و در صورت
نکاح منظورش کسر داعی شهوت و کثرت اولاد و در صورت
تکلم با مردمان مقصودش ارشاد و راه نمائی ایشان خواهد
بود برشد و سداد پس جمیع افعال و اقوال او راجع بعبادت
و انقیاد خواهد بود و از اینجهة وارد شده است که حدیث

انما الاعمال

انما الاعمال بالنیات تلت علمست پس هرگاه قصد و همت
بسوی رضای خدا شد رضای خدا حاصل میشود و هرگاه
همتش غیر آن باشد و منظورش دنیا یا اغراض فاسده باشد
بمقتضای آن جزا داده خواهد شد ان خیرا فخیر و ان شرا
فشر نظم گندم از گندم بروید جو ز جو · از مکافات
عمل غافل مشو بدان ای طالب ذکر جناب قدس متعال
و ای مشتاق رحمت خداوند ذو الجلال که بهترین اذکار
کلمه طیبه لا اله الا الله است و اینکلمه شریفه فضیلت دارد
بر سایر اذکار بچند وجه **اول** اینست که این کلمه شریفه
دلالت دارد بر توحید ذات اقدس متعال **دویم**
اینست که حروفات اینکلمه طیبه دوازده است بعدد
ائمه علیهم السلام چنانچه در زیارت جوادیه منقولست که
السلام علی شهور الحول و عدد الساعات و حروف لا اله
الا الله فی الرقوم المسطرات **سیم** اینست که تفسیر
آیه شریفه الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح
در اخبار بلا اله الا الله شده چنانچه مرحوم مجلسی در بحار
الانوار بابی در اینخصوص منعقد نموده **چهارم**
اینست که حضرت امام رضا علیه السلام در مرتبه نیشابور

در روایتی که اصحاب حدیث التماس نمودند که آنسرور حدیثی بجهت ایشان بیان فرمایند آنسرور بطریق اسناد بخداوند فرمودند که لا اله الا الله حصنی فمن دخل فی حصنی امن من عذابی و هم چنین در روایتی دیگر یکی از شیعیان آنسرور در سرخس التماس این مطلب نمود بان حدیث لا اله الا الله را بیان فرمودند و هر گاه غیر از این کلمه چیزی افضل میبود در چنین مقامی از ایشان بیان مینمودند **پنجم** اینست که ذکر قلبی است و قابل ریا نیست زیرا که محتاج بحرکت لب نیست **ششم** اینست که حضرت امام رضا فرمودند من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة و هم چنین آنشخص کنیکی که از حضرت امام رضا طلب شفا در بالای سر آنسرور نمود آنسرور فرمودند که لا اله الا الله بگو و زبان او باین کلمه طیبه جاری و گویا گردید **هفتم** اینست که بنیان قوام انسان و قوام و حیات آن منوط بحرکت نبض است و نبض معتدل در بدن صحیح حرکتش مینماید بقدر گفتن لا اله الا الله و حدیث مشهور کل مولود یولد علی الفطرة الا ان ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه شاید مراد از ولادت کنایه از حرکت نبض باشد که بنای حیوة بر آنست

و از عموم فیض خداوند بجهت آنحضرت توحیدی با هر شخصی میباشد و ما دام الحیوة از او جدا نمیشود بنابراین در هر شبانه روزی میتوان سه هزار و ششصد مرتبه تکلم بلا اله الا الله نمود **هشتم** اینست که حضرت پیغمبر فرمودند که نگفتم من و گویندگان قبل از من کلامی را که افضل باشد از کلمه لا اله الا الله **نهم** اینست که آنسرور فرمودند که در میزان عمل کلمه ثقیلتر از لا اله الا الله نیست زیرا که هر گاه جمیع آسمانها و زمینها و آنچه در آنها میباشد همه را در یک طرف میزان بگذارند و لا اله الا الله را در سمت دیگر هر آینه لا اله الا الله ارجح خواهد بود بر جمیع آنها و این کلمه محبوب ترین کلماتست نزد خداوند متعال **دهم** اینست که در فضیلت این کلمه طیبه از پیغمبر روایت شده که هر مؤمنیکه این کلمه طیبه را بگوید جمیع گناهان او محو خواهد شد از نامه عملش و مثل همان ثواب در نامه عمل او ثبت خواهد شد و هر بنده که بکشد آواز خود را بخواندن این کلمه شریفه گناهان او میریزد زیر قدمش چنانچه برگ از درخت میریزد و لا اله الا الله کلمه توحید است و کلمه اخلاص است و کلمه تقوی است

وکلمهٔ طیبه است و دعوة الحق است و عروة الوثقی است
و ثمن الجنة است و هرگاه اضافه شود بلا اله الا الله لفظ
الحی القیوم امید است که اسم اعظم الهی باشد چنانچه از
بسیاری از اخبار این مطلب ظاهر میشود و از این جهت است
که گفته شده است که افضل اذکار گفتن لا اله الا الله
الحی القیوم است بدان ایها العارف السالک که چنانچه مرحوم
فیض در کتاب مذکور فرموده است ذکر را چهار مرتبه است
مرتبهٔ اول ذکر زبان است که قلب مستشعر نباشد مرتبهٔ دوم
ذکر زبان است با تذکر قلب باین معنی که ذاکر پیوسته در
حال اذکار مراقب قلب خود باشد و از آن غافل نباشد
تا اینکه قلب خود را در تحت تصرف در آورد زیرا که
هرگاه قلب را بحال خود گذارد مثل مرکب بی عنان در
بیابان افکار بی ثمر تک و پو خواهد نمود پس باید لجام
قلب را محکم نموده نگذارد که آنی سر از غاشیهٔ اطاعت ذکر
کشد مرتبهٔ سیم آنست که ذکر با قلب چنان متحد شده باشد
که انفکاک قلب از آن ممکن نباشد مگر بدشواری مرتبهٔ چهارم
از مراتب ذکر آنست که ذاکر محو در عبادت و انقیاد معبود
حقیقی شود که مستشعر بذکر نباشد و چنان حب مذکور

در قلب

در قلب او رسوخ نموده که جمیع اعضا و جوارحش مستغرق
توجه بخالق حقیقی و بالکلیه در ساحت عظمت و جلالش
فانی شده و اگر احیاناً گاهی مستشعر بذکر خود شود آن ذکر
حجابی خواهد بود بین او و بین مذکور جل جلاله و عم نواله
و این مرتبه مقامیست که عارفین این مرحله را بفناء فی الله تعبیر
نموده اند و اصل این مرتبه است و مراتب سه گانهٔ اول از
قبیل مقدمه موصل بمطلوب میباشند و از این جهت است
که پیشوایان دین سیما قائد الغر المحجلین امیر المؤمنین در
حال نماز و راز و نیاز چنان مستغرق عبودیت و فرمان
برداری و در کمال و جلال و عظمت باری فانی میشدند
که اصلا از جسم عنصری خود باخبر نمیشدند چنانچه مشهور
در اکثر کتب اخبار مسطور است که هرگاه در معرکهٔ جهاد تیری
بر جسم انور آن فخر عباد و زهاد مینشست و پیکان در آن
باقی میماند بقسمی که بر آوردن آن پیکان محتاج بشکافتن
عضوی از اعضای انور بود چون اصحاب احوال آن
حضرت را میدانستند که در بندگی و فرمان برداری
حضرت باری چنان محو و بیخود میگردد که از آلام جسمانی
متاثر نمیشود اصحاب صبر مینمودند که آن فخر اولوا الالباب

نماز و راز و نیاز با معبود کارساز اشتغال نماید در آن وقت
عضو را میشکافتند و آن تیر با پیکان را بیرون میآوردند
و آن سرور را خبر نیافتاد و آن حال از الم و جراحت آن با خبر نمیگردید
واعظ نماز عاشقان باشد همه مستی و مدهوشی
حضورش غیبت از خود ذکرش از عالم فراموشی   قیا
ایستادن کی ز جان قعود افتادن کی ز پا   از آن فرماید
اندیشه خود و تغیب خاموشی   مکانش آنکه گنجایش
در او نبود غرضها را   لباسش اینکه طاعت را افزون
از عیب خود پوشی   میان واکردنش باشد بامر حق کمر
بستن   ردای او بود در راه جانان خرقه بر دوشی
طریق بندگی زان صعبتر باشد که پنداری   نماز این
کاش تن فتنها است میباید بجان کوشی   و در کتاب عدة
الداعی از عایشه روایت شده که حضرت رسول خدا ص
در میان ما بود و با ما سخن میفرمود و صحبت میداشت و
چون وقت نماز میشد بر آن سرور حالتی عارض میشد که
گویا ما را نمیشناخت و نیز در آن کتاب روایت نموده
که بضعه حضرت مصطفی و بانوی حرم سرای عزت و حیا
سیدة النساء در نماز از شدت خوف الهی از خالق

طبیع

طبیعی بیرون میرفت و نفس مقدسش متتابع و تنگ میشد
و باقی عبادات و نماز و راز و نیاز ائمه علیهم السلام از این قبیل در
کتب احادیث بسیار است و از جهت اختصار بهمین اکتفا نمودیم ای بنده
خدا اینها از مقربین درگاه الهی بودند و بیست بدانکه روزی ایاز در
خدمت سلطان محمود ایستاده بود و جمیع اعضا و جوارح خود را
در خدمتش متوجه نموده بود از قضا کژدمی در اندرون موزه
او در آن حال آن کژدم نیشی بر پای او زد ایاز از ادبی که داشت
و توجهی که در خدمت آقای خود مبذول میداشت اصلا از
جای خود حرکت ننمود و چنان المی در آن باب ورود و لذت حلاوت
خدمت مولای مجازیش رفع الم باشر نمیکرد کژدم تا هفت
مرتبه نیش کژدم در آن حال بر او وارد شد و همچنان از خدمت
سلطان انحراف نورزید و دندان صبر بر جگر افشرد تا آنکه
که بالاخره طاقتش طاق گردیده بیرون آمد و آن کژدم را از
موزه خود بیرون نمود موزه چندی بر آن زد و گفت که
از شومی تو در خدمت ولی النعمی خود بی ادبی نمودم و مقصر
خدمتش شدم ای بنده خدا وای امیدوار رحمت الله هرگاه
در خدمت مخلوقی که از آب گندیده پلیدی منی آفریده باشند خدام و
موالی و اینقدر پاس ادبش دارند قسم بخداوند بحق و معبود

مطلق کرد بسیار نهایت جرأت و بی ادبی و غایت خیره گی و بیحیائی است
که کسی در خدمت چنین مالک الملکی که دولت و عزت و شوکت
و عظمت شاهان عالم از محیط عطایای او نمی است و
هستی و بود و وجود جمله کائنات در نزد بقای جناب مقدس
متعالش کمتر از قطره نمی است پا از خدمت بندگیش بیرون کرد
هر عضوش در حضور او براهی رود و هر نگاهش بجائی پایش
در حرکت بجائی و چشم و ابرویش هر لحظه در اشاره و ایمای
باری بندگی و نماز آن بود که مقربان درگاه نمودند و طریقه
عبادت و بندگی و راز و نیاز بخلق آموختند قوم اگر شیعه و
پیروان انوار مقتبسات مباشی رسم بندگی و فرمان برداری
از ایشان بیاموز و چراغ دل و دیده را از نور هدایت
و عبادت ایشان برافروز تا اینکه روز بروز از این چراغ
مشعلهای نور بر وجنات احوالت تابد و از مقام تیرگی
و ظلمت نفس بدرجات نور علی نور رسانند اللهم وفقنا
للتاسی بهم و الاقتداء لاقوالهم و افعالهم اجمعین آمین
یا رب العالمین **نعمت اول** در آداب خواب و ادعیه
وارده در آنحال بدان ای شب زنده دار که خواب چنانچه
سابقا مذکور شد از جمله چیزهائیست که حیات انسان منوط

بان باب:

باینست و لابداست که هر کس در شبانه روز قدری بخواب رود
تا بتواند تعیش نماید و قدر این نعمت عظمی را بداند که چه سعها
بیپا و فوائد بیشمار بحصر از بهر کار در آن قرار فرموده
که کسی احصای فوائد آن نمیتواند کرد و اقسام خواب سابقا مذکور
شد که هفت نوع است و از بعضی و اوقات کراهت بیدار
اول شب ظاهر میشود پس بهتر آنست که اول شب را بخوابد تا
بتواند در رک فیض سحر و اجابت دعا و اوقات سحر نماید
و مستحب است در وقت خواب چند چیز از آنجمله اینست که
با وضو باشد و هرگاه تیمم کند کفایت مینماید اگر چه آب
موجود باشد زیرا که از جمله مواضعی که علمای اعلام حکم
بصحت تیمم با وجود آب نموده اند یکی همین مکان است بار در
بعضی احادیث وارد شده کسی که بخوابد با وضو یا تیمم
مثل اینست که در مسجد باشد و مشغول عبادت خداوند
عالم باشد تا وقتیکه از مکان خواب بیرون آید و از آن
جمله قرائت آیة الکرسی است در حدیثی از حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و آله مروایت شده که هر کس آیة الکرسی را در
وقت خواب بخواند خداوند عالم جان او را و مال و و همسایگان
و خانهای اطراف خانه او را همه را حفظ میفرماید از رحمت

قرائت این آیه شریفه و از آن جمله خواندن آیه آخر سوره کهف است
که قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن
کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه
احدا حضرت پیغمبر خدا فرمودند که هر کس این آیه شریفه را در
وقت خواب بخواند از مکان او تا مسجد الحرام نوری ساطع و لامع
میشود و در میان آن نور پر میشوند فرشتگان و استغفار
مینمایند از برای او که قرائت نموده است این آیه را و حضرت
صادق ع فرمودند که هر کس خواسته باشد در هر وقتی از
شب بیدار شود این آیه را بهمان قصد بخواند در آن ساعتی که
مقصود او است بیدار خواهد شد و مرحوم فیض در خلاصة
الاذکار فرموده که بعضی از مشایخ ما فرموده اند که این
از جمله اموریست که بتجربه رسیده است و شکی در تاثیر آن
نیست و بعد فرموده اند بلی چنین است و بتجربه رسیده است
و اگر خواسته باشد بعد از آیه این دعا بخواند اللهم لا
تؤمنی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین
اقوم ساعة کذا و کذا زیرا که حضرت پیغمبر فرمودند هر کس
اراده برخاستن در شب یا اراده نماز شب داشته باشد
و در وقت خوابیدن این را بخواند خداوند ملکی را بر او

موکل

موکل گرداند که او را در آن ساعت بیدار نماید و از آن جمله خواندن
این دعا است الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله الذی
بطن فخبر و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی
یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر زیرا که حضرت صادق ع
فرمودند هر کس این دعا را در وقت خواب سه مرتبه بخواند
از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده
باشد و از آن جمله حدیثی است که مرحوم فیض در کتاب خلاصة
الاذکار از سیدة نساء عالمیان روایت نموده که امعصوم
میفرماید وقتی از اوقات حضرت رسول خدا بر من وارد
شد و در آن زمان من مشغول گسترانیدن فراش خود بودم
و اراده خوابیدن داشتم پس آن سرور فرمودند که ای فاطمه
بخواب مرو مگر وقتی که چهار چیز بعمل آورده باشی و آن چهار
چیز این است که یک ختم قرآن نمائی و انبیا و مرسلین را شفعاء
خود قرار دهی و مؤمنین را از خود راضی سازی و یک
حج و یک عمره بجا آوری و بعد از این فرمایش آن سرور در
مشغول نماز شدند پس من بر فراش خود صبر نمودم تا آن
سرور از نماز فارغ گردیدند پس بخدمت آن بزرگوار
عرض کردم که ای پدر بزرگوار مرا بچهار چیز امر فرمودی

که در اینساعت قدرت ندارم که اینهار چیز را بجا اورم پس
انسرور از عرض من تبسم نمودند و فرمودند که ای فاطمه هر
گاه سه مرتبه قل هو الله احد را بخوانی پس گویا که یک ختم قرآن
نموده و هرگاه صلوات بر من و انبیاء پیش از من بفرستی
بدرستیکه میشویم ما پیغمبران شفعاء تو در روز قیامت
و هرگاه طلب آمرزش نمائی از برای مؤمنین پس جمیع مؤمنین
از تو خوشنود خواهند شد و هرگاه بگوئی سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس بتحقیقکه حج و عمره
نموده و از انجمله تسبیح سیده نساء عالمیانست و
از انجمله در اکثر کتب اخبار وارد شده است که هرگاه کسی از
کژدم باگزنده دیگر بترسد این کلمات را بخواند من ضامنم که
از هیچ گزنده تا صبح ضرری بوی نرسد و آن کلمات اینست
اَعوذُ بکلماتِ الله التّاماتِ الّتی لا یجاوِزهنّ برٌّ و لا فاجرٌ
مِن شرِّ ما ذرءَ و مِن شرِّ ما برءَ و مِن شرِّ کلِّ دابّةٍ اَنتَ آخذٌ
بناصیتِها اِنَّ ربّی علی صراطٍ مستقیمٍ و از انجمله از حضرت
صادق ع روایت شده که هرگاه کسی از وقوع احتلام بر خود
ترسد باید عازادر وقت خواب بخواند اللّهمّ اِنّی اَعوذُ بکَ
مِنَ الاحتلامِ و مِن سوءِ الاحلامِ و مِن اَن یتلاعبَ بیَ

الشیطان

الشیطان فی الیقظةِ و المنامِ و از انجمله از حضرت امام رضا
ع روایت شده که هرگاه در چشم کسی ضعفی باشد در وقت
خواب هفت میل از اثمد که سرمه سنگ است چهار میل در
چشم راست و سه میل در چشم چپ خود بکشد این امان
خواهد بود از برای نزول آب در چشم او و روایت شده
است که باید عازادر وقت سرمه کشیدن بخواند اللّهمّ
اِنّی اَسئلکَ بحقِّ محمّدٍ و آلِ محمّدٍ اَن تصلّیَ علی محمّدٍ و آلِ محمّدٍ
و اَن تجعلَ النّورَ فی بصری و البصیرةَ فی دینی و الیقینَ فی
قلبی و الاخلاصَ فی عملی و السّلامةَ فی نفسی و السّعةَ فی
رزقی و الشّکرَ لکَ اَبداً ما اَبقیتنی اِنّکَ علی کلِّ شیءٍ قدیرٌ
و از انجمله استحباب خوابیدن بر جانب راستست زیرا که
در احادیث وارد شده است که نوم مؤمنین باینقسم است
چنانچه روایتی که ثقة الاسلام در کتاب کافی بسند صحیح
در حکایت احمد بن اسحق و رسیدن او بخدمت امام حسن
عسکری نقل نموده صریح در اینمطلب است و از انجمله در کتاب
خلاصة الاذکار فرموده است که در بعضی از کتب اصحاب
امامیه دیدم که هر کس خواسته باشد که یکی از انبیا یا
ائمه علیهم السلام را یا یکی از مردمان یا بدرو ما در خود را

در خواب ببیند باید سوره والشمس و اللیل و قل یا ایها
الکافرون و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الناس را بخواند بعد از ان صد مرتبه قل هو
الله احد بخواند و صد مرتبه صلوات بفرستد و بر جانب
راست با وضو بخوابد که بتحقیق میبیند در خواب کسی را که
اراده نموده انشاء الله تعالی و تکلم خواهد کرد با
ایشان بانچه اراده داشته و بعد فرموده که همین مضمون
را در نسخه دیگر دیدم بعینه مگر اینکه در ان نسخه نوشته بود
که هفت شب این عمل را بجا آورد و این دعا را بخواند اللهم
انت الحی الذی لا یوصف و الایمان یعرف منه و منک بدئت
الاشیاء و الیک تعود فما اقبل منها کنت ملجاه و منجاه
و ما ادبر منها لم تکن له ملجاء و لا منجا منک الا الیک فاسئلک
بلا اله الا انت و اسالک ببسم الله الرحمن الرحیم و بحق حبیبک
محمد صلی الله علیه و آله سید النبیین و بحق علی خیر
الوصیین و بحق فاطمة سیدة نساء العالمین و بحق الحسن
و الحسین اللذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة
اجمعین علیهم السلام ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان
تریني میتی فی الحال التی هو فیها   نعمت دویم از

نعمتهای

نعمتهائیکه خالق ارض و سموات از جهت بنی نوع انسان عطا فرموده
بیدار شدن از خوابست بدانکه چون آدمی را خواب در
یابد و او را بالمره از عقل و شعور و حس و حرکت غایب سازد
در آنوقت موافق النوم اخ الموت با مردگان یکسان و با
جمادات توامان خواهد بود و چون باراده خداوند لا
تاخذه سنة و لا نوم غشا کردن نوم از شهر بند وجودش
فرار را بر قرار اختیار نماید عساکر عقل و روح در
آن بار اقامت گشایند و کارکنان حواس جا بجا بشغل مقرر
خود پردازند شک نیست که اینحالت دیگر حیوة تازه و
نعمت بی اندازه ایست که خداوند از فضل و کرم خود عطا
فرموده پس سزاوار اینست که بنده ذلیل بشکرانه این نعمت
جلیل مبادرت نماید چنانچه در اکثر کتب اخبار از مفتر
و ابن عبادت و بندگی حضرت رسالت پناهی رسیده است
چون انسرور از خواب بیدار میشدند بلا فصل مشغول بسجود میشدند
و در حال سجده این دعا را بیان میفرمودند
الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور
الحمد لله الذی رد علی روحی لاعبده و احمده و بنابر روایتی
که در خلاصة الاذکار مسطور است اگر خواسته باشد این دعا

این دعا را بخوانند الحمد لله الذی شئ من یهدی هذا ولو شاء
لجعله ساکنا الی یوم القیمة الحمد لله الذی جعل اللیل والنهار
خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا الحمد لله الذی جعل
اللیل لباسا والنوم سباتا وجعل النهار نشورا لا اله الا
انت سبحانک انی کنت من الظالمین الحمد لله الذی لا یحجب منه
النجوم ولا تکن منه النشور ولا یخفی علیه ما فی الصدور
و در آن کتاب از حضرت امیر المؤمنین ع روایت شده که آنسرور بعد
از سجده خداوند در مینشستند و این دعا را میخواندند
حسبی الرب من العباد حسبی الذی هو حسبی منذ کنت حسبی الله
ونعم الوکیل و در کتاب مذکور و کافی از حضرت صادق ع روایت
شده که آنسرور چون از شب بر میخواستند باواز بلند چنانچه
اهل خانه آواز مبارک آنسرور را میشنیدند این دعا را میخواندند
اللهم اعنی علی هول المطلع و وسع علی المضجع وارزقنی خیر
ما قبل الموت وارزقنی خیر ما بعد الموت یعنی ای پروردگار
من یاری نما مرا از هول مطلع و آن عبارتست از مراتب و وحشتی
میباشد که در وقت مرگ واطلاع بر آن و امور آخرت برای این
کس هم میرسد و فراخ گردان بر من خوابگاه مرا که قبر باشد و روزی
نما مرا خیر آنچیزی که پیش از مرگ است و روزی نما مرا خیر آنچیزی که

بعد

بعد از مرگ است وایضا در کتاب مذکور و کافی از حضرت صادق
ع منقولست که چون آواز خروس را شنید بگو سبوح قدوس
رب الملائکة والروح سبقت رحمتک غضبک لا اله الا
انت سبحانک وبحمدک عملت سوء وظلمت نفسی فاغفر لی انه
لا یغفر الذنوب الا انت یعنی بسیار بسیار پاک و منزهی تو
ای خداوند پروردگار ملائکه و روح سبقت گرفته است
رحمت تو بر غضب تو باین معنی که آثار رحمت و آمرزش گنجایش دارد
غضب تو نیست معبود بر حقی سوای تو ذات مقدست پاک و
منزهی تو و حمد میکنم ترا بد کردم و ستم بر خود کردم پس
بیامرز مرا بدرستیکه نمی آمرزد گناهان مرا مگر تو و ثقة الاسلام
در کافی از حضرت امام محمد باقر ع روایت نموده که چون نظر بجانب
آسمان نمائی بگو اللهم انه لا یواری عنک لیل ساج ولا
سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا ظلمات بعضها
فوق بعض ولا بحر لجی تدلج بین یدی المدلج من خلقک
تعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور غارت النجوم و
نامت العیون وانت الحی القیوم لا تاخذک سنة ولا نوم
سبحان الله رب العالمین واله المرسلین والحمد لله رب العالمین
یعنی ای خداوند بدرستیکه نمیپوشانند چیزی را از تو شبی که پوشاننده

چیزها است بشاریکی خود و نه هیچ آسمانی که صاحب برجها است
و نه هیچ زمینی که صاحب مکانهای گسترده است و نه هیچ از تاریکیها
که بعضی بر بالای بعضی و این عبارت از غلظت و شدت
آن ظلمت است و نه هیچ دریای عظیم بسیار عظیم ای آنکسیکه
رحمت و توفیق تو نور و مینماید بکسی که سیر مینماید بعبادت و بنده که
تو پیش از توجه آنکس بعبادت تو نیز را که اگر توفیق تو و امداد
تو این عبادت را در قلب او نباشد هرگز این عبادت در خیال او
خطور نمینماید پس گویا که تو سیر نموده بسوی او پیش از آن که
او سیر کند بجانب تو میدانی تو ای خداوند خیانت چشمها را
و آنچه پنهانست در سینها فرو رفتند بخداوند ستارگان
و خوابیدند چشمهای مردمان و تو زنده و با امور خلایق
قیام کننده فرا نمیگیرد ترا پینکی و نه خواب پاک و منزه است
خداوندیکه تربیت مینماید جمیع عالمیان را و خداوند
جمیع مسلمانانست و حمد از برای خداوندی که تربیت
کننده عالمیانست و بعد از این دعا پنج آیه از آخر سوره آل
عمران بخواند و آن آیات این است ان فی خلق السموات و
الارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب
الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم

ویتفکرون

ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا
باطلا سبحانک فقنا عذاب النار ربنا انک من تدخل
النار فقد اخزیته وما للظالمین من انصار ربنا اننا
سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا
فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار
ربنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیمة
انک لا تخلف المیعاد ودر اکثر کتب اخبار از حضرت سید
الساجدین ع منقول است که آنسرور عالمیان در دل شب
رو بقبله مینشستند و این دعا را میخواندند الهی غارت
نجوم سمائک ونامت عیون انامک وهدأت اصوات
عبادک وانعامک وغلقت الملوک علیها ابوابها وطاف
علیها حراسها واحتجبوا عمن یسألهم حاجة او ینتجع منهم
فائدة وانت الهی حی قیوم لا تأخذک سنة ولا نوم ولا
یشغلک شیء عن شیء ابواب سمائک لمن دعاک مفتحات و
خزائنک غیر مغلقات وابواب رحمتک غیر محجوبات وفوائدک
لمن سألک غیر محظورات بل هی مبذولة وانت الهی انت الکریم
الذی لا ترد سائلا من المؤمنین سألک ولا تحتجب عن احد
منهم اذا ارادک وعزتک وجلالک ولا تختزل حوائجهم

دونک ولا یقضیها احد غیرک اللهم وقد ترانی فی وقوفی و
ذل مقامی بین یدیک وتعلم سریرتی وتطلع علی ما فی قلبی
وما یصلح به امر آخرتی ودنیای اللهم ان ذکر الموت و
اهوال المطلع والوقوف بین یدیک نغصنی مطعمی ومشربی
واغصنی بریقی واقلقنی عن وسادی ومنعنی رقادی کیف
ینام من یخاف ملک الموت فی طوارق اللیل وطوارق النهار
بل کیف ینام العاقل وملک الموت لا ینام لا باللیل ولا
بالنهار ویطلب قبض روحه بالبیات وفی آناء الساعات
یعنی ای خداوند من فرو رفتند ستارگان آسمان تو وچشمهای
مردمان بخواب رفتند وساکن شد آواز بندگان وچهار
پایان تو وبستند پادشاهان بر روی خود درهای خانهای
خود را ومیگردند بر دور خانهای ایشان پاسبانان که کسی
بدر خانهای ایشان نرود وحاجبان مانع میشوند از این
که سائلی سوال نماید از پادشاهان یا طلب بهره از ایشان
نماید وتو ای خداوند من زنده وایستاده بامور بندگان
خود وهرگز خواب وپینکی ترا روی نمیدهد وهرگز
مشغول نمیسازد ترا چیزی از چیزی وچیز دیگر درهای
آسمان از برای طلب کنندگان درگاهت باز وخزینهای

فیض

فیض ورحمت بیرون فضل ونسایم فیض پیوسته از آنها در
افزایش است ودرهای رحمت وعطایت بدون حاجب ودربان
وعطایا ومواهب بسیار از برای سوال کنندگان در هزاران
فراوان وهیچکس محروم از عطیات تو نگردیده است بلکه
بخشیده تو آنها را بر بندگان شعر هر که آید گو بیا و
هر چه خواهد گو بخواه کبر وناز وحاجب ودربان در این
درگاه نیست ای خداوند تو آنچنان کریمی هستی که هیچکس
از سوال کنندگان از مؤمنین را محروم نمیکنی وهرکس رو بدرگاه
فیض تو آورد او را حاجبی مانع نمیشود قسم بعزت وجلال
وبزرگواری تو که حوائج ایشان در درگاه تو مشغول نمی فند
وهیچکس حوائج ایشان را غیر ذات اقدس متعالت روا نمی سازد
وبانی ترجمه این مناجات در آخر وجه ششم از کلام مرحوم
حاجی سید محمد باقر مذکور شده بانجا رجوع شود ودر
اخبار وارد شده است که حضرت سید الساجدین بعد
از این مناجات بسجده می افتادند وگونه مبارک را بر خاک می
گذاشتند وبدرگاه قادر متعال عرض مینمودند اسالک
الروح والراحة عند الموت والعفو عنی حین القاک سلت ومنا
که مناجات جناب امیر المؤمنین که در ششم چهارم از ابو

در دار روایت شده که اولش اینست الٰهی کم من موبقة الی آخره
در نصف شب خوانده شود با گریه و تضرع و سؤال نماید بعد
از آن حوائج و مطالب خود را از قاضی الحاجات که انشاء الله
نعم بهدف اجابت مقرونست نعمت ششم از نعمتهائی که منعم
حقیقی به بندگان خود عطا فرموده و آن نعمت را وسیله وصول
بنعمتهای غیر متناهی نموده نماز شب است که موافق آیات و اخبار
سابق کلید جمیع ابواب مفوضات و خیرات و عطیات است و هر کس
را توفیق این عمل شریف فرموده زیور فر عزت و شرفش افزوده
و زنگ آلام هوا و هوس نفسانی از ساحت قلبش زدوده و از خلعت
فکساهم الله من نوره مخلعش نموده و از حلیه سیماهم فی وجوههم
من اثر السجود زیورش نموده و آوازه درجات عسی ربک
ان یبعثک مقاما محمودا سر بلند و بمراتب تتجافی جنوبهم
عن المضاجع یدعون ربهم خوفا و طمعا ارجمند و آن مبصر
و بالاسحار هم یستغفرون نصیب کامل و از عطیات یرجو
رحمة ربه بهرهای عاجل و آجل رسیده و بمقتضای ان
الحسنات یذهبن السیئات رفع گناهان و معاصیش
نموده و بمضمون شرف المؤمن صلاته باللیل شرف و عزت
و فخرش عطا فرموده باری مدایح این نماز بسیار و فضائل

این زاد

این زاد و نیاز بیشمار و چون مقصود اصلی و اهتمام کلی این عاصی
از تحریر این صحیفه منیفه بیان این قسم از عبادات و فرمان
برداری بود لهذا بکیفیت عمل آن اشتغال مینمائیم بدانکه
نماز شب موافق بعضی از احادیث اطلاق شده است بر
هشت رکعت که کیفیتش بعد ذکر خواهد شد و در
بعضی احادیث اطلاق شده است بر هشت رکعت با دو رکعت
شفع و یک رکعت وتر که کیفیتش نیز مذکور خواهد شد
و گاهی در اخبار این نماز اطلاق شده است بر مجموع با دو
رکعت نافله صبح که مجموع سیزده رکعت باشد و شیخ بهائی
در مفتاح الفلاح و بعضی از علما از حدیث صحیحی که شیخ
طوسی ره در تهذیب روایت فرموده در خصوص وصیت
نمودن حضرت پیغمبر ص جناب امیر المؤمنین ع را بنماز شب استنباط
فرموده اند که مراد از نماز شب را بحدیث مجموع سیزده رکعت
مؤلف گوید و مؤید این قول است حدیثی که شیخ طوسی در
تهذیب از زراره روایت نموده که زراره میگوید که سألت
ابا جعفر عن رکعتی الفجر قبل الفجر او بعد الفجر فقال
قبل الفجر انهما من صلوة اللیل ثلاث عشر رکعة صلاة اللیل
الی آخر الحدیث و امر در این امر سهل است و تمجیدانی در

تحقیق

بحقوق آن نیست اگرچه درند و مثل آن بی ثمر نیست و علی
ای تقدیر وقت این نماز بعد از نصف شب است و هر قدر
بفجر ثانی نزدیکتر بعمل آورد افضل است و تقدیم آن بر نصف
شب جایز نیست مگر سوای آنچه سابقاً ذکر شد و قضای این نماز
افضل از تقدیم است باری هرگاه خواهد که شروع نماید بنماز
شب وضو بسازد و خود را معطر نماید ببوی خوش و قبل از
شروع بنافلهٔ شب دو رکعت نماز بجا آورد در رکعت اول بعد
از حمد قل هو الله احد و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون
بخواند چنانچه عادت سید سجاد این بود که قبل از نافلهٔ شب
این دو رکعت نماز را بجا میاوردند و هم چنین نیز مستحبست
که قبل از شروع بنماز شب این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ اِنّی
اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَ آلِهِ وَ اُقَدِّمُهُمْ بَیْنَ یَدَیْ
حَوائِجی فَاجْعَلْنی بِهِمْ وَجیهاً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبینَ
اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنی بِهِمْ وَ لا تُعَذِّبْنی بِهِمْ وَ اهْدِنی بِهِمْ وَ لا تُضِلَّنی
بِهِمْ وَ ارْزُقْنی بِهِمْ وَ لا تَحْرِمْنی بِهِمْ وَ اقْضِ لی حَوائِجَ الدُّنْیا وَ
الْآخِرَةِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ بعد از آن
شروع نماید بنافلهٔ شب و آنچه از مصباح کفعمی و غیر از آن از
کتب فقها ظاهر میشود در هفت موضع توجه مستحبست

اول از

اول از هر نماز واجب در رکعت اول از نماز نافلهٔ ظهر و رکعت اول
از نافلهٔ مغرب و رکعت اول از نماز شب و در مفرده وتر و رکعت
اول از نماز احرام و رکعت اول از نماز وتیره پس هرگاه اراده نماید
توجه را اول سه مرتبه الله اکبر بگوید و بعد از آن بگوید اَللّٰهُمَّ
اَنْتَ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبینُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ وَ بِحَمْدِکَ
عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسی فَاغْفِرْ لی اِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ
اِلّا اَنْتَ بعد از آن تکبیر بگوید و این دعا را بخواند لَبَّیْکَ
وَ سَعْدَیْکَ وَ الْخَیْرُ فی یَدَیْکَ وَ الشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْکَ وَ الْمَهْدِیُّ
مَنْ هَدَیْتَ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَیْکَ مِنْکَ وَ بِکَ وَ لَکَ
وَ اِلَیْکَ لا مَلْجَأَ وَ لا مَنْجا وَ لا مَفَرَّ مِنْکَ اِلّا اِلَیْکَ سُبْحانَکَ
وَ حَنانَیْکَ سُبْحانَکَ رَبَّ الْبَیْتِ الْحَرامِ بعد از آن دو
تکبیر دیگر بگوید و بعد از آن بخواند وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی
فَطَرَ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضَ عَلی مِلَّةِ اِبْرٰهیمَ وَ دینِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهاجِ
عَلِیٍّ حَنیفاً مُسْلِماً وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ اِنَّ صَلوٰتی وَ
نُسُکی وَ مَحْیایَ وَ مَماتی لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ لا شَریکَ لَهُ
وَ بِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ و یکی از این تکبیرات را
تکبیرة الاحرام قرار دهد و شروع بقرائت حمد نماید و
افضل اینست که در رکعت اول بعد از حمد سیم مرتبه قل

هو الله احد در رکعت دویم بعد از حمد یک مرتبه قل یا ایها الکافرون
بخواند و در آن شش رکعت دیگر اگر بطلوع فجر طولی داشته باشد
سوره طوال از قبیل سوره انعام و کهف و بنی اسرائیل و یس
و امثال آن قرائت نماید و اگر از حفظ داشته باشد از قرآن
میتواند قرائت نماید در این نماز و امثال آن از نوافل و هر گاه
وقت تنگ باشد اقتصار نماید بر قرائت توحید و بدانکه
علمای ما اتفاق نموده اند بر اینکه چنانچه در نمازهای واجب
در رکعت ثانی قنوت مستحب است و از برای قنوت فضایل بسیار
و مثوبات بیشمار است و در حدیث وارد شده است که حضرت رسول
فرمودند که هر کس در قنوت بیشتر طول دهد در دعا و زاری
و نیاز و مناجات با قاضی الحاجات راحت و بدر روز قیامت
از همه کس بیشتر و استراحت او افزونتر است سیما در نماز شب
که هم وقت آن وسعتی دارد و حواس جمع تر است پس بهتر است
که در قنوت مناجاتهائی که ائمه هدی نموده اند با آنها تمسک
جویند و از رشحات کلام پر نور آن انوار اظهار قلب خود را منور
سازند و ما در این مقام بذکر دو از ده مناجات اقتصار مینمائیم

مناجات اول از ادعیه مختصری که مناسب است در قنوتهای
نماز واجب و مستحب خوانده شود آن دعائیست که از حضرت

امام جعفر

امام جعفر صادق ع در کتاب مفتاح الفلاح و غیره روایت
شده و آن این است الهی کیف ادعوک وقد عصیتک
و کیف لا ادعوک وقد عرفت حبک فی قلبی و ان کنت عاصیا
مددت الیک یدا بالذنوب مملوة و عینا بالرجاء ممدودة
مولای انت عظیم العظماء و انا اسیر الاسراء انا الاسیر بذنبی
المرتهن بجرمی الهی لئن طالبتنی بذنبی لاطالبنک بکرمک
ولئن طالبتنی بجریرتی لاطالبنک بعفوک ولئن امرت بی
الی النار لاخبرن اهلها انی کنت اقول لا اله الا الله محمد
رسول الله اللهم ان الطاعة تسرک والمعصیة لا تضرک
فهب لی ما یسرک واغفر لی ما لا یضرک یا ارحم الراحمین

مناجات دویم دعائیست که در کتاب مذکور و غیر آن
از حضرت امام محمد تقی ع روایت شده و آن این طریق است
اللهم ان الرجاء لسعة رحمتک انطقنی باستقالتک و
الامل لاناتک و رفقک شجعنی علی طلب امانک و
عفوک ولی یا رب ذنوب قد واجهتها اوجه الانتقام
وخطایا قد لاحظتها اعین الاصطلام و استوجبت بها
علی عدلک الیم العذاب و استحققت باجتراحها مبیر
العقاب و خفت تعویقها لاجابتی و ردها ایای عن قضاء

حاجتي بابطالها طلبتي وقطعها لاسباب رغبتي من اجل ما
انقض ظهري من ثقلها وبهظني من الاستقلال بحملها ثم
تراجعت ربّ الى حلمك عن الخاطئين وعفوك عن المذنبين
ورحمتك للعاصين فاقبلت بثقتي متوكلاً عليك طارحاً
نفسي بين يديك شاكياً بثي اليك سائلاً ما لا استوجبه من
تفريج الهم وتنفيس الغم مستقيلاً اياك واثقاً مولاي بك
اللهم فامنن علىّ بالفرج وتطول علىّ بسهولة المخرج وادللني
برافتك على سمت المنهج وازلقني بقدرتك عن الطريق الاعوج
وخلصني من سجن الكرب باقالتك واطلق اسري برحمتك
وطل علىّ برضوانك وجد علىّ باحسانك واقلني عثرتي و
فرج كربتي وارحم عبرتي ولا تحجب دعوتي واشدد بالاقالة
ازري وقو بها ظهري واصلح بها امري واطل بها عمري
وارحمني يوم حشري ووقت نشري انك جواد كريم رؤف
رحيم **مناجات نهم** مناجاتی است که از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم نقل شده الهي طال ما نامت عيناي وقد حضرت
اوقات صلوتك وانت مطلع على بحلمك الكريم الى
اجل قريب فويل لهاتين العينين كيف تصبران غداً على
تحريق النار الهي طال ما ارتكبت نفسي ما هو راجع الى وانت

مطلع

تطلع على بحلمك الكريم الى اجل قريب فويل
لهذا الجسد الضعيف كيف تصبر غداً على تحريق النار
الهي ليتنا للسباع قسمت لحمي على اطراف الجبال ولم
اسمع ذكر جهنم وسلاسلها واغلالها واقم بين
يديك الهي ليتني كنت طيراً في الهواء من فرقك الهي
ارباً لي ثم الويل لي ان كان في النار مجلسي الهي الويل لي
ثم الويل لي ان كان الزقوم طعامي الهي الويل لي
ثم الويل لي ان كان الجحيم شرابي الهي الويل لي ثم الويل
لي ان كان القطران لباسي الهي الويل لي ثم الويل لي اذا قدمت
اليك وانت ساخط علىّ فمن ذا الذي يرضيك عني وبأي
حسنات سبقت مني في طاعتك ارفع بها اليك راسي
وينطق بها لساني الا ان الرجاء في رحمتك يبشرني فقد
سبقت رحمتك غضبك وقلت وقولك الحق
نبئ عبادي اني انا الغفور الرحيم وان عذابي هو
العذاب الاليم **مناجات دهم** نیز مناجاتیست که از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلم نقل شده است اللهم اني اسألك
الامان يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم
واسئلك الامان الامان يوم يعض الظالم على يديه

يقول

يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا واسئلك الامان
الامان يوم يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ بالنواصي
والاقدام واسئلك الامان الامان يوم لا يجزي والد
عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده شيئا ان وعد الله
حق واسئلك الامان الامان يوم لا ينفع الظالمين معذرتهم
ولهم اللعنة ولهم سوء الدار واسئلك الامان الامان
يوم لا تملك نفس لنفس شيئا والامر يومئذ لله واسئلك
الامان الامان يوم يفر المرء من اخيه وامه وابيه و
صاحبته وبنيه لكل امرء منهم يومئذ شان يغنيه واسئلك
الامان الامان يوم يود المجرم لو يفتدي من عذاب يومئذ
ببنيه وصاحبته واخيه وفصيلته التي تؤويه ومن في
الارض جميعا ثم ينجيه كلا انها لظى نزاعة للشوى مولاي
يا مولاي انت المالك وانا المملوك وهل يرحم المملوك الا
المالك مولاي يا مولاي انت المولى وانا العبد فهل يرحم
العبد الا المولى مولاي يا مولاي انت العزيز وانا الذليل
وهل يرحم الذليل الا العزيز مولاي يا مولاي انت الخالق
وانا المخلوق وهل يرحم المخلوق الا الخالق مولاي يا مولاي
انت العظيم وانا الحقير وهل يرحم الحقير الا العظيم مولاي

يا مولاي

يا مولاي انت القوي وانا الضعيف وهل يرحم الضعيف
الا القوي مولاي يا مولاي انت الغني وانا الفقير وهل
يرحم الفقير الا الغني مولاي يا مولاي انت المغيث وانا
المستغيث وهل يرحم المستغيث الا المغيث مولاي يا
مولاي انت الباقي وانا الفاني وهل يرحم الفاني الا
الباقي مولاي (يا مولاي) انت المعطي وانا السائل وهل يرحم السائل
الا المعطي مولاي يا مولاي انت الحي وانا الميت وهل يرحم
الميت الا الحي مولاي يا مولاي انت الدائم وانا الزائل و
هل يرحم الزائل الا الدائم مولاي يا مولاي انت الرازق
وانا المرزوق وهل يرحم المرزوق الا الرازق مولاي يا مولاي
انت الجواد وانا البخيل وهل يرحم البخيل الا الجواد مولاي
يا مولاي انت المعافي وانا المبتلى وهل يرحم المبتلى الا
المعافي مولاي يا مولاي انت الكبير وانا الصغير وهل
يرحم الصغير الا الكبير مولاي يا مولاي انت الهادي و
انا الضال وهل يرحم الضال الا الهادي مولاي يا مولاي
انت الرحمن وانا المرحوم وهل يرحم المرحوم الا الرحمن
مولاي يا مولاي انت السلطان وانا الممتحن وهل يرحم
الممتحن الا السلطان مولاي يا مولاي انت الدليل وانا

المتجبر وهل یرحم المتجبر الا الذلیل مولای یا مولای انت العفو
وانا المذنب وهل یرحم المذنب الا العفو مولای یا مولای
انت الغالب وانا المغلوب وهل یرحم المغلوب الا الغالب
مولای یا مولای انت الرب وانا المربوب وهل یرحم المربوب
الا الرب مولای یا مولای انت المتکبر وانا الخاشع وهل یرحم
الخاشع الا المتکبر مولای یا مولای انت المحسن وانا المسیء و
هل یرحم المسیء الا المحسن ارحمنی برحمتک وارض عنی بجودک
وکرمک وفضلک واصرف عنی شر جمیع عبادک یا ذا الجود
والاحسان والفضل والامتنان برحمتک یا ارحم الراحمین

مناجات پنجم مناجاتیست جناب سید الساجدین و
زین العابدین روایت شده الهی ادعوک بلسان املی حین
کل لسانی عملی ان عذبتنی فعدل لک وان عفوت عنی فبفضلک
انا اعلم انی لا اصلح للجنة وانت تعلم انی لا اصبر علی النار
فما الحیلة الا عفوک اللهم اقذف فی قلبی رجاک واقطع
رجائی عمن سواک حتی لا ارجو احدا سواک صل علی محمد
وال محمد وافعل بی ما انت اهله فی الدنیا والاخرة

مناجات ششم از حضرت امیر المؤمنین ع روایت شده قرعت
باب الرجاء والقوم قد رقدوا وقمت اشکو الی مولای

ما اجد

ما اجد وانت یا مسعدی فی کل نائبة یا من الیه
لکشف الضر معتمدی اشکو الیک امورا انت تعلمها
ما لی علی حملها صبر ولا جلد وقد مددت یدا بالذل
ضارعة الیک یا خیر من مدت الیه ید فلا تردها
یا رب خائبة وبحر جودک ملآن لمن یرد فقلت مهمة
یا راحمی قبل السؤال له ماذا تقول لمن ناداک یا احد

مناجات هفتم نیز از انحضرت ع روایت شده در دیوان الم تسمع بفضلک
یا منای دعاء من ضعیف مبتلاء غریق فی بحور الهم
حزنا اسیر بالذنوب وبالخطاء انادی بالتضرع
کل یوم مجدا بالتبهل والدعاء لقد ضاقت علی
الارض طرا واهل الارض ما عرفوا دوائی اتیتک
باکیا فارحم بکائی حیائی منک اکثر من خطائی تبکی سمائی
حسرة والدمع منی اذا لم یسقه دمع من دمائی فخذ
بیدی فانی مستجیر بعفوک یا عظیم یا رجائی ولی
هم وانت لکشف همی ولی داء وانت دواء دائی
ویقطعنی الرجاء فقلت ربی رجائی ان تحققنی رجائی
جزائی ان تعذبنی ولکن اعوذ بحسن عفوک من جزائی
تفضل سیدی بالعفو عنی لانی من بلائی فی بلاء

مناجات هم نیز از امیر المؤمنین ع روایت شده است

لك الحمد يا ذا الجود والمجد والعلى تباركت تعطي من تشاء وتمنع
الهي وخلاقي وحرزي وموئلي اليك لدى الاعسار واليسر افزع
الهي لئن جلت وجمت خطيئتي فعفوك عن ذنبي اجل واوسع
الهي لئن اعطيت نفسي سؤلها فها انا في روض الندامة ارتع
الهي ترى حالي وفقري وفاقتي وانت مناجاتي الخفية تسمع
الهي فلا تقطع رجائي ولا تزغ فؤادي فلي في سيب جودك مطمع
الهي لئن خيبتني او طردتني فمن ذا الذي ارجو ومن ذا اشفع
الهي اجرني من عذابك انني اسير ذليل خائف لك اخضع
الهي فآنسني بتلقين حجتي اذا كان لي في القبر مثوى ومضجع
الهي لئن عذبتني الف حجة فحبل رجائي منك لا يتقطع
الهي اذقني طعم عفوك يوم لا بنون ولا مال هنالك ينفع
الهي اذا لم ترعني كنت ضائعا وان كنت ترعاني فلست اضيع
الهي اذا لم تعف عن غير محسن فمن لمسيء بالهوى يتمتع
الهي لئن فرطت في طلب التقى فها انا اثر العفو اقفو واتبع
الهي ذنوبي بذت الطود واعتلت وصفحك عن ذنبي اجل و
ارفع الهي لئن اخطأت جهلا فطالما رجوتك حتى قيل ما
هو يجزع الهي ينجي ذكر طولك لوعتي وذكر الخطايا العين

مني تدمع

مني تدمع الهي اقلني عثرتي وامح حوبتي فاني مقر خائف
متضرع الهي انلني منك روحا ورحمة فلست سوى ابواب
فضلك اقرع الهي لئن اقصيتني او اهنتني فما حيلتي
يا رب ام كيف اصنع الهي حليف الحب بالليل ساهر
يناجي ويدعو والمغفل يهجع وكلهم يرجو نوالك
راجيا لرحمتك العظمى وفي الخلد يطمع مناجات
هم نيز از آن سرور عالميان در ديوان منقول است

يا من لديه انين العبد في الندم يا من لديه دواء الدا
والسقم نام العيون وعين العبد ساهرة يبكي ببابك
وسط الليل في الظلم فارحم بفضلك لا تنظر الى عملي
ان الكريم كثير الخير من خدم اذنبت كل ذنوب في اعترف
بها لكن عرفتك في التوحيد والكلم لا تقطعن رجائي
فيك يا سيدي يا غافر الذنب للراجين بالكرم

مناجات هم

مناجاتيست كه سيد سجاد
عليه السلام در قنوت ميخواندند چنانچه شيخ صدوق
در كتاب امالي روايت نموده سيدي سيدي هذه
يداي قد مددتهما اليك بالذنوب مملوة وعيناي
بالرجاء ممدودة وحق لمن دعاك بالندم تذللا ان

بُجُبه بِالکَرَمِ تفضُّلاً سَیِّدی اَمِنْ اَهلِ الشَّقاءِ خلقتَنی فاُطیلَ
فابُشِّرَ بِرَجائی سَیِّدی اَلِضَربِ المَقامِعِ خلقتَ اَعضائی
اَم لِشُربِ الحَمِیمِ خلقتَ اَمعائی سَیِّدی لَو اَنَّ عَبداً
اِستَطاعَ الهَرَبَ مِن مَولاهُ لَکُنتُ اَوَّلَ الهارِبینَ مِنکَ لکنّی
اَعلَمُ اَنّی لا اَفُوتُکَ سَیِّدی لَو اَنَّ عَذابی مِمّا لایَزیدُ فی
مُلکِکَ لَسَئَلتُکَ الصَّبرَ عَلَیهِ غیرَ اَنّی اَعلَمُ اَنَّهُ لایَزیدُ فی
مُلکِکَ طاعَةُ المُطیعینَ وَلا یَنقُصُ مِنهُ مَعصِیَةُ العاصِینَ
سَیِّدی ما اَنا وَما خَطَری هَبنی بِفَضلِکَ وَجَلِّلنی بِسِترِکَ
وَاعفُ عَن تَوبیخی بِکَرَمِ وَجهِکَ اِلهی فَسَیِّدی اِرحَمنی
مَصرُوعاً عَلَی الفِراشِ تُقَلِّبُنی اَیدی اَحِبَّتی وَارحَمنی
مَطرُوحاً عَلَی المُغتَسَلِ یُغَسِّلُنی صالِحُ جیرَتی وَارحَمنی مَحمُولاً
قَد تَناوَلَ الاَقرِباءُ اَطرافَ جَنازَتی وَارحَم فی ذلِکَ البَیتِ
المُظلِمِ وَحشَتی وَغُربَتی وَوَحدَتی مناجات یازدهم
شیخ بهائی در کتاب مفتاح الفلاح فرموده است و از
جمله ادعیهٔ مختصره که خوبست در قنوت خوانده شود در
سعهٔ وقت و تنگی آن چه در نماز وتر باشد و چه در غیر آن
اینست اَللّهُمَّ اِنَّ کَثرَةَ الذُّنُوبِ تَکُفُّ اَیدِینا عَنِ انبِساطِها
اِلَیکَ بِالسُّؤالِ وَالمُداوَمَةَ عَلَی المَعاصی تَمنَعُنا عَنِ التَّضَرُّعِ

[illegible]

والابتهال

وَالاِبتِهالِ وَالرَّجاءِ یَحُثُّنا عَلی سُؤالِکَ یا ذَا الجَلالِ فَاِن لَم
یَعطِفِ السَّیِّدُ عَلی عَبدِهِ فَمِمَّن یَبتَغی النَّوالَ فَلا تَرُدَّ اَکُفَّنا
المُتَضَرِّعَةَ اِلَیکَ اِلّا بِبُلُوغِ الآمالِ وَصَلَّی اللّهُ عَلی اَشرَفِ
الاَنبِیاءِ وَالمُرسَلینَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ مناجات دوازدهم
از حضرت سید الساجدین روایت شده و بعضی این
مناجات را از حضرت امام رضا نقل نموده اند و آن
مناجات اینست ذُنُوبی مِثلُ اَعدادِ الرِّمالِ
عَصَیتُکَ جاهِلاً یا ذَا المَعالی وَلا اَدری اِلی ما حالی
بَعدَ مَوتی فَهَب لی تَوبَةً یا ذَا الجَلالِ فَفَکِّر ما تَری
مِن سُوءِ حالی نَجاةٌ اَم نَکالٌ فی نَکالِ اِلی مَن یَرجِعُ
المَملُوکُ اِلّا اِلی مَولاهُ یا مَولَی المَوالی فَما لی غَیرُ عَفوِکَ
مِن مَلاذٍ فَاَحسِن ما تَری مِن سُوءِ حالی باید در هر دعائی
که متضمن این نوع مضامین باشد خواندن آن در قنوت
نیکوست سیما مناجات خمسة عشر و مناجاتهای صحیفه
سجادیه و علویه و انجیلیه و جهد نماید که با تضرع و بکا
و الحاح در دعا نماید و هرگاه وقت تنگ باشد از ادعیه
مختصره بخواند و هرگاه بزبان فارسی و مثل آن در قنوت
عرض حال بدرگاه قادر متعال نماید نیکو است چنانچه

بنای مرحوم حاجی سید محمد باقر فاضل معاصر و دیگران نیز
اینست و مستحب است که بعد از دو رکعت از هشت رکعت نافلهٔ
لیل این دعا را بخوانند اللهم انی اسئلک و لم یسئل مثلک
انت موضع مسئلة السائلین و منتهی رغبة الراغبین
ادعوک و لم یدع مثلک و ارغب الیک و لم یرغب الی مثلک
انت مجیب دعوة المضطرین و ارحم الراحمین اسئلک بافضل
المسائل و انجحها و اعظمها یا الله یا رحمن یا رحیم و باسمائک
الحسنی و امثالک العلیا و نعمک التی لا تحصی و باکرم
اسمائک علیک و احبها الیک و اقربها منک وسیلة
و اشرفها عندک منزلة و اجزلها لدیک ثوابا و اسرعها
فی الامور اجابة و باسمک المکنون الاعز الاجل الاکرم الذی
تحبه و تهواه و ترضی به عمن دعاک به و استجبت له دعاءه
وحق علیک ان لا ترد سائلک و بکل اسم هو لک فی التوریة
و الانجیل و الزبور و الفرقان العظیم و بکل اسم دعاک به
حملة عرشک و ملائکتک و انبیاؤک و رسلک و اهل
طاعتک من خلقک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعجل
فرج ولیک و ابن ولیک و تعجل خزی اعدائه و ان
تفعل بی کذا و کذا و حاجت خود را از خدا بخواهد و بعد

ازان

ازان تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام را بگوید
و دو سجدهٔ شکر بجا آورد و شیخ بهائی در کتاب مفتاح الفلاح
فرموده که بهتر آنست که در یکی از آن دو سجدهٔ شکر دعائی
که منسوبست بسید سجاد ع الهی و عزتک و جلالک و عظمتک
لو انی منذ بدعت الخ که در شب چهارم مذکور شد بخوانند
و هرگاه از رکعت هشتم فارغ شد ده مرتبه یا الله بگوید و
بعد از آن بگوید صل علی محمد و آله و ارحمنی و ثبتنی علی دینک
و دین نبیک و لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی و هب لی من
لدنک رحمة انک انت الوهاب و نیز مستحب است که این دعا را
بخوانند اللهم انت الحی القیوم العلی العظیم الخالق الرازق
المحیی الممیت البدئ البدیع لک الکرم و لک الجود و لک
المن و لک الامر وحدک لا شریک لک یا خالق یا رازق
یا محیی یا ممیت یا بدیع یا رفیع اسئلک ان تصلی علی محمد
و آل محمد و ان ترحم ذلی بین یدیک و تضرعی الیک و وحشتی
من الناس و انسی بک بعد از آن بخوانند دعائی که از
حضرت امیر المؤمنین ع بعد از رکعت هشتم میخواندند و آن دعا اینست
اللهم انی اسئلک بحرمة من عاذ بک و لجا الی عزک و
استظل بفیئک و اعتصم بحبلک و لم یثق الا بک یا

جزیل العطایا یا مطلق الاساری یا من سمی نفسه من جوده
وهابا ادعوک راغبا وراهبا وخوفا وطمعا والحاحا و
الحافا وتضرعا وقائما وقاعدا وراکعا وساجدا وراکبا
وماشیا وذاهبا وجائیا وفی کل حالاتی فاسالک ان
تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا وحوائج و
مطالب خود را از خداوند عالمیان بخواهد وبعد از ان
دو سجده شکر بجا آورد ودعای سابق را اگر در سجده بخواند
نیکو است وبعد از ان مشغول شود بدو رکعت شفع ویک رکعت
وتر بیان ای برادر که این نماز را فضایل بیشمار و
مدایح بسیار است وهمین قدر در فضیلت این نماز کفایت
میکند که خداوند منان در آیه قران قسم باین نماز یاد
فرموده در آنجا که فرموده والشفع والوتر ودیگر آنکه در
کلمات فقها رضوان الله علیهم مذکور است که هرگاه وقت
وسعت تمام نماز شب را نداشته باشد اقتصار بر شفع ووتر
نماید واز فضل آن محروم نشود مخفی نماند که اگر چه در
احادیث اطلاق وتر بر مجموع هر سه رکعت مثل صحیحه عبد
الرحمن بن حجاج که در تهذیب از حضرت صادق ع روایت شده
که آنحضرت فرمودند کان بینی وبین ابی باب فکان اذا صلی

یقرء

یقرء فی الوتر بقل هو الله احد فی ثلثهن ومثل صحیحه حارث بن
مغیره که نیز در تهذیب از آنحضرت روایت شده که فرمودند
کان ابی علیه السلام یقول قل هو الله احد تعدل ثلث
القران وکان یحب ان یجمعها فی الوتر لیکون القران کله و
مثل موثقه سلیمان بن خالد که در آن کتاب از آنحضرت روایت
شده که فرمودند الوتر ثلث رکعات تفصل بینهن وتقرء
فیهن جمیعا بقل هو الله احد ومثل صحیحه معاویة بن عمار
که در آن کتاب از آنحضرت روایت شده که فرمودند بمعاویة
بن عمار اقرء فی الوتر فی ثلاثهن بقل هو الله احد الحدیث وغیر
این اخبار از اخبار کثیره بلکه متواتره که در آن کتاب وغیر آن
از کتب اخبار نقل شده که اطلاق وتر بر مجموع هر سه رکعت شده
بلکه در بسیاری از اخبار این سه رکعت را مقابل هشت رکعت
نماز شب نموده اند مثل صحیحه عمر بن یزید که از آنحضرت روایت
شده فرمود ابدا بده بصلوة اللیل والوتر وغیر آن از اخبار
دیگر باری اطلاق وتر بر رکعت آخر در احادیث بسیار
قلیل است لکن حال آنچه شایع ودر السنه وافواه مذکور و
در عبارات متاخرین مسطور است آن است که وتر همان رکعت
سیم است که بعد از شفع بجا آورده میشود وکیفیت آن

عنبر

عنقریب مذکور خواهد شد بار بی نظر باطلاق اخبار مذکوره
هرگاه کسی بعد از نماز شب نماز وتر نماید باید اتیان بهر دو رکعت
نماید تا بیقین براءة ذمه حاصل نماید و کیفیت نماز شفع اینست
که آن دو رکعت است نظر باطلاق اخبار سابق اگر خواسته باشد
در هر رکعتی بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و اگر خواسته
باشد در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق و در رکعت ثانی
قل اعوذ برب الناس بخواند چنانچه مصرح به در کلمات
جمعی از متاخرین است و هرگاه از نماز فارغ شد باید عبارا
بخواند که در اکثر کتب این باب بر اد شده الهی تعرض لک فی هذا
اللیل المتعرضون وقصدک فیه القاصدون وامل
فضلک ومعروفک الطالبون ولک فی هذا اللیل
نفحات وجوائز وعطایا ومواهب تمن بها علی من تشاء من
عبادک وتمنعها من لم تسبق له العنایة منک وها انا
ذا عبیدک الفقیر الیک المؤمل فضلک ومعروفک
فان کنت یا مولای تفضلت فی هذه اللیلة علی احد من
خلقک وعدت علیه بعائدة من عطفک فصل علی
محمد واله الطیبین الطاهرین الخیرین الفاضلین وجد
علی بطولک ومعروفک یا رب العالمین وصلی الله علی محمد

خاتم النبیین

خاتم النبیین واله الطاهرین الذین اذهب الله عنهم الرجس
وطهرهم تطهیرا ان الله حمید مجید اللهم انی ادعوک کما
امرت فاستجب لی کما وعدت انک لا تخلف المیعاد بعد از
ان مشغول نماز وتر شود و تکبیرات سبع وادعیه بین تکبیرات
را که سابقا مذکور شد بخواند و بعد از حمد سه مرتبه قل هو الله
احد را بخواند و معوذتین بخواند و دستهای خود را مقابل
صورت نگاه بدارد و قنوت بخواند و مشغول گریه و ابتهال
شود و از عبارت مفتاح الفلاح چنین معلوم میشود که
هرگاه او را در حال قنوت گریه نیاید خود را بگریه بدارد
و مستحب است که در این قنوت بخواند ان دعا که از ان حضرت
از حضرت صادق یا باقر علیهما السلام نقل شده و آن دعا
اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی
العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب
الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش
العظیم اللهم انت الله نور السموات والارض وانت
الله زین السموات والارض وانت الله جمال السموات
والارض وانت الله عماد السموات والارض وانت
الله قوام السموات والارض وانت الله صریخ

وأنت الله غياث المستغيثين وأنت الله المفرج عن المكروبين
وأنت الله المروح عن المغمومين وأنت الله مجيب دعوة
المضطرين وأنت الله إله العالمين وأنت الله الرحمن الرحيم
وأنت الله كاشف السوء وأنت الله بك تنزل كل حاجة يا
الله ليس يرد غضبك إلا حلمك ولا ينجي من عقابك إلا
رحمتك ولا ينجي منك إلا التضرع إليك فهب لي من لدنك
يا إلهي رحمة تغنيني بها عن رحمة من سواك بالقدرة التي
أحييت بها جميع ما في البلاد وبها تنشر ميت العباد ولا
تهلكني غما حتى تغفر لي وترحمني وتعرفني الاستجابة في دعائي
وارزقني العافية إلى منتهى أجلي وأقلني عثرتي ولا تشمت
بي عدوي ولا تمكنه من رقبتي اللهم إن رفعتني فمن
ذا الذي يضعني وإن وضعتني فمن ذا الذي يرفعني وإن
أهلكتني فمن ذا الذي يحول بينك وبيني أو يتعرض لك
في شيء من أمري وقد علمت أن ليس في حكمك ظلم ولا في
نقمتك عجلة وإنما يعجل من يخاف الفوت وإنما يحتاج إلى
الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك يا إلهي فلا تجعلني
للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني و
أقلني عثرتي ولا تتبعني ببلاء على أثر بلاء فقد ترى ضعفي

وقلة

وقلة حيلتي أستجير بك الليلة فأعذني وأستجير بك
من النار فأجرني وأسألك الجنة فلا تحرمني وبعد از
اين دعا در اين حديث صحيح فرمودند آنچه حوائجي كه داري
از خدا بخواه وبعد هفتاد مرتبه استغفار كن مؤلف
عاصي گويد كه بر متتبع در احاديث وآثار ائمه اطهار پوشيده
نماند كه در اين حديث صحيح وامثال آن از احاديث ديگر كه
در بيان كيفيت قنوت وتر صادر شده بيان دعا نمودن
در حق چهل نفر از برادران ديني مذكور نيست واين عله
خاطي را بخيال بر نخورده ام بجهت اينكه متضمن اين باشد
كه از جمله وظائف قنوت وتر دعا نمودن در حق چهل نفر
از برادران ايماني باشد ولكن اكثر علما كه متعرض وظايف
قنوت وتر شده اند حكم باستحباب دعا در حق چهل نفر از
برادران ديني وزياده نموده اند مثل مرحوم شيخ بهائي
در مفتاح الفلاح ومرحوم حاجي سيد محمد باقر در تحفة الابرار
وجناب شيخ محمد حسن نجفي دام ظله العالي وديگران وشايد
وجه اين استحباب از جهة احاديث كثيره ديگر باشد كه از
جمله اجابت دعا دعا نمودن در حق چهل نفر از مؤمنين است
يا دعا نمودن در حق ايشان است مطلقا زياده يا كمتر از عدد

مذکور که از انجمله حدیثی است که ثقة الاسلام در کتاب دعای از
کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که انسرور فرمودند من
قدم اربعین مؤمنا ثم دعا استجیب له یعنی کسیکه مقدم بدارد
دعا نمودن در حق چهل نفر از برادران دینی را و بعد دعا کند
اجابت کرده میشود دعا او و از انجمله شیخ ابن فهد حلی در
اداب چهاردهم از دعا در کتاب عدة الداعی مثل این حدیث را
از آن سرور روایت نموده و از انجمله نیز در ان باب روایت
نموده که خداوند عالم وحی نمود بموسی ابن عمران که ای موسی
بخوان مرا بزبانی که معصیت من نکرده باشد تا دعای ترا
مستجاب کردانم حضرت موسی عرض کرد کجا از برای من میسر
میشود ندا رسید که ادعنی بلسان غیر لم تعصنی به یعنی بخوان مرا
بزبان غیر خود و این کنایه از این است که بزبان غیر خود که
تو چون معصیت من نکرده زبان او دا بجای زبان خود قرار
ده و چنانچه او در حق خود دعا می نماید تو فرض کن که این زبان
دیگری من او است و در حق او دعا نما بزبانی که از تو نیست و
احتمال دارد که مراد از این لفظ این باشد که غیر خود را بکو
که در حق تو دعا نماید و از انجمله در ان باب روایت نموده
که رسول خدا فرمودند هیچ دعائی سریع الاجابه ترنیست

از دعا شخص غایبی که از برای غایبی دیگر مینماید و از ان
جمله نیز در ان باب روایت نموده که حضرت امام محمد باقر فرمودند
که سریعتر از جهت اجابت دعا دعا نمودن مؤمن است برادر
دینی خود را در غیاب او و از انجمله نیز در ان باب از ان سرور
مثل این حدیث را روایت نموده و در اخر ان حدیث فرموده و فی
که شروع میکند بدعا کردن در حق برادر دینی خود ملکی که
موکل باو است باو میکوید امین ای بنده خدا از برای تو می
باشد دو برابر انچه تو از برای برادر دینی خود دعا نمودی
و از انجمله در باب مذکور از امام جعفر صادق ع روایت
نموده که انسرور فرمودند دعا کردن از برای برادر مؤمن
در غیاب او باعث زیادتی رزق و بر طرف شدن ناخوشیها
میشود و از انجمله نیز در باب مذکور روایت نموده که حضرت
پیغمبر فرمودند که نیست هیچ مؤمنی از مؤمنین که دعا نماید
در حق مؤمنین مکر اینکه رد مینماید خداوند عالم بسوی او
بعوض این دعا مثل انچه دعا نموده است برای مؤمنین بان
دعا از هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که از اول دنیا بوده
اند تا بروز قیامت و بدرستیکه در روز قیامت خداوند
عالم امر نماید که بنده را بسوی جهنم برند پس کشیده شود ان

بنده بسوی جهنم پس در آن زمان مردان مومن و زنان مومنه
بدرگاه خداوند جهم عرض نمایند که ای پروردگار ما این
بنده در دار دنیا از برای ما دعا نموده پس حال شفاعت ما
را در حق او قبول نما و او را از آتش جهنم رها ساز پس آن بنده را
بشفاعت ایشان خداوند منان نجات دهد و از آنجمله
ایضا در آن باب در اکثر کتب استدلالیه فقه در باب
وقوف بعرفات روایت شده که علی ابن ابرهیم میگوید که دیدم
عبد الله جندب را در موقف عرفات بنقسیمی که وقوف او در آن
مکان شریف نیکوتر بود از وقوف جمیع حاجیان و پیوسته در
آن مکان دستهای خود را بسوی آسمان بلند نموده بود و مشغول
ابتهال و تضرع بود و اشک از دیده او برد و صورتش
روان بود بنقسیمی که مثل باران بروی زمین ریزان بود پس
چون که مردم از مناسک عرفات فارغ شدند و از عرفات
کوچ کردند نزد او آمدم و نشستم و گفتم ای ابا محمد ندیدم
موقفی را که نیکوتر از وقوف تو باشد در عرفات عبد الله
جندب گفت که قسم نمودم در موقف خود مگر از جهة برادران
دینی خود زیرا که از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلم
شنیدم که آن بزرگوار فرمودند بمن که کسی که دعا کند از

برای برادر

برای برادر مومن خود در غیاب او ندائی از جانب عرش
عظیم باو میرسد که ای بنده از برای تو میباشد صد هزار
مقابل آنچه دعا نمودی از برای برادر دینی خود از این جهة
کراهت داشتم اینکه ترک نمایم صد هزار دعای مستجاب را
بجهة یک دعای از برای خود که آیا آن یک دعا اجابت مقرون
شود یا نشود و از آنجمله نیز در آن باب از ابن ابی عمیر که
روایت شده
او از زید نرسی روایت نموده زید میگوید که با معاویه بن
وهب در موقف عرفات بودیم در حالی که معاویه مشغول دعا
والحاح بود پس من متوجه شدم که ببینم معاویه چه دعا میکند
پس شنیدم که از برای خود یک حرف دعا نکند و دیدم پیوسته
دعا میکند در حق اشخاصی که در اطراف عالم میباشند و نام
ایشان را میبرد واحدا بعد واحد و نام پدران ایشان را
میبرد و پیوسته مشغول این دعا بود تا وقتیکه مردمان
از عرفات کوچ نمودند پس من نزد او رفتم و باو گفتم که ای
عمو من این چیز عجیبی از تو دیدم گفت چه چیز تو را بعجب آورد
گفتم از اینکه تو برادران دینی خود را بر خود اختیار نمودی
و دعا در این موضع شریف پیوسته در حق ایشان نمودی
و ایشان را یک یک نام بردی معاویه گفت ای پسر برادر من

از این عمل من تعجب نمایی زیرا که من شنیدم از مولای خود و مولای
تو و آقای هر مؤمن و مؤمنه والله که آن بزرگوار آقای گذشتگان
و آیندگانست سوای پدران بزرگوارش شنیدم اینکلام را از آن
سرور و الّا هر دو گوش معاویه کر شود و هر دو چشمم کور شود
و بشفاعت چنین بزرگواری نرسم و فایز نشوم اگر خودم این کلام را
از آن سرور نشنیده باشم و آن کلام اینستکه آن سرور فرمودند
کسی که دعا نماید در حق برادر دینی خود در غیاب او ملکی از
آسمان دنیا او را ندا نماید که ای بنده خدا از برای تو است صد
هزار مقابل از آنچه دعا نمودی در حق برادر دینی خود و ملک
دوم او را از آسمان دوم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو است
دو هزار برابر آنچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر
او را از آسمان سیم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو میباشد
سه هزار برابر آنچه تو از برای او خواستی و ملکی دیگر او را از
آسمان چهارم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو میباشد
چهار هزار برابر آنچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر
او را از آسمان پنجم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو میباشد
پنج هزار برابر آنچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر او را
از آسمان ششم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو است

ششهزار

ششهزار برابر آنچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر او را
از آسمان هفتم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو میباشد
هفت هزار برابر آنچه تو دعا در حق برادر دینی خود نمودی بعد از آن
خداوند متعال او را ندا مینماید که منم خداوند غنی که هرگز
فقیر نمیشوم ای بنده من از برای تو مهیا و آماده است هزار
هزار برابر آنچه تو دعا در حق برادر مؤمن غایب خود نمودی
پس معاویه گفت ای پسر برادر من با اینحال کدام یک از این دو امر
عظیمتر و بزرگتر است یا دعا از برای نفس خود را اختیار نمایم
یا دعا در حق برادر دینی نمایم و بدانکه مؤید این مطلب است
اخبار دیگر که در خصوص طواف یا زیارت یکی از ائمه علیهم السلام
بنیابت یکی از برادران ایمانی بجا آورد نیز عاید زیرا که در
بعضی از آنها وارد شده که هرگاه کسی طواف نماید
بجهت برادر دینی خود خداوند ثواب یک طواف بمنوب عنه و ثواب
یک طواف بنایب و علاوه بر این یک ثواب دیگر بنایب غیر از
ثواب طواف اول مرحمت مینماید و وجه این مرحمت عقلا ظاهر است
و کسی که خواسته باشد بر آن احادیث مطلع شود در آخر تحفة
الرضویه آن احادیث را نقل نموده ام بآنجا رجوع نماید باری
مرحوم شیخ حلی در کتاب عدة الداعی فرموده و سزاوار اینست

که کسی که دعا در حق برادران دینی مینماید با وجود این دوست باطنی
بان برادر دینی باشد و اخلاص واقعی در دعای خود داشته باشد
که خداوند عالم دعای او را در حق برادر دینی او مستجاب کرداند
پس هرگاه حال داعی چنین باشد سزاوار اینست که مستجاب شود
دعای او در حق برادر دینی او و عوض بدهد خداوند عالم
بدعا کننده چندین برابر از آنچه دعا در حق او نموده زیرا که
حب مؤمن حسنه است جداگانه و اراده خیر از برای مؤمن حسنه دیگر است
پس دعا با این فهم در حق برادر مؤمن مشتمل است بر سه حسنه
یکی دوستی با برادر دینی و یکی اراده خیر از برای او و دیگری دعا
نمودن در حق او و جابر بن عبد الله انصاری از امام محمد باقر ع
در تفسیر آیه و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم
من فضله که معنی آن اینست که اجابت مینماید خداوند عالم دعای آن
اشخاصی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح نموده‌اند و زیاد عطا می
فرماید بر اجابت دعای ایشان از فضل خود روایت نموده که مراد
دعای مؤمنست که در غیاب برادر دینی خود او را دعا نماید در
حال او را ملکی ندا مینماید که از برای تو است مثل آنچه از برای
او سؤال نمودی و بتو عطا کرده شد بجهة دوستی که تو بان
برادر دینی داری با ربی نظر باین اخبار دعا نمودن در حق برادر

دینی در هر عبادتی چه نماز مستحب و چه غیر آن مستحب است
و اختصاص بقنوت وتر و آنکه بچهل نفر از دیگران چون خداوند
عالمیان بسیار دوست میدارد دعای در حال قنوت را
سیما قنوت نماز وتر که مقرون بزمان سحر است و هر یک از وتر و سحر
عظیم و جلیل‌اند و دعا در حق برادران دینی نظر باخبار بسیار
نیز بسیار مرغوب و مطلوب خداوند عظیم است و مدلول اخبار این
نظر بجهت کافی است در اجابت الحمد لله شاید علمای اعلام
و فقهای ذوی العز و الاحترام از باب معجون کامل عیار که سریع
التأثیر است حکم باستحباب دعا در حق برادران دینی در این مقام
نموده باشند نه از باب اینکه این دعا نمودن در این مقام وظیفه
خاصه قنوت وتر باشد و الله العالم بلی در حاشیه مصباح کفعمی
روایتی با این فهم از حضرت پیغمبر ص روایت نموده که ما من عبد یقوم
من اللیل فیصلی رکعتین فیدعو فی سجوده لاربعین من اصحابه
یسمیهم باسمائهم و اسماء آبائهم فلم یسئل الله تع شیئا
الا اعطاه یعنی نیست هیچ بنده که برخیزد در شب پس دو رکعت نماز بجا
آورد و دعا کند در سجود از برای چهل نفر از رفقای خود و نام ایشان
و نام پدران ایشان را بزبان جاری نماید مگر اینکه خداوند عالم
بعوض این عمل سؤالی که نماید اجابت فرماید و این روایت دخل عمل

ندارد بلکه شاید این دو رکعت که در سجود او دعا در حق برادران
دینی مستحب باشد سوای نافلهٔ موظفهٔ شب باشد و مستحب حال کما
باشد و قرینه بر اینمطلب بیستکه احمد بن فهد حلی در کتاب
عدة الداعی فرموده که باید دعا در حق برادران دینی بعد از
نماز شب بوده باشد و بگوید در حالیکه در سجده باشد اللهم
رب الفجر و اللیالی العشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر و رب
کل شیء و اله کل شیء و ملیک کل شیء صل علی محمد و آله و افعل
بی و بفلان و فلان ما انت اهله و لا تفعل بنا ما نحن اهله فانک
اهل التقوی و اهل المغفرة یاری بیش در صورت مفروضه هرگاه
دعا در حق برادران دینی نماید لازم نیست که اقتصار بر اربعین نماید
بلکه زیاده و نقصان از مضی مطلوب نیست و دیگر آنکه لازم
نیست کسانیکه دعا در حق ایشان مینماید مرده باشند بلکه
زنده و مرده همه یکسانند و دیگر آنکه لازم نیست که همه از مؤمنین
عدول باشند بلکه دعا در حق فساق از شیعیان و در خواستن
از خداوند منان که ایشان را براه شریعت مستقیم فرماید
نیکو است و دیگر اینکه لازم نیست که در دعا در حق ایشان طلب
مغفرت باشد بلکه هرگاه بجهت توسعه رزق و طلب اولاد و یا دفع
دشمن یا دفع مرض و امثال آن از اشیاء دیگر مباح یا مستحب

طلب نماید

طلب نماید نیکو است چنانچه جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی
سید محمد باقر در کتاب تحفة الابرار فرموده و نیز در آن کتاب فرموده
که دعا نمودن در حق زنان در قنوت و تربیت غیب است لکن ان عدد حساب
نماید و بعد از آن هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله ربی و اتوب
الیه و اگر صد مرتبه بگوید چنانچه در مصباح و مفتاح الفلاح
و غیرهما مسطور است افضل خواهد بود و سزاوار در اینحال و حال
دعا و بعد از آن اینست که بدست یا ضبط عدد نماید و دست چپ را
مثل حال قنوت مقابل صورت نگاه بدارد چنانچه رئیس المحدثین
ابن بابویه در فقیه روایت نموده هرگاه هفتاد مرتبه بگوید
استغفر الله ربی و اتوب الیه یا بگوید استغفر الله و
اسأله التوبة یا هفتاد مرتبه بگوید اللهم اغفر لی ذنوبی
ظاهر اینست که کفایت نماید چنانچه مرحوم سید فرموده اند
و بعد از آن مستحب است که هفت مرتبه بگوید استغفر الله
الذی لا اله الا هو الحی القیوم لجمیع ظلمی و جرمی و اسرافی علی
نفسی و اتوب الیه بعد از آن بگوید ربنا اسأت و
ظلمت نفسی و بئس ما صنعت و هذه یا رب جزاء بما کسبت
و هذه رقبتی خاضعة لما اتیت و ها انا ذا بین یدیک
فخذ لنفسک من نفسی الرضا حتی ترضی لک العتبی لا اعود

که هفت مرتبه بگوید
هذا مقام العائذ بک من
النار بعد از آن مستحب

یدیک

بعد از آن سی صد مرتبه بگوید العفو چنانچه در رقیه فرموده
که عادت سید الساجدین علیه السلام این بود که در قنوت وتر سی صد مرتبه
العفو میگفتند وجایز است بنصب و بنا بر اینکه مفعول
باشد از برای فعل محذوف تقدیر چنین میشود اسئلک
العفو عن ذنوبی یا برفع و بنا بر اینکه خبر باشد از برای
مبتدای محذوف تقدیر در این وقت چنین میشود العفو
مطلوبی منک او من صفاتک و بعد از سی صد مرتبه
العفو بگوید رب اغفر لی وارحمنی وتب علی انک انت
التواب الرحیم و مستحب است که در این قنوت بقدر وسعت
زمان طول دهد و از مناجاتهای سابق آنچه مطابق سؤال
و حاجت او باشد بخواند و تضرع و ابتهال بدرگاه قادر
متعال نماید و اگر وقت وسعت نداشته باشد اقتصار
نماید بدعا در حق برادران دینی و استغفار و سی صد مرتبه
العفو و هر گاه وقت بقدر هر سه نباشد اقتصار بر دعا
و استغفار نماید و هر گاه بقدر این هم وقت نباشد اقتصار
بر همان هفتاد مرتبه استغفار نماید مگر در صورتی که دعا
در حق برادران دینی بجهت طلب غفران ذنوب آنها از غفار
الذنوب بود باشد که در این صورت دعا افضل از استغفار

خواهد بود

خواهد بود چنانچه مرحوم حاجی سید محمد باقر در تحفة الابرار
متوجه شده اند مؤلف گوید و جهت آن ظاهر است زیرا که استغفار
طلب غفران ذنوبست از غفار الذنوب بجهت خود مستغفر و دعا
در حق برادران دینی در خصوص طلب غفران معاصی و خطایای
آنهاست پس مقدم داشتن ایشان را بر خود نظر باخبار سابق
باعث این میشود که علاوه بر دعا او در حق ایشان چندین برابر
باو عطا کرده میشود با ثوابهای دیگر که سابقا مذکور شد و بعد
از آن رکوع نماید و بعد از سر برداشتن از رکوع این دعا بخواند
هذا مقام من حسناته نعمة منک و سیئاته بعمله و ذنبه عظیم
و شکره قلیل الهی طموح الآمال قد خابت الا لدیک و معاکف
الهمم قد تقطعت الا علیک و مذاهب العقول قد سمت الا
الیک فالیک الرجاء و الیک الملتجا یا اکرم مقصود و یا اجود
مسئول هربت الیک بنفسی یا ملجا الهاربین باثقال الذنوب
احملها علی ظهری و ما اجد لی الیک شافعا سوی معرفتی
بانک اقرب من رجاه الطالبون و لجاء الیه المضطرون
و امل ما لدیه الراغبون یا من فتق العقول بمعرفته و اطلق
الالسن بحمده و جعل ما امتن به علی عباده کفاء لتادیة
حقه صل علی محمد و اله و لا تجعل للهموم علی عقلی سبیلا

و لا للباطل على عملي دليلا وافتح لي بخير الدنيا يا ولي الخير
برحمتك يا ارحم الراحمين در حاشيه مصباح كفعمي از حضرت نبوي
روايت نموده كه شخصي بخدمت آنسرور آمد و عرض نمود اي رسول
خدا من مردي بودم غني و حال فقير شده ام و صحيح الاعضا بودم
حال مريض و رنجور شده و در نزد مردم محبوب و مطلوب بودم
و حال مبغوض و در دلها سبك شده ام و فرحناك بودم و حال
مهموم و مغموم ميباشم و وسعت زمين بر من تنگ شده بود و همه روز
در طلب روزي سعي مينمايم و چيزي كه قوت باشد نمي يابم كه گويا
اسم من از ديوان روزي خواران محو كرديد حضرت پيغمبر فرمودند
اي شخص شايد چيزهائي كه موروث هم و غم ميشود بجا مياوري عرض
كرد اين چيزها كدام است كه باعث غم و الم ميشود فرمودند عمامه
بستن در حال قعود و گرفتن ناخن بدندان و كشيدن دامن جامه
بصورت و بول كردن در آب ايستاده و خوابيدن بر صورت آن
شخص عرض كرد كه از اين چيزها بجا مياورم حضرت فرمودند كه
از خدا بپرهيز و اخلاص در نيت بهم رسان و اين دعا را بخوان
كه دعاي نوح است و آن دعا اين است الهي طموح الآمال الخ
بعد از آن دو سجده و تشهد بعمل آورد و در پس هر گاه از سلام نماز
فارغ شد به تسبيح سيدة نساء عالميان را بگويد و مشغول

بخواندن

بخواندن اين دعا شود كه مشهور است بدعاي حزين أُناجيك يا
موجوداً في كل مكان لعلك تسمع ندائي فقد عظم جرمي وقلّ
حيائي مولاي يا مولاي أيّ الاهوال أتذكّر وأيّها أنسى ولو لم
يكن الّا الموت لكفى كيف وما بعد الموت أعظم وأدهى مولاي
يا مولاي حتّى متى والى متى اقول لك العتبى مرّة بعد أخرى ثم
لا تجد عندي صدقاً ولا وفاءً فيا غوثاه ثم وا غوثاه بك يا
الله من هوىً قد غلبني ومن عدوٍّ قد استكلب عليّ ومن دنيا
قد تزيّنت لي ومن نفسٍ امّارةٍ بالسوء الّا ما رحم ربّي مولاي يا
مولاي ان كنت رحمت مثلي فارحمني وان كنت قبلت مثلي
فاقبلني يا قابل السحرة اقبلني يا من لم ازل اتعرّف منه الحسنى
يا من يغذيني بالنعم صباحاً ومساءً ارحمني يوم آتيك فرداً
شاخصاً اليك بصري مقلّداً عملي قد تبرّأ جميع الخلق منّي
نعم وابي وامّي ومن كان له كدّي وسعيي فان لم ترحمني فمن
يرحمني ومن يؤنس في القبر وحشتي ومن ينطق لساني اذا خلوت
بعملي وسألتني عمّا انت اعلم به منّي فان قلت نعم فاين المهرب
من عدلك وان قلت لم افعل قلت ألم اكن الشاهد عليك فعفوك
عفوك يا مولاي قبل ان تغلّ الايدي الى الاعناق
يا ارحم الراحمين ويا خير الغافرين بعد از آن سجده نمايد و

بكوبد اللهم صل على محمد واله وارحم ذلي بين يديك وتضرعي اليك
ووحشتي من الناس وانسي بك يا كريم يا كائنا قبل كل شيء يا مكون
كل شيء يا كائنا بعد كل شيء لا تفضحني فانك بي عالم ولا تعذبني
فانك علي قادر اللهم اني اعوذ بك من كرب الموت ومن سوء
المرجع في القبور ومن الندامة يوم القيمة اسئلك عيشة
هنيئة وميتة سوية ومنقلبا كريما غير مخزي ولا فاضح اللهم
ان مغفرتك اوسع من ذنوبي ورحمتك ارجى عندي من عملي
فصل على محمد وال محمد واغفر لي يا حيا لا يموت وبعد
از فراغ از نماز شب مستحب است که بخوانند دعائی را که در صحیفه
سجادیه منقولست که حضرت امام زین العابدین ع بعد از فراغ
از نماز از جهة اعتراف بر گناهان خود میخواندند اللهم یا ذا
الملك المتابد بالخلود والسلطان الممتنع بغير جنود ولا
اعوان والعز الباقي على مر الدهور وخوالي الاعوام ومواضي
الازمان والايام عز سلطانك عزا لا حد له باولية ولا
منتهى له باخرية واستعلى ملكك علوا سقطت الاشياء
دون بلوغ امده ولا يبلغ ادنى ما استاثرت به من ذلك
اقصى نعت الناعتين ضلت فيك الصفات وتفسخت دونك
النعوت وحارت في كبريائك لطائف الاوهام كذلك

انت الله الاول في اوليتك وعلى ذلك انت دائم لا تزول وانا
العبد الضعيف عملا الجسيم املا خرجت من يدي اسباب الوصلات
الا ما وصله رحمتك وتقطعت عني عصم الامال الا ما انا
معتصم به من عفوك قل عندي ما اعتد به من طاعتك وكثر
علي ما ابوء به من معصيتك ولن يضيق عليك عفو عن عبدك
وان اساء فاعف عني اللهم وقد اشرف على خفايا الاعمال
علمك وانكشف كل مستور دون خبرك ولا تنطوي عنك
دقائق الامور ولا تعزب عنك غيبات السرائر وقد استحوذ
علي عدوك الذي استنظرك لغوايتي فانظرته واستمهلك
الى يوم الدين لاضلالي فامهلته فاوقعني وقد هربت اليك
من صغاير ذنوب موبقة وكبائر اعمال مردية حتى اذا قارفت
معصيتك واستوجبت بسوء سعيي سخطتك فتل عني
عذار غدره وتلقاني بكلمة كفره وتولى البراءة مني وادبر
موليا عني فاصحرني لغضبك فريدا واخرجني الى فناء نقمتك
طريدا لا شفيع يشفع لي اليك ولا خفير يؤمنني عليك ولا
حصن يحجبني عنك ولا ملاذ الجاء اليه منك فهذا مقام
العائذ بك ومحل المعترف لك فلا يضيقن عني عفوك
ولا يقصرن دوني عفوك ولم اكن اخيب عبادك التائبين و

لا اقنط وفودك الا آملين واغفر لي انك خير الغافرين اللهم
انك امرتني فتركت ونهيتني فركبت وسول لي الخطاء خاطر
السوء ففرطت ولا استشهد على صيامي نهارا ولا استجير بتهجدي
ليلا ولا تثني علي باحيائها سنة حاشا فروضك التي من ضيعها
هلك ولست اتوسل اليك بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت
من وظائف فروضك وتعديت عن مقامات حدودك الى
حرمات انتهكتها وكبائر ذنوب اجترحتها كانت عافيتك لي
من فضائحها سترا وهذا مقام من استحيا لنفسه منك و
سخط عليها ورضي عنك فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة
خاضعة وظهر مثقل من الخطايا واقفا بين الرغبة اليك
والرهبة منك وانت اولى من رجاه واحق من خشيه واتقاه
فاعطني يا رب ما رجوت وآمني ما حذرت وعد علي بعائدة
رحمتك انك اكرم المسؤولين اللهم واذ سترتني بعفوك و
تغمدتني بفضلك في دار الفناء بحضرة الاكفاء فاجرني من
فضيحات دار البقاء عند مواقف الاشهاد من الملائكة المقربين
والرسل المكرمين والشهداء والصالحين من جار كنت
اكاتمه سيئاتي ومن ذي رحم كنت احتشم منه في سريراتي
لم اثق بهم يا رب في الستر علي ووثقت بك رب في المغفرة

لي وانت

لي وانت اولى من وثق به واعطى من رغب اليه وارأف من
استرحم فارحمني اللهم وانت حدرتني ماء مهينا من صلب
متضائق العظام حرج المسالك الى رحم ضيقة سترتها
بالحجب تصرفني حالا عن حال حتى انتهيت بي الى تمام الصورة
واثبت في الجوارح كما نعت في كتابك نطفة ثم علقة ثم
مضغة ثم عظاما ثم كسوت العظام لحما ثم انشأتني خلقا
آخر كما شئت حتى اذا احتجت الى رزقك ولم استغن عن
غياث فضلك جعلت لي قوتا من فضل طعام وشراب اجريته
لامتك التي اسكنتني جوفها واودعتني قرار رحمها ولو
تكلني يا رب في تلك الحالات الى حولي او تضطرني الى قوتي
لكان الحول عني معتزلا ولكانت القوة مني بعيدا فغذوتني
بفضلك غذاء البر اللطيف تفعل ذلك بي تطولا علي
الى غايتي هذه لا اعدم برك ولا يبطئ عني حسن صنيعك
ولا تتأكد مع ذلك ثقتي فاتفرغ لما هو احظى لي عندك
قد ملك الشيطان عناني في سوء الظن وضعف اليقين
فانا اشكو سوء مجاورته لي وطاعة نفسي له واستعصمك
من ملكته واتضرع اليك في ان تسهل الى رزقي سبيلا
فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام والهامك الشكر على

الاحسان والانعام فصل على محمد وآل محمد وسهل على رزقي
وان تقنعني بتقدير لي وان ترضيني بحصتي فيما قسمت لي
واجعل ما بقي من جسمي وعمري في سبيل طاعتك انك خير
الرازقين اللهم اني اعوذ بك من نار تغلظت بها على من عصاك
وتوعدت بها على من صدف عن رضاك ومن نار نورها ظلمة
وهينها اليم وبعيدها قريب ومن نار يأكل بعضها بعضا و
يصول بعضها على بعض ومن نار تذر العظام رميما وتسقي اهلها
حميما ومن نار لا تبقي على من تضرع اليها ولا ترحم من استعطفها
ولا تقدر على التخفيف عمن خشع لها واستسلم اليها تلقى
سكانها باحر ما لديها من اليم النكال وشديد الوبال واعوذ بك
من عقاربها الفاغرة افواهها وحياتها الصالقة بانيابها
وشرابها الذي يقطع امعاء وافئدة سكانها وينزع قلوبهم
واستهديك لما باعد منها واخر عنها اللهم صل على محمد و
آله واجرني منها بفضل رحمتك واقلني عثراتي بحسن اقالتك
ولا تخذلني يا خير المجيرين انك تقي الكريهة وتعطي الحسنة و
تفعل ما تريد وانت على كل شيء قدير اللهم صل على محمد
وآله اذا ذكر الابرار صل على محمد وآله ما اختلف الليل والنهار
صلوة لا ينقطع مددها ولا يحصى عددها صلوة تشحن الهوا

وتملأ

وتملأ الارض والسماء صلى الله عليه وآله حتى يرضى وصلى
الله على محمد وآله بعد الرضا صلوة لا حد لها ولا منتهى يا
ارحم الراحمين وبعد از ان مشغول بدو ركعت نافله صبح شود
ووقت آن بعد مذكور خواهد شد ودر ركعت اول بعد از حمد سوره
قل يا ايها الكافرون ودر ركعت دويم قل هو الله احد وبعد از
سلام بر پهلوی راست مثل کسی را که در لحد بخوابانند بخوابد وگونه
راست را بر دست راست بگذارد واستغفار نماید وهرگاه بعوض این
نوع خوابیدن سجده نماید چنانچه از حضرت امام رضا در مسجد الحرام
بعمل آمد یا راه رود یا تکلم نماید ومثل آن چنانچه در بعضی اخبار
وارد شده ضرری در آن نیست ولکن بخواب رود که مکروه است
واین دعا بخواند استمسكت بعروة الله الوثقى التي لا انفصام
لها واعتصمت بحبل الله المتين واعوذ بالله من شر فسقة العرب
والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ربي الله ربي الله آمنت بالله
توكلت على الله لا حول ولا قوة الا بالله ومن يتوكل على الله
فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا حسبي
الله ونعم الوكيل اللهم من اصبح وله حاجة الى مخلوق فان حاجتي
ورغبتي اليك وحدك لا شريك لك لك الحمد لله رب الصباح
الحمد لله فالق الاصباح الحمد لله قاسم المعاش الحمد لله جاعل الليل

سبحا

سَکَناً وَالشَّمسَ وَالقَمَرَ حُسباناً ذلِکَ تَقدیرُ العَزیزِ العَلیمِ اللّهُمَّ
صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجعَل فی قَلبی نُوراً وَفی بَصَری نُوراً
وَفی لِسانی نُوراً وَمِن بَینِ یَدَیَّ نُوراً وَمِن خَلفی نُوراً وَعَن یَمینی
نُوراً وَعَن شِمالی نُوراً وَمِن فَوقی نُوراً وَمِن تَحتی نُوراً وَاَعظِم لِیَ
النُّورَ وَاجعَل لی نُوراً اَمشی بِهِ فِی النّاسِ وَلا تَحرِمنی نُورَکَ یَومَ
القِیمَةِ بعد از آن آیة الکرسی و معوذتین و پنج آیه از آخر سوره آل
عمران که سابقا آن آیات را نقل نمودیم بخوانند و تسبیح سیدة نسا
را بگویند و بعد از آن صد مرتبه بگویند سُبحانَ اللهِ العَظیمِ وَبِحَمدِهِ
اَستَغفِرُ اللهَ رَبّی وَاَتوبُ اِلَیهِ و بعد از آن هفت مرتبه بگویند
بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیمِ
بعد از آن دو سجده شکر نماید و هر مطلب و حاجتی که دارد از قاضی
الحاجات بخواهد و مستحب است که در این سجده دعا نماید از برای
برادران دینی و آن دعائی که از کتاب عدة الداعی نقل نمودیم
سابقا بخوانند و هرگاه دعای صحیفه سجادیه را که سابقا نقل
نمودیم بعد از دو رکعت نافله فجر در این مقام بخوانند چنانچه شیخ
بهائی در مفتاح الفلاح فرموده بسیار خوبست و ختم این رساله
شریفه مینمائیم بذکر چند مسئله مسئله اول بدانکه
شخصی که طالب بهشت که خداوند عالم او را باین شرافت

عظیم

عظیم و این نعمت جسیم که تهجد است مشرف سازد باید از
گناهان اجتناب نماید تا باین عطیه کبری مشرف گردد زیرا که آلودگی
بمعاصی باعث محرومی از نماز شب میشود چنانچه در حدیثی سابقا
مذکور شد که شخصی بخدمت حضرت امیرالمؤمنین ع عرض نمود
که از فیض نماز شب محروم شده ام و نمیتوانم که نماز شب بجا
آورم آن سرور فرمودند اَنتَ رَجُلٌ قَد قَیَّدَتکَ ذُنُوبُکَ یعنی
تو مردی هستی که گناهان تو باعث این شده که نمیتوانی نماز شب
بجا آوری یعنی توبه از گناهان خود نما تا از این قید وارهی و بتوانی
نماز شب بجا آوری پس ای عزیز من خلوت نمودن با خداوند مهربان
با آلودگی بعصیان نشاید و مشرف شدن بمکالمه و مناجات
با قاضی الحاجات با نافرمانی فراهم نیاید پس سعی نما که خود را از
قید ذنوب رها سازی تا بمقام الصَّلوةُ مِعراجُ المُؤمِن ارتقا
یابی و با شهپر و آن ساحت قرب خداوند متعال همعنان شتابی
بلکه از حدیث دیگر که سابق گذشت ظاهر میشود که دروغ
گفتن باعث محرومی از این فیض عظیم میشود پس هرگاه دروغ
گفتن چنین تاثیر نماید چگونه خواهد بود ارتکاب معصیتهای
عظیم ترا از آن باری طالب این مرتبه عظیم باید از گناهان
خود تائب و نادم شود تا اینکه شاید بتوفیق این عمل برسد و بعضیها

خداوند رحیم سرافراز شود مؤلف عاصی بعرض برادران ایمانی
میرساند که بیشتر چیزی که محروم میسازد بنده ذلیل را از این فیض
جلیل از جهت آنست که بجهة حرص بر طلب دنیا و جمع زخارف آن
که چون در طلب آن جد و جهد مینماید و باطراف و جوانب میدود
چون شب شود از غایت خستگی او را خواب در یابد و از این فیض عظیم
باز ماند وجه دیگر بجهت اینست که چون در اول شب
مینشینند و اوقات خود را بنقلهای بیفایده و حکایات عبث
مصروف میسازند و دیر بخواب روند لهذا در وقت نماز شب غلبه
نوم از نماز شب محروم شود وجه دیگر از کثرت اکل و شرب است
چون معده او از اکل و شرب ممتلی شود نوم برو غالب آید
و او را از این فیض عظیم باز دارد چنانچه در حکایت عیسی ع
و شیطان معروفست وجه دیگر از جهة ارتکاب معاصی باشد
چنانچه مذکور شد وجه دیگر از جهة عدم اطلاع بر تحریص
و تأکید این عمل شریف است از طریقه دین و شریعت سید المرسلین
مسئله دویم هرگاه کسی ظن باین داشته باشد
که نماز شب را در وقتش نتواند بعمل آورد چه باعتبار غلبه
نوم باشد یا غیر آن چه جوان باشد یا پیر خواه در فصل تابستان
باشد یا زمستان چه در سفر باشد و چه در حضر و همچنین هرگاه

مظنه

مظنه جنابت داشته باشد در وقت و متمکن از غسل نبوده باشد
اگر چه در حضر باشد در همه این صور موافق فتوی مرحوم حاجی سید محمد باقر
اتیان بنماز شب در اول شب یعنی بعد از نماز شام و عشا میتواند نماید
و هرگاه در وقت نماز شب باز متمکن از اتیان شود آیا ثانیا بجا آورد یا
همان اتیان در اول شب مسقط از اتیان بآن است در اینحال موافق
فتوای مرحوم اینست که ظاهرا اتیان بنماز شب در وقت ثانیا نتوان
نمود دیگر آنکه در صورت مقدم داشتن نماز شب را پیش از وقت
آن نیت ادا خواهد بود و دیگر آنکه اختصاص بهشت رکعت ندارد
بلکه تقدیم در خصوص شفع و وتر نیز تا بنسبت بنا بر فتوای مرحوم
و تقدیم بالنسبه برکعتین فجر ثابت نیست مسئله سیم هرگاه کسی
قبل از طلوع فجر برخواست که نماز شب بعمل آورد حال او از سه مرحله
بیرون نیست یا معتقد اینست که مقدار باقی از شب کفایت اتیان بجمیع
رکعات مینماید یا عکس آنست یعنی که مقدار باقی از شب کفایت
اتیان بنماز شب نمینماید یا اینکه از برای او محل شک است باین
معنی که نمیداند که آیا مقدار باقی از شب کفایت در اتیان بجمیع رکعات
خواهد نمود یا نه در قسم اول و ثالث شروع بنماز مینماید پس اگر
فجر طالع نشد تا اینکه همه رکعات را اتمام نمود کلامی نخواهد بود
و اگر فجر طالع شد قبل از اتمام نماز شب خالی از این نیست که طلوع

فجر

فجر یا بعد از ایشان بچهار رکعت خواهد بود یا قبل از آن اگر بعد
از ایشان بچهار رکعت است جایز است که نماز شب را تمام نماید قبل
از نماز صبح و ظاهر اینست که در این صورت لازم نبوده باشد که در
رکعات باقی اقتصار بحمد تنها نماید باعتبار این که اگر همه رکعات
را بجا آورد وقت درک نماید بلکه جایز است چنین نماید پس در اینجا
باقی را هم بحمد تنها اقتصار خواهد نمود و اگر طلوع فجر قبل از
ایشان بچهار رکعت است اگر چه در رکعت چهارم بوده باشد در
اینصورت ترک نماز شب مینماید و نافله نماز صبح را بعمل میآورد
با نماز صبح و بقیه نماز شب را بعد قضا مینماید اما قسم دویم
که معتقد این بود که قدر باقی از شب کفایت نماز شب را نمینماید
در اینصورت موافق فتوای جناب شیخ محمد حسن و مرحوم سید علی الله
مقامهما ظاهر اینست که نتواند مشغول بنماز شب شود اگر چه معتقد
این باشد که چهار رکعت آنرا در وقت میتواند بعمل آورد بلکه
در اینصورت مشغول بنماز شفع و وتر شود و بعد از اتمام آن
و نماز صبح هشت رکعت نافله لیل را قضا مینماید و در اینصورت
هرگاه فساد اعتقاد او ظاهر شد باینمعنی که بعد از نماز شفع
و وتر وقت باقی باشد که بتواند همه نماز شب را بجا آورد بنابر فتوای
مرحوم سید ظاهر اینست که اعاده وتر بعد از ایشان هشت

دیگر

رکعت نافله شب ضرور نباشد بلکه جواز اعاده آن محل
تشکیک است مسئله چهارم هرگاه کسی معتقد این بود باشد
که متمکن از نماز شب در وقت آن هست لکن نه بر وجه کمال مثل
اینکه امر او مردد است بین اتیان بنماز شب در اول شب ایستاده
و رو بقبله و با اتیان بشرایط دیگر و بین اینکه اتیان نماید
در وقت آن در محمل یا در کجاوه یا بر چهارپا یا پیاده در راه یا نشسته
بنا بر فتوای مرحوم سید علی الله مقامه ظاهر اینست که در چنین
صورت تقدیم نماز شب بر نصف شب جایز نبوده باشد بلکه
جواز تقدیم در صورتی است که مطلقا متمکن از اتیان آن در وقت
نبوده باشد مسئله پنجم بدانکه مرحوم سید علی الله
مقامه در کتاب تحفة الابرار فرموده اند که وقت نافله صبح داخل
میشود بعد از آن که از نصف ثانی شب منقضی شده باشد
مقداری که کفایت یازده رکعت نماز شب را نماید و ممتد است
وقت آن تا ظهور حمره از جانب مشرق لکن افضل اوقات آن
بین فجرین است پس اتیان باین نافله قبل از فجر اول جایز خواهد
بود بی اشکال در صورتی که اتیان بنماز شفع و وتر نموده باشد
بلکه ظاهر اینست که در صورتی که اتیان بنماز شب نکرده باشد
و یا نخواهد بکند این نافله را قبل از فجر اول بتنهائی میتواند نمود

یعنی

و هم چنین هرگاه کسی باعتبار عارضی بنای او بر این شد که اتیان
باین نافله نماید و در اول فجر اتیان بفریضه فجر نمود و بعد از آن داعی بر
ترک نافله گردید شد اتیان باین نافله مینماید مادامی که حمره از جانب
مشرق ظاهر نشده باشد و الا اتیان مینماید بنیت قضا و آنچه
مذکور شد در وقت این نافله بدایة و نهایة مشهور ما بین فقهاست
و در هر دو مقام خلاف شده بعضی قائل شده اند که وقت آن داخل
میشود بطلوع فجر اول پس اتیان بآن را قبل از آن تجویز نمی
نمایند و بعضی قائل شده اند که وقت او منتهی میشود بطلوع
فجر ثانی پس اتیان باین دو رکعت بعد از طلوع فجر ثانی و قبل از
اتیان بفریضه بنا بر این قول تجویز نخواهند نمود لکن ظاهر اینست
که این در صورتی باشد که اتیان بنماز شب نکرده باشد و اما هر
گاه مشغول نماز وتر بوده و فجر ثانی طالع شد بسیار بعید است که
کسی ادعا نماید که اتیان بنافله صبح قبل از اتیان بفریضه نتوان
نمود مسئله بیست و هشتم در پنهان و آشکار نمودن این نماز ها
بدانکه احادیث بسیار چنانچه مرحوم علامه مجلسی فرموده اند
در مدح اخفا و پنهان نمودن عبادات وارد شده است چنانچه
بسند معتبر از حضرت رسول خدا روایت شده که هر چند عبادت
مخفی تر است اجرش بیشتر است و در حدیث دیگر وارد شده است

که عمل صالح را

که عمل صالح را چون بنده از خلق پنهان مینماید و مخفی میدارد
خدا البته او را از برای مردم ظاهر میگرداند که او را در دنیا
زینت بخشد با آنچه ذخیره فرموده است از برای او از ثواب آخرت
و از حضرت صادق منقول است که محبوب ترین اعمال نزد خداوند
متعال نماز است و آن آخر وصیت پیغمبران است چه بسیار نیکو است
که شخصی غسل کند یا وضو بسازد و وضو را کامل بجا آورد
پس بکناری رود که هیچ انیسی او را نبیند پس حق تعالی بر او مطلع
گردد که گاهی در رکوع و گاهی در سجود است بدرستی که
بنده هرگاه سجده کند و سجده را طول دهد شیطان فریاد
مینماید که وا ویلا فرزندان آدم اطاعت خدا نمودند و من عصیان
خدا نمودم و ایشان سجده نمودند و من از سجده ابا نمودم و
و احادیث بسیار دلالت مینماید بر اینکه عبادات واجبه مانند
نماز و زکوة واجب و غیر آن علانیه کردن بهتر است که آدمی
متهم بترک واجبات نشود و موجب غیبت دیگران کردد و ایضا
ریا در آن بسیار نمیباشد چون حق لازم و واجب است و در
اداء حقوق لازم چندان فخری و ریائی نمیباشد چنانچه
بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که هر چه را که خدا
فرض و واجب کردانیده علانیه کردنش بهتر است از پنهان

کردن و هرچه سنت باشد پنهان کردنش بهتر است از علانیه
کردن و اگر کسی زکوة مالش را بردوش بگیرد و علانیه قسمت
نماید جمیل خواهد بود و بر این مضمون احادیث بسیار است
خصوصا نماز واجب که بجماعت بجا آورند و در مساجد و مجامع واقع
ساختن فضیلت نامتناهی دارد پس احادیثی که در باب اخفای
عبادات واقع شده است مراد از آنها عبادتهای سنت است سیما
نماز شب که قطع نظر از اخبار عقل حکم میکند که پنهان بجا
آوردن او جمیل تر است زیرا که قرار دادن این نماز را در آن
وقت دلالت میکند بر آنکه اخفای آن مطلوب شارع مقدس
بوده که آن وقت را از برای این عبادت قرار فرموده و دیگر
آنکه چون آدمی در روز بجهت متوجه شدن بمشاغل دنیوی پریشانی
بسیار در خواطر او بهم میرسد و در اعمال روز حضور قلب کمتر است
و چون مردم در افعال او اطلاع بهم میرسانند حضور قلب کمتر
میباشد و اخلاص در آن دشوار تر است و چون آدمی در اول
شب خوابید چون برمیخیزد در آخر شب نفسش از خیالات و وسواس
خالی است و حضور قلب آسان تر است و چون کسی چندان مطلع
نیست عمل باخلاص نزدیک تر است و در روایتی وارد شده که
حضرت پیغمبر با اباذر فرمودند یا اباذر ان الله عز و جل یباهی

الملائکة

الملائکة بثلاثة نفر یعنی ای اباذر خداوند متعال مباهات
مینماید بملائکه بسه نفر که از جمله آن سه نفر یکی اینست رجل
قام من اللیل فصلی وحده فسجد و نام و هو ساجد فیقول
الله تعالی انظروا الی عبدی روحه عندی و جسده ساجد
یعنی مردیکه برخیزد بعضی از شب این نماز بجا آورد بتنهایی پس
سجده نماید و در سجده او را خواب ببرد پس میفرماید خدا بملائکه
که نظر نمایید بسوی بنده من که روح او در نزد من است و بدنش
در سجده است الی آخر الحدیث و حضرت پیغمبر فرمودند افضل
صلاة المرء الا المکتوبة یعنی نماز مرد در خانه فضیلتش زیاده
تر است از غیر خانه او سوای نماز واجب که فضیلت آن در مسجد است
و در کتاب عدة الداعی روایت شده که حضرت عیسی علیه السلام
بحواریین فرمودند اذا صام احدکم فلیدهن رأسه و لحیته و یمسح
شفتیه لئلا یری الناس انه صائم فاذا اعطی عن یمینه
فلیخف عن شماله و اذا صلی فلیرخ ستر بابه فان الله یقسم الثناء
کما یقسم الارزاق یعنی هرگاه روزه بگیرد یکی از شماها باید که سر
و ریش و لبهای خود را چرب نماید تا مردمان ندانند که
او روزه دارد چون بدست راست خود چیزی دهد باید از
دست چپ خود مخفی دارد باین معنی که اگر کسی در طرف دست چپ او

باشد مطلع بر صدقه دادن او نشود و چون نماز بجا آورد پرده در خانه را
فرو افکند بپوشد که خداوند عالم چنانچه روزی را در میان مردم تقسیم
مینماید مدح و ثنا و بلندنامی را نیز در میان مردم تقسیم میفرماید
یعنی در تحصیل بلندآوازی و مدح و ثنای در میان خلایق نباید
نماز را وسیله این مطلب ساخت و آشکار نمود تا مردم مطلع شوند
و او را مدح و ثنا نمایند بلکه باید او را مخفی از مردمان داشت تا
خداوند در قلوب مردم وقع صاحبان نماز را بیندازد و او را
مورد مدح و ثنای خلایق سازد زیرا که عمل بمنزله بذر است هر چند
مخفی‌تر باشد نمو و ثمرات آن زیادتر است و اما هر گاه بذر بر روی
زمین یا سنگی واقع شود دانه بذر را حیوانات بمنقار خود میربایند
و یا اینکه خار و خاک هوا و هوس نفسانی بر او میپیچد و او را خشک
مینماید و نمیگذارد که نمو نماید چنانچه از حضرت امام رضا مرویست
که فرمودند کن مستور الطاعة ولا تکن مضیعها فان البذر
اذا خفی نبت یعنی طاعت خود را از خلق مخفی نما و آن عمل را بسبب نظرهای
مردمان ضایع منما زیرا که تخم را چون در خاک مستور سازند
نمو مینماید و در کتاب امالی از حضرت رسالتپناهی مرویست که باباذر
غفاری فرمودند یا اباذر ان الصلوة النافلة تفضل
فی السر علی العلانیة کفضل الفریضة علی النافلة یعنی ای

اباذر

اباذر بدرستیکه نماز مستحبی که پنهان بجا آورده شود زیادتی
دارد بر آشکار بجا آوردن مثل زیادتی نماز واجب بر نماز
مستحب یا اباذر ما یتقرب العبد الی الله بشیء افضل
من السجود الخفی یعنی ای ابوذر نزدیک نمیشود بنده بخدا
بچیزی که بهتر از سجود پنهانی باشد و مؤید این اخبار است
احادیثی که وارد شده است که دعا و تضرع را باید مخفی نمود
چنانچه در کتاب عدة الداعی از حضرت امام رضا روایت
نموده که دعوة العبد سرا دعوة واحدة تعدل سبعین
دعوة علانیة یعنی خواندن بنده خداوند خود را پنهان
یک دفعه مقابلست با اینکه بنده هفتاد مرتبه خدا را آشکار
بخواند و خداوند منان در قرآن فرموده ادعوا ربکم
تضرعا و خفیة بنابرین پنهان بجا آوردن این نماز حکمتهای
بسیار و نفعهای بیشمار است که باعث ترقیات دنیا و
آخرت میشود که از آن جمله است ایمنی از ریا و توجه بسوی
خدا حلاوت از ذکر مناجات و دعا و لذت از معانی ادعیه
وارده از ائمه هدی خلوص عمل در خلوت و ایمنی از وسوسه
نفس در سمعت فراغ قلب از غیر یاد حق با وصف وحدت
کثرت حصول بکا و سرعت اجابت دعا و عمده چیزی که در

علانیه

علانیه بجا آوردن این عمل مترتب میشود ریا است که آن شرك
بخدا است چنانچه از حضرت صادق در تفسیر آیه شریفه فمن کان
یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرك بعبادة ربه احدا
منقولست که فرمودند مراد از آیه شریفه آنست که آدمی عبادتی
عبادتی مینماید و مطلبش از آن عبادت تحصیل رضای خدا نیست
بلکه میخواهد مردم او را صالح و نیکو دانند و آوازهٔ طاعت او
را شنوند و شخصیکه باین وصف باشد فهذا الذی اشرك
بعبادة ربه احدا یعنی این کسی است که دیگری را بعبادت خود شریك
ساخته و نیز در کتاب عدة الداعی روایت شده که من صلی
صلوة یرائی بها فقد اشرك یعنی هر که نماز ریائی بجا آورد پس
بتحقیق که از برای خدا شریك قرار داده است و بعد از آن این
آیه مذکوره را قرائت فرمودند و از حضرت نبوی روایت شده
که ایاکم والشرك السر فان الشرك اخفی فی امتی من دبیب النمل علی
الصفا فی اللیل الظلما یعنی بپرهیزید از شرك پنهانی بدرستی که
شرك مخفی تر است در امت من از رفتار مور بر سنگ سخت در
شب تاریکی گاه باشد که ریا از غایت خفا بر صاحب خود نیز پوشیده
ماند و بسهولت ادراك آن نتوان نمود ای چه بسیار عباد و زهاد
که باعتقاد خود عمل خالصی ذخیره نموده و چشم امید بر اداء آن

آن دانند

آن دانند لکن چون پرده از روی کار برداشته شود خواهند دانست
که همه باطل و بی اعتبار بوده چه خوب مثلی بیان فرموده و لطف
فرموده که مثل این قوم نا محمود مثل شخصیست که برنج و محنت
بسیار و طی فراز و نشیب سخت و سست روزگار مالی اندوخته
و آن را در کیسه مضبوط ساخته باشد تا در روز سختی خود را
بان مال از ملال احوال رهاند و بسبب نقد آن کیسه غبار از
چهرهٔ احوال خود زداید ناگاه نقاد طراری و برا غافل ساخته
آنکه بی خبر دو درهم و دینار آن کیسه را ربوده سنگریزه و
خزف پاره چند بجای آن ریزد و آن غافل هم چنان آن کیسه را
پر زر و خود را غنی و توانگر شمارد تا روزی که بجهة ضرورت کیسه را
گرفته ببازار شتابد و چون سر کیسه را گشاید جز سنگ و سفال
در آن نیابد خروش و افغان بر آورد و خوناب حسرت از دیدگان
افشاند و بهمین منوال است حال ریاکاران مخلص نما و خود فروشان
بازار شید و ریا که یک زمان و بلکه یک شب از گذارش وظایف
طاعت نیاسایند و پای رنج خود را جز در طی طریق بندگی
نمی فرسایند و کمال جد و جهد در ساختن مدارس و مساجد
بکار میبرند و در شوارع سبل بنای رباط و پل ساعی بوده
انجام او را در ذمه همت خود لازم میشمارند دیده رغبت خود را

برشته طول قیام شبها بید و نند و اتش تشنگی روزه را
بدامان سعت روزهای دراز بر خود می افروزند مجملا در هر نوعی
از انواع طاعات سعی موفور بظهور رسانیده در لیالی و ایام دقیقه
از دقایق قیام و صیام فرو نمیگذارند و کیسه حیات را از نقود
طاعات پر نموده جهت خرید متاع نجات در روز بازار عرصات
سرمایه خود میشمارند که ناگاه طرارین ریا بوسیله کمند سمعه
ریا بنهان خانه اعمالشان راه یافته کیسه عمرشان را از نقود حسنات
خالی ساخته اند و از شهرت و ثنای خلق که در روز قیامت نار و ان
وانبار سنگ و سفال است پر میسازند و ان بیچارگان دل باین
خوش دارند که ذخیره طاعتی اندوخته و شمع ننگانی را بنور سعادت
انجهانی برافروخته اند فردای حساب که معاملات وعده و وعید
الهی در ردکان ثواب و عقاب کشایند در انحال اگاه خواهند شد که
کردهای همه هیچ و باطل بوده بادی ای عزیز من باخبر باش که
دزدان عمل در کمین میباشند و غافل مباش که دشمنان دین
تو از پیش و پس در سر غارت نمودن حسنات تو هر یک بحیله
و افسون مهیا و اماده میباشند بدانکه چنانچه هر یک از
علل و امراض بدن را علامات و اسباب است که طبیبان علامت
چون حمره لون و سرعت نبض و امثال انرا از مرض نموده در دفع

الغرض

ان مرض میکوشند علت و مرض مهلک ریا و سمعت است که نیز از
مهلکات دل و دل ناتوان را از ان جان بردن مشکلست
علامتها و سببها است که بعد از ادراک علامات در دفع اسباب
حذاقت بکار بردن و در علاج دل درد مندان مرض کشند
قدم سعی و اهتمام فشردن بسیار ضرورست اما علامات مرض
ریا در کافی از در الشفای دین مبین حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که فرمودند که ثلث علامات للمرائی ینشط اذا رای الناس
و یکسل اذا کان وحده و یحب ان یحمد فی جمیع اموره یعنی مرائی
را سه نشانه است یکی انکه چون در نظر مردمان عبادتی نماید
وی را سرور و نشاطی باشد دویم انکه چون تنها باشد
در عبادت کاهلی نماید و گذارش ان بر گرانی نماید سیم در
هر امری از امور خود دوست دارد که مردم او را مدح و ثنا نمایند
پس هر هوشمند عاقلی که از علامات مذکوره بر خود اثری
یابد میباید که خود را بمرض ریا مبتلا دانسته و دانسته بعلاج
ان مرض شتابد و لکن بسیاری از مردمان را دریافتن این
علامات در خود دشوار است و موقوف بامعان نظر و تامل
بسیار است و اما سبب این مرض هیجان سودای جاه و مال و غلبه
حب دنیای بی اعتبار سریع الزوال است و هوشمندان اگاه

چارهٔ این درد را چنین جسته اند و طبیبان امراض منجحهٔ قلبیه
نسخهٔ علاج این مرض را بدینگونه بسته اند که بیچاره که باین مرض
مبتلا باشد میبایدکه نخست بمر رجات تأمل عواقب امور و بی
وفائی دنیای پر شر و شور مداومت نماید و با یارج فکر در
اندیشهٔ تلخی جان کندن در قلع مواد حرص و آز و دفع ارزوی
دور و دراز کرده دماغ دل را از سودای خام و امال بیحاصل
تنقیه فرماید و فتنهای محرق کرمهای یاران منفق را بمبرد دانه
مواعظ دلنشین تسکین داده خود را از محبت همه سرد سازد
و بجهة دفع مواد زکی انبادهای وعدهٔ کهادروغ اهل زمانه
بیاشوبه دستان همه شستن دل را در عرق ندامت و انفعال
اندازد و طپش دل را از طیش رو بی بمفرح دل برکرم الهی بستن
مداوا کند بار بی عمل را با بجز ندامت و حسرت ثمری نخواهد داشت
و در امالی صدق و دوا نشده است که حضرت رسول ۖ فرمودند
که ان المرائی یدعی فی یوم القیمة باربعة اسماء یا کافر یا فاجر
یا غادر یا خاسر حبط عملک و بطل اجرک ولا خلاق لک الیوم
فالتمس اجرک ممن کنت تعمل له یعنی کسی که عمل ریا کند خوانده
میشود در روز قیامت بچهار نام ای کافر یعنی ای بی دین
ای منکر نعمتهای الهی ای فاجر یعنی ای فاسق یا ای دروغگو

ای غادر

هدیه محمد وجدانی
نویسنده الهامات کتاب خواجه حافظ

کتابخانه آستان قدس رضوی
ویژه کتب

ای غادر یعنی ای بی وفا یا ای مکر کننده ای خاسر یعنی ای زیان
کننده عمل تو فاسد و اجر تو باطل است و تو را امروز اجری از تو بار
نیست اجر خود را از آن کسی بخواه که عمل از برای او میکردی و فی مفتاح
فاعدهٔ عقل نیز این است که اجر مرائی را در آن عمل محول نماید بکسی
که این عمل را بجهة او بجا آورده است زیرا که منظورش در این عمل
او بوده نه خداوند متعال ای عزیز من نهایت بی عقلی و بی ادراکی
است که شخصی عملی بجا آورد و منظورش از آن عمل غیر خدا باشد
با اینکه خداوند متعال را قادر و در وعدهٔ خود راست گو و
بینا و شنوا و جمیع امور را در ید قدرت او داند با وجود این اعراض
از خالق حقیقی که متصف باین اوصاف باشد نماید و در عمل خود
اعتماد بر غیر نماید پس در اینحال معلوم است که او خدا را از شناخته
باین صفات انشته و الا جرا با وجود این مرحله چنین نماید با
اینکه هرگاه مقصودش از این ریا حصول مطلبی باشد حاصل
نخواهد شد زیرا که ابنای زمان و اصناف مردمان را در
حصول منافع و دفع مضار او را لا قدرتی و تسلطی نیست
و بر فرض آن در مقام ظاهر خلف وعده و امثال آن نسبت باو در
انجاح مطلب حرفی شعار ایشان نیست چه بسا اشخاصی که در
انجاح مطلب حرفی با وجود وعدهها تخلف ورزند و هم آنکه

الشان مخالج ... نفس [illegible]
ار فی تعلقش ... تفنن احساس
اواز ... افروزش اساس و راحتی
معلوم ... ساکرد طالع علاج
[illegible]
[illegible]
و ... الله ... [illegible]
اعاذنا الله من شر الشیطان و النفس الاماره
و سواس الشیطان اعمال فی و احلام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اخص ... [illegible]
عما ... الاعلی [illegible]
ابیع الهدی

٩٤٢٨

هدیه محمد وجدانی
نویسنده الهامات کتاب خواجه حافظ